



۳۰

ISSN:2538-6298

پژوهش در هنر و علوم انسانی

دوماهنامه علمی پژوهش در هنر و علوم انسانی
سال پنجم، شماره ۷ (پیاپی: ۳۰)، آبان، جلد دو

نقش زمان در تکوین، تبیین و تداوم نظریه با نگاه ویژه به
نظریه‌های علوم انسانی
هانیه بصیری

نقش دین در تدوین قوانین آمریکا و تأثیر آن بر سیاست
خارجی
محمد امین حضرتی، سیدمحمد ساداتی نژاد

حقوق آزادگان پس از بازگشت به کشور در پرتو قانون خاص
حمایت از ایشان
سیدحسام الدین رفیعی طباطبایی، مطهره السادات رفیعی طباطبایی

تحلیلی بر مقدمات شکل‌گیری «ارزش ویژه برند» در تیم‌های
ورزشی
اعظم خاکزاده، احمد نوری، معصومه منصفان

رابطه احساس انسجام روانی، تمایز یافتگی و شادکامی با کیفیت
زندگی معلمان زن مقطع متوسطه شهرستان دزفول
حسین حاجی، حمید خادم مسجدی



نشریه

نشانی: کرج، آزادگان، ابتدای بلوار مطهری، کوچه شهید سبحانی، پلاک ۲۸، واحد ۴
کدپستی: ۳۱۴۳۹۵۳۵۹۵
www.RAHS.ir
Shij-journals@gmail.com

آگهی

نشانی: تهران، افسریه، ۱۵ متری اول، کوچه ۲۸، پلاک ۲۹۳
انتشارات هنر و علوم دانشگاهی، تلفن: ۰۲۱ ۳۳۸۴۰۷۹۲

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: میلاد فتحی

زیرنظر شورای سردبیری

مدیر اجرایی: منیژه ملانی

اعضای شورای علمی و داوری تحریریه: (به ترتیب حروف الفبا)

- دکتر پرپسا آروند، عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان
- دکتر حسنعلی آقاجانی، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران
- دکتر سجاد اکبری، عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه
- دکتر علیرضا اکرمی، عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان
- دکتر بهرام ایمانی، عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی
- دکتر اعظم بابکی راد، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد
- دکتر محمد باقری، عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان
- دکتر مرضیه تراجی، عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان
- دکتر نغمه خرازیان، عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان
- دکتر روحاله رحیمی، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران
- دکتر احمد جعفری صمیمی، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران
- دکتر داود رضائی، عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان
- دکتر بهادر زمانی، عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اسلامی تبریز
- دکتر مینو شفائی، عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اصفهان
- دکتر جواد شکاری نیری، عضو هیئت علمی دانشگاه امام خمینی
- دکتر ناصر صنوبر، عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز
- دکتر محمدرضا طبیبی، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران
- دکتر مظفر عباسزاده، عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه
- دکتر علی عمرانی پور، عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان
- دکتر افشین عموزاده لیجایی، عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان
- دکتر غزال کرامتی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز
- دکتر امیررضا کریمی آذری، عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان
- دکتر محسن کشاورز، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان
- دکتر محمدمهدی گودرزی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی همدان
- دکتر مهرداد متین، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز
- دکتر بهزاد محبی، عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی
- دکتر علیرضا محمدی، عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی
- دکتر حسین مدی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام خمینی
- دکتر مهدی مقیمی، عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان
- دکتر علیرضا مهدی زاده، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان
- دکتر سید محسن موسوی، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران
- دکتر کیانوش ناصرالمعمار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی قزوین
- دکتر امیر هوشنگ نظرپوری، عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان
- دکتر حجت وحدتی، عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان

فراخوان پذیرش مقاله:

نشریه «پژوهش در هنر و علوم انسانی» توسط موسسه مطبوعاتی مطالعات کاربردی شباک و با همکاری علمی اساتید برجسته دانشگاه‌های کشور به انتشار مقالات علمی در زمینه مطالعات هنر و پژوهش‌های علوم انسانی، می‌پردازد. از این رو از تمام اساتید، صاحب‌نظران، کارشناسان، دانشجویان و پژوهشگران دعوت می‌شود با ارسال مقالات علمی خود از طریق وبسایت نشریه به نشانی www.RAHS.ir در پربارتر کردن این نشریه، ما را یاری نمایند.

برای ارسال مقاله کافی است تا در وبسایت ثبت‌نام نموده و با ورود به پنل کاربری، مقاله خود را ثبت کنید.

فهرست مقالات

صفحه	عنوان مقاله
۱	نقش زمان در تکوین، تبیین و تداوم نظریه با نگاه ویژه به نظریه‌های علوم انسانی هانیه بصیری
۱۵	نقش دین در تدوین قوانین آمریکا و تأثیر آن بر سیاست خارجی محمد امین حضرتی، سیدمحمد ساداتی نژاد
۲۹	حقوق آزادگان پس از بازگشت به کشور در پرتو قانون خاص حمایت از ایشان سید حسام الدین رفیعی طباطبایی، مطهره السادات رفیعی طباطبایی
۳۷	تحلیلی بر مقدمات شکل‌گیری «ارزش ویژه برند» در تیم‌های ورزشی اعظم خاکزاده، احمد نوری، معصومه منصفان
۴۵	رابطه احساس انسجام روانی، تمایزیافتگی و شادکامی با کیفیت زندگی معلمان زن مقطع متوسطه شهرستان دزفول حسین حاجی، حمید خادم مسجدی

نقش زمان در تکوین، تبیین و تداوم نظریه با نگاه ویژه به نظریه‌های علوم انسانی*

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۱۸

کد مقاله: ۸۷۲۳۵

هانیه بصیری^{۱*}

چکیده

نظریه‌ها روایت‌هایی هستند درباب چگونگی کارکرد واقعیت، و با دیگر روایت‌ها از آن روی متفاوتند که به توصیف و تبیین روابط میان پدیده‌ها پرداخته، قابلیت پیش‌بینی و کنترل به دست می‌دهند و انتزاعی - فارغ از زمان و مکان خاص - هستند. در رویکردهای متداول به نظریه‌پردازی، "زمان" - در کنار "مکان" - و تنها به عنوان شرایطی که محدوده اعتبار نظریه را تعیین می‌نماید، در نظر گرفته می‌شود و نقش تعیین‌کننده‌ای که زمان و ابعاد زمانی می‌تواند به ویژه در نظریه‌های علوم انسانی و از جمله نظریه‌های ناظر بر وجه هنری معماری در تعیین چیرستی پدیده‌ها و چگونگی روابط بین آن‌ها و در نتیجه در ساخت نظریه و معنای نسبت داده شده به آن - داشته باشد را نادیده می‌انگارند. این مقاله بدین منظور در مطالعه نقش زمان در نظریه‌پردازی در گام اول از نقش زمان در تکوین نظریه می‌گوید و در گام دوم به بیان نقش زمان و زمان‌مندی در ساخت نظریه می‌پردازد و بدین منظور سه بازه زمانی، "بازه زمانی وجودی"، "بازه زمانی مشاهده، ثبت و گردآوری" و "بازه اعتباری" را تعریف می‌کند. در گام سوم نیز تداوم نظریه‌ها در زمان را بررسی می‌کند. این مقاله در انجام پژوهش از روش کتابخانه‌ای و رجوع به داده‌های اسنادی موجود بهره گرفته است و با استفاده از استدلال منطقی تحلیل‌های لازم و ساختار مقاله را صورت‌بندی کرده است و برین باور است که نسبت و زمان و نظریه، فراتر از تنها یکی از شرایط محدود کننده اعتبار نظریه است و زمان عاملی است که هم در آغاز نظروریزی و هم در انجام آن و نیز در فرآیند ساخت نظریه به ویژه نظریه در علوم انسانی جایگاهی ویژه دارد و توجه به نقش آن می‌تواند به داشتن نظریه‌هایی دقیق‌تر با قابلیت تبیین و پیش‌بینی صحیح‌تر منجر شود.

واژگان کلیدی: زمان، نظریه پردازی، تکوین نظریه، تبیین نظریه، تداوم نظریه.

۱- پژوهش‌گر دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی تهران h_basiri@sbu.ac.ir
۲- این پژوهش برگرفته از درس «نظریه آفرینی» دوره دکتری معماری دانشگاه شهید بهشتی به راهنمایی جناب آقای دکتر محمود رازجویان و سرکار خانم دکتر منصوره طاهباز است.

۱- مقدمه

آن لحظه نخست که ادمی سر بر داشت و از خود سوالی کرد در پی کاستن از حیرتی بود که از مشاهده حوادث در ذهن او شکل گرفته بود. او به دنبال شناخت و فهم جهانی که بستر زندگانی او بود، به روایت‌هایی از اسطوره‌ها و باورهای پیشینی پرداخت. اما آن گاه که خسته از تکرار این افسانه‌ها به خرد خود روی آورد، روایت‌هایی دگرگونه آفرید. روایت‌هایی سازمان یافته، ساخته و پرداخته اندیشه و بار گرفته از جهان بینی و نگاه وی که تبیینی در باب جهان واقع فراهم می‌آورد و بدین طریق نیروی پیش‌بینی و کنترل جهان را به او اعطا می‌نمود. گرچه خواسته ادمی آن است که قانونمندی‌های جهان بیرون را بی‌هیچ محدودیتی به تصویر کشد و نظرهایی بی‌زمان و بی‌مکان را در تبیین واقعیت شکل دهد، اما او چونان نظرهای خویش محصور در زمان و محدودیت‌های تعقل انسانی است. که زمان - چه به عنوان ساختار اساسی جهان بیرون و چه برساخته ذهن انسان - از تجربه انسانی و از نظر اوجدا نیست. این چنین تاریخ نظریه‌پردازی علمی را نیز می‌توان شرح تلاش زمان‌مند انسان دانست در تبیین واقعیت و نزدیکی بدان دانست.

امروزه در غالب رویکردها به نظریه‌پردازی، "زمان" - در کنار "مکان" - و تنها به عنوان شرایطی که محدوده اعتبار نظریه را تعیین می‌نماید، اعتبار دارد و نقش تعیین‌کننده‌ای که زمان می‌تواند در آفرینش نظریه، ساخت و معنای نسبت داده شده به آن و نیز تداوم آن داشته باشد، را اغلب نادیده می‌انگارند. حال آن‌که زمان و مفهوم آن که در صورت مجرد خود پیوستاری نامتناهی است، دارای ابعادی است که گرچه در ادراک ما از جهان واقع و نظریات ما پیرامون آن نقشی اساسی بازی می‌کنند؛ اغلب در ساخت و تبیین نظریه از آن‌ها غفلت می‌شود. ابعادی که می‌توان آن‌ها را چنین برشمرد: نخست آن‌که ساختار زمان ترتیبی است یا به سخن دیگر زمان واجد "توالی" است؛ بدین طریق که توالی رویدادها نسبت به هم و نیز ساختار ترتیبی گذشته، حال و آینده را سبب می‌شود. دوم آن که مفهوم زمان عمیقاً با مفاهیم ثابت و متغیر آمیخته است و یا به عبارت دیگر زمان واجد "تداوم" است؛ و دیگر آن که درک ما از زمان "نسبی" است و این وجوهی است که در نظریه‌پردازی به ویژه در علوم انسانی - چونان نظریه‌های ناظر بر وجه هنری معماری - پرداختن به آن‌ها حائز اهمیت است. ازین رو درین مقاله و در سخن از زمان و زمان‌مندی در نظریه‌پردازی ما به رسم توالی زمانی، از نقش زمان در تکوین نظریه، ساخت نظریه و تداوم آن سخن خواهیم گفت. بدین طریق که در گام اول از تکوین نظریه می‌گوییم. از سرآغاز نظریه پردازی علمی، تقدم زمانی نظر و تجربه در نظریه پردازی و نقش ایده در مقام سنگ اول و آغازگر ساخت نظریه. در گام دوم به بیان نقش زمان و زمان‌مندی در ساخت نظریه خواهیم پرداخت و بدین منظور سه بازه زمانی، "بازه زمانی وجودی"، "بازه زمانی مشاهده، ثبت و گردآوری" و "بازه اعتباری" را تعریف می‌کنیم که این بازه‌ها بر نحوه بودن پدیده در زمان، چگونگی درگیری محقق با پدیده‌ها و شرایط زمانی صدق نظریه اشاره دارند. در گام سوم، در بررسی تداوم نظریه‌ها در زمان، نخست زمان‌مندی مراتب نظریه را مطرح کرده و سپس در سنجش نظریه‌ها در بستر زمان سه رویکرد تحقیق‌پذیری، ابطال‌پذیری و پارادایم‌های علمی را بررسی می‌کنیم.

۱-۱- پرسش‌های تحقیق

۱. تکوین نظریه در زمان چگونه است؟ (نظریه از چه زمانی آغاز می‌شود؟)
۲. تبیین نظریه با عامل زمان چگونه است؟ (زمان در ساخت و تبیین نظریه چگونه وارد می‌شود؟)
۳. تداوم نظریه در زمان چگونه است؟ (نظریه تا چه زمانی ادامه دارد؟)

۱-۲- فرضیه تحقیق

این نوشتار برین باور است که نسبت و زمان و نظریه، فراتر از تنها یکی از شرایط محدود کننده اعتبار نظریه است و زمان عاملی است که هم در آغاز نظروریزی و هم در انجام آن و نیز در فرآیند ساخت نظریه به ویژه نظریه در علوم انسانی جایگاهی ویژه دارد و توجه به نقش آن می‌تواند به داشتن نظریه‌هایی دقیق‌تر با قابلیت تبیین و پیش‌بینی صحیح‌تر منجر شود.

۲- پیشینه تحقیق

نوشتارهای بسیاری به شرح و تبیین نظریه‌پردازی کمی و کیفی و نیز مراتب و سطوح آن پرداخته‌اند. اغلب این نوشتارها ساخت نظریه را پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی از اساسی از جنس پیستی، چرایی و چگونگی مفاهیم مطرح در نظریه دانسته‌اند و غالباً پرسش از زمان و زمان‌مندی نظریه را تنها به عنوان محدوده اعتبار نظریه مطرح کرده و از نقش آن در ساخت نظریه غفلت ورزیده‌اند. در معماری از مهم‌ترین کتاب‌ها در باب نظریه پردازی معماری، کتاب «آفرینش نظریه در معماری» تألیف جان لنگ است. هم‌چنین مقالات قیومی (۱۳۸۴) در «ساختار نظریه و الفبای نظریه پردازی» و ایرانمنش (۱۳۸۴) در «جستارهایی در تعریف، شرح و مراتب نظریه» و انصاری (۱۳۸۹) در «جستاری در نظریه معماری و مراتب آن» تعاریفی روشن در باب پیستی نظریه پردازی و مراتب آن به قلم معماران به دست می‌دهد. اما آن‌چه این نوشتار را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند، رجوع به عامل زمان و پرسش از آن در آغاز، انجام و ساخت نظریه است و اهمیت این پژوهش از آن‌جاست که به ویژه در علوم انسانی و از جمله

نظریه‌های ناظر بر وجه هنری معماری، زمان عاملی است که می‌تواند بر چیستی و تعریف مفاهیم و چگونگی ارتباط میان آن‌ها اثر گذار باشد و نادیده انگاشتن آن در ساخت نظریه می‌تواند قدرت کنترل و پیش‌بینی نظریه را که غایت نظریه پردازی است، کاهش دهد.

۳- روش تحقیق

این تحقیق از منظر هدف، تحقیقی کاربردی است و از حیث روش، در نوع تحقیق کیفی جای می‌گیرد. در انجام پژوهش از روش کتابخانه‌ای و رجوع به داده‌های اسنادی موجود بهره گرفته است و با استفاده از استدلال منطقی تحلیل‌های لازم و ساختار مقاله را صورت‌بندی کرده است.

۴- گام اول: تکوین نظریه در زمان

"استاد بدین اندیشه افتاد که تصویر متحرکی از ابدیت پدید آورد و بدین منظور و در عین حال برای آن که نظم و نظام لازم را به جهان ببخشد، از ابدیت - که علی‌دوام در حال وحدت و سکون است - تصویر متدوامی ساخت که بر طبق کثرت عدد، پیوسته در حرکت است و این همان است که ما "زمان" می‌نامیم... باری، زمان و جهان هر دو با هم پدید آمدند تا اگر روزی قرار شود از میان بروند هر دو با هم نابود گردند."

افلاطون، رساله تیمائوس

۴-۱- زمان و آغاز نظریه پردازی

در بررسی مفهوم آغاز در زمان، یا آن‌چه در اول می‌آید، با رجوع به گادامر می‌توان گفت "همیشه نسبت به فرجام یا هدف، آغاز دانسته می‌شود. میان این دو یعنی آغاز و پایان، بستگی و رابطه‌ای ناگسستنی است. آغاز همیشه مستلزم پایان است و فرجام تعیین‌کننده آغاز؛ و این چنین پیش‌بینی فرجام پیش‌نیاز آن است که آغاز معنای واقعی پیدا کند... بدین طریق، گریزی از دیالکتیک آغاز نیست." (گادامر، ۱۳۸۲: ۱۰۰)

آغاز و فرجام مقید و پای‌بسته به یکدیگر و از هم جدایی ناپذیرند. اینکه چیزی چگونه معلوم می‌شود که نقطه آغاز است و چه جهتی در پیش خواهد گرفت، وابسته به هدف است. چنان‌چه در دنیای امروز هدف نظرورزی، یا آن‌چه بدان شکل می‌دهد، عقلانیت علمی یا فرهنگ علمی است، که در تلاش است "کثرت‌ها را هرچه بیشتر به وحدت ساختاری برساند، جزئیات را کلی کند، فروکاهندگی و تقلیل و صرفه‌جویی معرفتی بورزد"، در زمان باید به دنبال آغاز این فرجام بود.

چنان‌چه در برداشتی دیگر هدف، غایت یا فرجام آدمی باشد، آغاز دگرگونه خواهد بود و این چنین، تعریف غایت، نیز همان قدر مبهم است که تعیین آغاز و شاید این همان نقطه‌ای است که ادیان، آغاز و فرجام نظر ورزی آدمی را رقم می‌زنند.

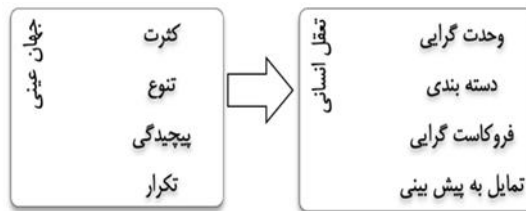
آغاز عقلانیت علمی، در زمان، اما آن‌گاه بود که انسان به دور از اسطوره‌ها و باورهای پیشینی تلاش نمود از معرفت به درستی یک گزاره به فهم چرایی درستی آن گذر کند و ازین راه به توانایی پیش‌بینی و کنترل جهان بیرون دست یابد. بدین رو او به "روش"، یعنی جستجوی منظم و قائده مند رو آورد و یافته‌های خود را در یک نظام یا سیستم اندیشه گردآوری نمود و از آن با عنوان "علم" یاد کرد. آغاز شکل‌گیری چنین نظرها و نظریه‌هایی که از سنجش منطقی مفاهیم و اندیشه‌ها پدید آمدند و به روش یا تحلیل و سنجش منطقی روی آوردند، در یونان باستان^۱ آغاز شد و این چنین فصل جدیدی در تاریخ نظریه ورزی انسانی باز شد. چنان که پوپر می‌گوید: "سنت عقلی‌گرایانه تنها یک بار اختراع شد. پس از دو یا سه قرن گم شد. در دوره رنسانس و مخصوصاً در ایام زندگی گالیله دوباره اکتشاف شد و آگاهانه تجدید حیات یافت." (پوپر، ۱۳۶۳: ۱۸۶)

این چنین سنتی که غایت آن عقلانیت علمی است و ضرورتی است برای شناخت و فهم جهانی که در آن زندگی می‌کنیم؛ همان است که ما آن را از یونان باستان به ارث برده‌ایم. تجدید حیات آگاهانه این سنت خردگرایانه، در عصر جدید و با نظریات فیلسوفانی چون رنه دکارت و فرانسویس بیکن و تلاش اندیشمندانی چون لئوناردو داوینچی، کپرنیک و گالیله و نیوتن شکل جدیدی به خود گرفت و مبنایی برای شکل‌گیری تمدن امروز غرب به وجود آورد. ازین دوره در تاریخ با عنوان "عصر روشنگری" یاد می‌شود که ویژگی آن کاربرد تفکر روش‌مند در همه شکل‌های فعالیت بشر است.

کانت این روشن‌اندیشی را این‌گونه توصیف می‌کند: "روشنگری عبارت است از آزادی انسان از قیومیتی که خود او یا حکومت بر او تحمیل کرده است ... و از ناتوانی برای به کارگیری عقل خویش ... من اینگونه قیومیت را، اگر نتیجه فقدان عقل نباشد، نتیجه فقدان جرات یا تصمیم برای به کار بردن عقل خود بدون کمک یک رهبر باشد ... تحمیل کرده از جانب خود شخص می‌دانم. شجاع باشید و عقل خود را به کار بیندازید. این شعار روشنگری است." (پوپر، ۱۳۶۳: ۲۱۹)

۱. گادامر بیان می‌کند که ارسطو در نخستین دفتر مابعد الطبیعه طالس را نخستین کسی می‌داند که برای علت‌یابی، به جای تکرار افسانه خدایان، به تجربه و دلایل و شواهد تکیه کرد.

این سنت خردگرایانه، که با توجیه و بیان شناخته به وسیله ناشناخته، روز به روز بر وسعت قلمرو شناخت و واقعیت‌های جهان هر روزه ما افزود؛ خود گواهی است بر فتح جهان به وسیله عقل‌های ما.



نمودار ۱- فرآیند تصرف و نظریه‌پردازی تعقل انسانی در جهان عینی (ماخذ: ایران‌منش)

۴-۲- تقدم نظر و تجربه در ساخت نظریه

در سخن از تقدم نظر یا تجربه در ساخت نظریه از فرایند نظریه‌پردازی آغاز می‌کنیم؛ که برخی متفکران چون بیکن نخستین گام این فرایند را مشاهده می‌دانند و فرآیند نظریه‌پردازی را فرایند "اول تحقیق، بعد نظریه" معرفی می‌کنند و برخی دیگر چون پوپر نخستین گام را ابداع فرضیه‌ای می‌دانند که می‌توان به کمک مشاهدات آن را به آزمون گذاشت و این‌چنین در نظریه‌پردازی فرایند "اول نظریه، بعد تحقیق" را مطرح می‌نماید. در گونه نخست، اصالت با روش استقرایی است و شروع فرایند با مشاهده و تجربه واقعیت‌های قابل آزمایش بیان شده و نظریه را حاصل آن می‌دانند و اما در روش دیگر اصالت با روش قیاسی است و نظریه مبنای تحقیق و فرضیه‌سازی و روش‌های کار است.^۱

اما گونه سومی نیز در فرایند نظریه‌پردازی مطرح می‌شود که رویکردی ترکیبی است که در آن محقق ابتدا بر اساس مشاهدات محدودتر، چهارچوب نظری یک واقعیت را در ذهن خود پی‌ریزی می‌کند و سپس با مطالعه مصادیق و واقعیت‌های آن، نظریه خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این‌چنین درین رویکرد می‌توان سه مرحله را از هم تفکیک نمود: (۱) مرحله اکتشاف؛ طراحی تحقیق با هدف یافتن ایده‌های تازه (۲) مرحله توصیف؛ یا طرح موضوعات به صورت تعمیم‌های آزمون‌پذیر و (۳) مرحله توضیح یا پرداخت نظریه. (قیومی، ۱۳۸۴)

در رویکرد "اول نظریه، بعد تحقیق" و رویکرد "ترکیبی" نظر یا ایده اولیه مقدم بر ساخت و آزمون نظریه است. در رویکرد "اول تحقیق بعد نظریه" نیز گرچه تحقیق مقدم بر نظریه به نظر می‌رسد؛ اما در توضیح آن به این نکته اشاره می‌شود که گزاره‌های مشاهداتی خود متضمن نظریه هستند و تنها فردی می‌تواند مشاهده معنادار داشته باشد که ایده‌ای در ذهن خود دارد. ازین‌روی مشاهده و آزمایش با نظریه هدایت می‌شوند و مشاهدات به منظور فهم بهتر نظریه شکل می‌گیرند.

کانت درین باره می‌گوید: "هنگامی که گالیلله گلوله‌های خود را بر سطح شیب‌داری نهاد تا با گرانشی که خود برگزیده بود بر روی آن رو به پایین حرکت کنند؛ ... ناگاه نور سپیده دمی بر همه فیلسوفان طبیعی تابید. آن‌ها دریافتند که عقل ما تنها چیزهایی را می‌تواند بفهمد که خود، آن‌ها را بنا بر نقشه خویش ایجاد می‌کند؛ و اینکه ما باید طبیعت را مجبور کنیم تا به پرسش‌های ما پاسخ بگوید؛ ... چه مشاهدات اتفاقی محض که بدون نقشه از پیش طرح شده برای آن‌ها صورت بگیرد، نمی‌تواند با ... یک قانون ارتباط پیدا کند... که عقل در صدد یافتن آن است." (پوپر، ۱۳۶۳: ۲۳۴)

این چنین روشن است که می‌بایست از طریق فرضیه‌ها و یا نظریه‌های پیشینی با جهان بیرون مواجه شده و پاسخ پرسش‌های خود را از آن طلب کنیم. عقل قوانین خود را از طبیعت استخراج نمی‌کند، بلکه آن را بر طبیعت تحمیل می‌کند.

۴-۳- ایده سرآغاز ساخت نظریه

در ثنای تتوس افلاطون، در پاسخ به مسأله ماهیت معرفت و چیستی شناخت، دردیالوگی از جانب سقراط گفته می‌شود که "شناخت همان doxa یا ظن و گمان است... ظن یا گمان همراه با logos یعنی گمان عقلانی شده." (گادامر، ۱۳۸۶: ۸۲). به بیانی دیگر، نظریه‌ها که تبیینی از شناخت ما از جهان واقع هستند، با ایده یا گمانی عقلانی آغاز می‌شوند. ازین‌رو ایده مقدم بر ساخت نظریه و مقدم بر شناخت ما است؛ و به مثابه پنجره‌ای است که منظری از جهان بیرون را فرا روی ما قرار می‌دهد. "پیش از آن که دانشمند نظریه‌ای تازه بپردازد... پنجره‌ای بر می‌گزیند و از آن پنجره، یعنی از جهت و از موضع خاصی، به پدیده مورد نظر می‌نگرد. نظریه مکتوب چیزی نیست جز صورت متبلور و مکتوب همین جهت‌گیری یا ایده تازه." (قیومی، ۱۳۸۴: ۱۲۶)

شکل‌گیری این ایده می‌تواند در فرایندی خودآگاه یا ناخودآگاه رخ دهد. در فرایند ناخودآگاه "انتقال و ورود تصاویر، اطلاعات، واقعیات و وقایع خارجی به "درون" عقلی انسان منتهی به ایجاد نوعی برخورد طبیعی زاینده و لقاح مولد بین تصاویر و اطلاعات از سویی، و برخورد با قطب‌های درون مایه انسان از سویی دیگر می‌شوند. در واقع بین این دو بخش که ویژگی‌های متقابل دارد، و

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع به مقاله "ساختار نظریه و الفبای نظریه‌پردازی" دکتر مهرداد قیومی پیشنهاد می‌شود.

ممکن است تز و آنتی تز یکدیگر تلقی شوند، نوعی سنتز روی می‌دهد که الزاما ارادی و تفصیلی و پردازش شده نیست." (ایرانمنش، ۱۳۸۴: ۶)

درین فرایند، این سنتز و حدوث ایده را می‌توان با فرایند خلاقیت قیاس نمود. بدین طریق که ایده اولیه که حاصل لقاح مولد اطلاعات و دانش پیشین با درون عقلی انسان است، پس از گذشت زمانی نامعلوم پدیدار - الهام - شده و هم زمان با این آشکارگی و الهام، فرد در مقام عقلانی نمودن آن و به بیانی بازبینی و اصلاح و تأیید آن برمی‌آید و با تلاش برای عملیاتی کردن، آن را به بوته آزمایش گذاشته و نهایتاً نظریه خود را شکل می‌دهد و این چنین ایده را در قالب گمانی عقلانی شده برای گسترش محدوده- های معرفت بشری به کار می‌گیرد.

اما در غیاب این الهام و آشکارگی، می‌توان آگاهانه به دنبال چنین ایده‌ای بود. بدین منظور می‌بایست با مطالعه آگاهانه در ادبیات تخصصی و غیرتخصصی به دنبال فضاهای خالی، ابهامات و یا تناقضات موجود بود و یا سوالات و ایده‌های پیشنهادی این منابع دنبال کرد و یا در زمینه‌ای که تصور و علاقه کلی برای تحقیق وجود دارد، وارد مطالعه، مشاهده و مصاحبه شده و با تحلیل آن‌ها، به ایده و گمان عقلانی خود دست یافت.

این ایده‌های تازه که خود سرآغاز ساخت نظریه محسوب می‌شوند را می‌توان بر مبنای بداعت ایده و بداعت نظریه حاصل از آن‌ها به سه گروه تفکیک نمود: ایده مبتنی بر "الگوی کوهن"، ایده مبتنی بر "الگو" و ایده مبتنی بر "شقوق الگو" (ایده‌های اصلاحی - تکمیلی). ایده‌های مبتنی بر "الگوی کوهن"، منطقی منحصراً به فرد به جهان می‌گشایند و استراتژی تحقیق و روشی خاص برای جمع‌آوری مدارک تجربی پشتیبان ارائه می‌دهند و توضیحاتی را ارائه می‌دهند که ایده‌های قبلی قادر به انجام آن نبوده‌اند و خود مسئله‌های جدیدی را مطرح می‌کنند؛ ازین رو از آن‌ها با عنوان "ایده‌های انقلابی" یاد کرد. چنانچه شکافی که جهت‌گیری جدید با ایده‌های موجود ایجاد می‌کند، کم عمق‌تر از حالت قبل باشد، ایده مبتنی بر "الگو" نامیده می‌شود؛ که گرچه بیان منحصر به فردی از پدیده ارائه می‌دهد، اما جهان‌بینی تازه‌ای در کار نیست و تنها تغییری در نگرش ایجاد می‌کند. بیشتر نظریه‌ها در علوم اجتماعی از این دست هستند. در الگوی مبتنی بر "شقوق الگو"، جزییات یک الگوی موجود تبیین می‌شود که برای این امر نیز مفهوم‌ها و ایده‌هایی ساخته و پرداخته می‌شوند، اما به گونه‌ای که مشتقات و جزییات پرداخته‌تری از ایده اصلی به شمار می‌روند. (قیومی، ۱۳۸۴: ۱۲۶)

پس از شکل‌گیری ایده، فرایند شکل‌گیری نظریه نیازمند پرداختن ارادی، تفصیلی و روش‌مند است. چراکه ایده‌های آدمیان تا آن زمان که در چارچوب‌های ذهنی آن‌ها محبوس باشند، به علم و دانشی فراگیر تبدیل نخواهد شد؛ که علم در نقد و پذیرش آن توسط دیگران حاصل می‌گردد. اما گاه به دلایل گوناگون، فرد به پرداختن نظریه رو نمی‌آورد و گاه در وسعتی محدود و با شیوه‌های محدود بدان می‌پردازد و نظریات شخصی شکل می‌گیرد و گاه در طی فرایندهای آزموده، تفصیلی، روش‌مند و خودآگاه نظریه پرداخته می‌شود که این همان شکل رسمی، کلاسیک و علمی نظریه است.

جدول ۱- ابعاد و پرسش‌های نظریه (ماخذ: نگارنده)

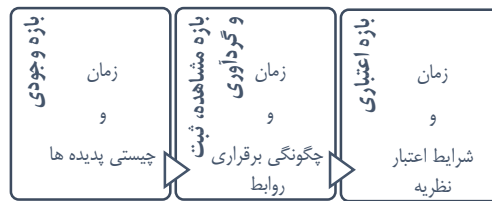
پرسش‌های نظریه	
چیستی (what)	تعریف روشن از مفاهیم مطرح در نظریه (که می‌بایست تا حد امکان مجرد و فارغ از زمان و مکان باشند و یا عامل زمان و مکان در آن در نظر گرفته شود)
چرایی و چگونگی (why & how)	مجموعه‌ای از گزاره‌ها که ارتباط میان مفاهیم انتزاعی را به صورت توصیف، تشریح و تبیین بیان می‌کنند.
کی و کجا (when & where)	محدوده صدق گزاره‌ها و محدودیت و قابلیت تعمیم آن‌ها را تعیین می‌کند.

۵- گام دوم: تبیین نظریه در زمان

در دومین گام این پژوهش و در جستجوی این پرسش که "زمان در ساخت و تبیین نظریه چگونه وارد می‌شود؟" و "یا" نظریه با زمان چگونه ساخته می‌شود؟" از نقش "زمان" و ملاحظات زمانی در هریک از سطوح شکل‌گیری نظریه از چیستی مفاهیم تا ارتباط میان آن‌ها صحبت کرده و لزوم پرداختن بدان را شرح می‌دهیم.

چنان چه می‌دانیم نظریه مجموعه‌ای است از اظهارات کلامی یا نمادین که مشخص می‌کند چه متغیرهایی، چگونه و چرا به هم وابسته‌اند و تحت چه شرایطی - زمانی و مکانی - به هم مرتبط‌اند. این تعریف، المان‌های اساسی ساخت نظریه - "چیستی" پدیده‌ها، "چگونگی" و "چرایی" ارتباط میان آن‌ها و "شرایط محدود کننده" را روشن می‌کند. ما درین گام بحث می‌کنیم که چگونه زمان و زمان‌مندی به گونه‌ای حیاتی می‌تواند در هریک از المان‌های ساخت نظریه و به دنبال آن در تبیین و پیش‌بینی نظریه - به ویژه در علوم انسانی - اثرگذار باشد.

بدین منظور گونه‌های بازه‌های زمانی را شامل "بازه وجودی"^۱ - که به چیستی و تعریف پدیده مورد مطالعه گره خورده است - را با عنوان "زمان و چیستی مفاهیم" و "بازه‌های مشاهده"^۲، "ضبط"^۳ و "گردآوری"^۴ - که نتیجه ماهیت درگیری میان محقق و پدیده است را با عنوان "زمان و چیستی روابط" - و "بازه اعتباری"^۵ - که شرایط اعتبار روابط فرض شده نظریه است - را با عنوان "زمان و محدوده اعتبار نظریه" معرفی می‌کنیم.



نمودار ۲- بازه‌های زمانی در ارتباط با تبیین نظریه (ماخذ: نگارنده)

۵-۱- زمان و چیستی مفاهیم

پس از شکل‌گیری ایده اولیه، محقق می‌بایست نخست به چیستی مفاهیم و متغیرهایی که در باب آن‌ها نظریه‌پردازی می‌کند، بپردازد. "بازه وجودی" یا مدت زمان بودن پدیده در زمان، می‌تواند عاملی حیاتی در تعریف و شناخت چیستی آن محسوب گردد. "بازه وجودی مدت زمان لازم برای رخ دادن یا آشکار شدن یک نمونه از فرآیند، پدیده یا رویداد مورد مطالعه و نیز چگونگی بودن آن درین بازه زمانی را در بر می‌گیرد. این بازه برای یک پدیده بدون انقطاع (ممتد)، برابر با طول زندگی آن پدیده خواهد بود. اما به گونه‌ای دیگر، برای پدیده نقطه‌ای که در تناوبی مشخص رخ می‌دهد، بازه وجودی، زمان تناوب پدیده محسوب می‌شود." (Sonnetag, 2012: 730)

چنان چه اشاره شد، گرچه بازه وجودی به مدت زمان لازم برای رخ دادن یا آشکار شدن پدیده مورد مطالعه اشاره می‌کند، اما چگونگی بودن پدیده در زمان نیز نقشی تعیین‌کننده در تعریف چیستی آن - به ویژه در علوم انسانی - دارد. چگونگی که با توجه به ویژگی‌های سه گانه زمان "توالی"، "تداوم" و "درک نسبی از زمان" رخ می‌دهد و ما آن‌ها را با عنوان "ابعاد زمانی" بررسی می‌کنیم. این ابعاد زمانی عبارتند از: "گذشته، آینده، و حال؛ و تجربه ذهنی زمان"^۶، "اپیزودهای زمانی"^۷، "طول مدت شرایط ثابت و میزان تغییرات"^۸، "تغییرات پیوسته در برابر تغییرات ناپیوسته"^۹، "فرکانس، ریتم و دوره‌ها"^{۱۰} و "اسپیرال‌ها و شدت"^{۱۱}.

الف- گذشته، آینده و حال؛ و تجربه ذهنی زمان: "زمان رابطه بسیار نزدیکی با محتوای تجربه بشر دارد که در آن گذشته و آینده در حال انعکاس یافته‌اند. گذشته پیش شرط حال است و آینده در حال، در قالب انتظارات، امکانات و تلاش‌ها جای گرفته است. به سخی دیگر، گونه‌ای که انسان زمان‌مندی را تجربه می‌کند؛ نه به صورت زمان استاندارد که به صورت امتداد و ارتباط زمان گذشته، حال و آینده است. بدین طریق که بخشی از آگاهی گذشته یا آینده، نزدیک یا دور، همیشه با آگاهی ما از حال آمیخته است. البته آشکار است که در تعریف زمان حال تمامی جنبه‌های گذشته و آینده مهم نیستند؛ تنها جنبه‌هایی حائز اهمیت هستند که به پدیده در حال مطالعه مربوط‌اند.

ب- اپیزودهای زمانی: یک مکانیسم بسیار مهم و تاثیرگذار بر شیوه‌ای که مردم زمان را تجربه می‌کنند، طریقی است که آن‌ها برای طبقه‌بندی کردن این تجربه به اپیزود یا اپیزودهایی انتخاب می‌کنند؛ به گونه‌ای که بر اساس آن عکس‌العمل نشان داده و به تجربه معنا می‌بخشند. (ریکور، ۱۳۹۰) این امر مشابه فرایند دسته‌بندی کردن است، پدیده در طول زمان رخ می‌دهد و شخص بخش‌هایی از بازه زمانی را به اپیزودهای برای کشف و عکس‌العمل طبقه‌بندی می‌کند. بدین طریق در پرسش از افراد، اپیزود زمانی که شخص برای پاسخ‌گویی و طبقه‌بندی پدیده برمی‌گزیند، بر معنایی که بدان نسبت داده و ارتباط آن با سایر پدیده‌ها اثرگذار خواهد بود.

1. Existence Interval
2. Observation Interval
3. Recording Interval
4. Aggregation Interval
5. Validity Interval
6. The Past, Future, and Present and the Subjective Experience of Time
7. Time Aggregations
8. Duration of Steady States and Rates of Change
9. Incremental Versus Discontinuous Change
10. Frequency, Rhythm, and Cycles
11. Spirals and Intensity

به عنوان مثال در پرسش از بنای تاریخی از بازدیدکنندگان آن، می‌بایست به منظور طرح دقیق سوال و صحت تحقیق بتوان به طور دقیق ایزودی را مورد سوال قرار داد که به بازدید از بنای تاریخی در ارتباط است. سوالات کلی بدون تعیین بازه زمانی ممکن است متغیرهای مداخله گر پیش بینی نشده‌ای را در پاسخ اضافه نماید.

ج- طول مدت شرایط ثابت و میزان تغییرات: متفاوت اما مرتبط با فرایند طبقه بندی کردن، مفهوم طول زمان یا دوره ثابت و بدون تغییر است. که آن پرسشی است درباب مدت زمانی که شرایطی مخصوص ادامه می‌یابد یا در گذر زمان تغییر می‌کند. اگرچه تمام پدیده‌ها در زمان و در طی آن موجودند، طول مدت شرایط و میزان تغییرات در مطالعه پدیده (به ویژه پدیده‌های انسانی) اغلب فراموش می‌شوند و تمایلی وجود دارد که آن‌ها در گذر زمان ثابت و بدون تغییر انگاشته شوند. به عنوان یک مفهوم حس تعلق به مکان زمانی که به عنوان پدیده‌ای که می‌تواند در گذر زمان تغییر کند، نسبت به شرایطی که در طول ماه‌ها و یا سال‌ها ثابت انگاشته می‌شود؛ معنای متفاوتی خواهد داشت. چنانچه محققان در زمان ۱ میزان حس تعلق به مکان و در زمان ۲ (یک سال بعد) میزان ترک مکان را مورد سنجش قرار دهند و به این نتیجه برسند که نبود حس تعلق منجر به ترک مکان می‌شود، چنانچه به دلیلی میان دو زمان یاد شده، حس تعلق به مکان تغییر یافته باشد، اعتبار این پیش‌بینی زیر سوال خواهد بود.

د- تغییرات پیوسته در برابر تغییرات ناپیوسته: با توجه به اینکه بسیاری از پدیده‌های انسانی در گذر زمان تغییر می‌کنند، در کنار توجه به ابعاد ذکر شده، توجه به روند تغییر پدیده که پیوسته یا ناپیوسته است، نیز حائز اهمیت است. به عبارتی این تفاوت به تمایز میان تغییر انقلابی یا تکاملی اطلاق می‌شود. گرچه در برخی پدیده‌ها هر دو گونه تغییر ممکن است رخ دهد؛ درک این واقعیت در کنار چرایی وقوع گونه تغییر می‌تواند برای درک ماهیت پدیده به خودی خود بسیار اساسی باشد. درین باره برای مثال، حس امنیت در فضای مصنوع ممکن است بر اساس عواملی معین، به یکباره دچار تغییر شود، این تغییرات ناپیوسته است و چنانچه به صورت روندی از سطح بالا به متوسط و پایین این گرایش تغییر کند، تغییرات پیوسته خواهد بود.

ه- فرکانس، ریتم و دوره‌ها: برخی پدیده‌ها به صورت مداوم رخ می‌دهند و ریتمی تکرارشونده دارند. تعیین فرکانس، ریتم و دوره‌های آن‌ها اغلب راهنمایی موثر برای فهم ماهیت پدیده‌ها خواهد بود و عدم محاسبه آن‌ها می‌تواند مانعی برای درک پدیده محسوب گردد. درین باره می‌توان به بررسی میزان اقبال مردم از فضای شهری و یا بنای خاصی اشاره نمود. چنانچه این فضا به گونه‌ای باشد که در طول مدت زمانی معین و یا دوره‌ای معین از سال دارای بیشترین استفاده باشد، در ساخت نظریه می‌بایست این دوره‌ها و ریتم‌ها در ساخت نظریه در نظر گرفته شوند.

و- اسپیرال‌ها و شدت: به جای حالت پیشین گاه پدیده‌ای مشخص ممکن است به صورت اسپیرال در طول زمان تغییر کند؛ بدین معنا که شدت پدیده به صورت غیرخطی و یا مارپیچی - و گاه در زمانی کوتاه - در جهتی رو به بالا افزایش و یا رو به پایین کاهش یابد. شدتی که پدیده با آن در گذر زمان در مسیری یک‌سویه تغییر می‌کند، پیامدهایی برای فهم ماهیت پدیده به دنبال خواهد داشت. چنانچه پدیده‌ای به صورت اسپیرال در طول زمان رخ دهد، مشاهده آن به گونه استاتیک و دوره‌ای یک تصویر لحظه‌ای گمراه کننده برای محقق ترسیم خواهد نمود.

این ابعاد زمانی را، چنانچه پیش‌تر آمد، می‌توان با توجه به ویژگی‌های سه‌گانه زمان دسته بندی نمود. بدین طریق که ویژگی "درک نسبی ما از زمان" را در بعد "تجربه ذهنی زمان" و "اپیزودهای زمانی" و ویژگی "توالی زمانی" را در بعد "گذشته، آینده، و حال" و ویژگی "تداوم" زمانی را در ابعاد "طول مدت شرایط ثابت و میزان تغییرات"، "تغییرات پیوسته در برابر تغییرات ناپیوسته"، "فرکانس، ریتم و دوره‌ها" و "اسپیرال‌ها و شدت" می‌توان مشاهده نمود.

گرچه این ابعاد زمانی به یکدیگر وابسته هستند؛ به عنوان نمونه میزان تغییرات پیامدهایی را در دوره‌ها و اسپیرال‌ها و تجربه ذهنی زمان، پیامدهایی را بر بازه‌های زمانی خواهند داشت، با این وجود، هریک از این ابعاد می‌توانند دستاوردی یگانه برای درک نقش زمان در علوم انسانی داشته باشند. بسته به سوال، در نظریه‌ای خاص ممکن است توجه به برخی از این ابعاد در ساخت و تبیین نظریه مرتبط و مهم باشند؛ به گونه‌ای که سبب شناسایی بهتر عوامل مداخله‌گر شده و قدرت پیش‌بینی نظریه را افزایش دهد.

ابعاد زمانی موثر
بر چستی پدیده

گذشته، آینده و حال؛ و تجربه ذهنی زمان

اپیزودهای زمانی

طول مدت شرایط ثابت و میزان تغییرات

تغییرات پیوسته در برابر تغییرات ناپیوسته

فرکانس، ریتم و دوره‌ها

اسپیرال‌ها و شدت

بازه وجودی

تصویر ۱- ابعاد زمانی موثر بر چستی
مفاهیم (بازه وجودی) (ماخذ: نگارنده)

۵-۲- "زمان" و تبیین روابط

دیگر بازه زمانی که در ساخت نظریه و در تبیین چرایی و چگونگی روابط میان پدیده‌ها اثرگذار است، در برگرفته سه بازه "مشاهده"، "ثبت" و "گردآوری" است که ناظر بر نحوه تعامل محقق با پدیده‌ها در زمان است. از آن جا که این بازه‌ها در استنتاج روابط پدیده‌ها و معانی آن‌ها می‌توانند نقشی موثر ایفا کنند، توجه به آن‌ها در ساخت نظریه حائز اهمیت است. برخلاف بازه‌های وجودی و اعتباری، که گاه از طریق نظریه یا پدیده محدود می‌شوند، محقق به طور معمول راه‌گزین بیشتری در انتخاب بازه‌های مشاهده، ثبت و گردآوری دارد.

الف- بازه مشاهده‌ای: نخستین بازه در بررسی نقش زمان در تبیین روابط، به مدت زمان مشاهده در فرآیند پژوهش وابسته است. زمانی که نظریه می‌تواند به گونه‌ای تعریف شود که در بازه زمانی خاصی رخ دهد، محقق ممکن است نیاز باشد فرآیند آن را در مقیاس زمانی متفاوتی مشاهده نماید. به عنوان مثال زمانی که محقق ممکن است به دوره زمانی خاصی (مانند دهه اول انقلاب) علاقه مند باشد، برای ساخت نظریه در باب این دوره، ممکن است ناگزیر باشد دوره‌ای که پیش از آغاز بازه وجودی آمده است را مطالعه نماید. این دوره "محقق-تعریف" از مشاهده، "بازه مشاهده‌ای" نامیده می‌شود. رویکرد متداول در پژوهش آن است که بازه مشاهده‌ای بازه وجودی چندگانه (متناوب) را در بر می‌گیرد. بازه مشاهده‌ای که کوچکتر از بازه وجودی برای یک پدیده یا الگو باشد، ممکن است سبب کاهش احتمال مشاهده دقیق پدیده یا امکان ندیدن آن - چنان چه آن یک پدیده نقطه‌ای باشد - گردد. چنان چه بازه وجودی شناخته شده نباشد، رویکرد مناسب ثبت مشاهدات در بازه‌های زمانی کوچک، در تلاش برای کشف اندازه بازه وجودی خواهد بود. به گونه‌ای دیگر، زمانی که پدیده به صورت تناوبی یا اتفاقی رخ می‌دهد، محقق ممکن است رویکرد ثبت واقعه-محور را به جای بازه-محور برگزیند. (Sonnet ag, ۲۰۱۲: ۷۳۱)

ب- بازه ضبط (ثبت یا نگارش): در ساخت نظریه محقق بسته به آن که چگونه با پدیده مورد مطالعه درگیر شود، بازه-های زمانی را برای ثبت، ضبط یا نگارش اطلاعات را بر می‌گزیند. بازه ثبت کمترین تناوبی را که در آن اطلاعات گردآوری شده‌اند را نمایش می‌دهد. بازه ثبت بسته به ماهیت سوال پژوهش ممکن است کوچکتر و یا برابر با بازه وجودی باشد

ج- بازه گردآوری: گزینه دیگر، آن است که در چه بازه زمانی اطلاعات ثبت شده، می‌بایست برای ساخت و امتحان نظریه گردآوری شوند. همانند بازه ثبت، بازه گردآوری در مقیاس‌های زمانی متفاوت می‌تواند به تفسیرها یا نظریه‌های بسیار متفاوتی منتهی شود. البته، در بسیاری از موارد ممکن است بازه ثبت و بازه گردآوری یکسان باشند. با توجه به رابطه میان بازه‌های مشاهده‌ای و گردآوری، عموماً اندازه بازه‌های مشاهده‌ای، بیشترین اندازه بازه‌های گردآوری را تعیین می‌کند. "در سنت پوزیتیویستی و زمانی که ما به دنبال اندازه‌گیری‌های متعدد در طول بازه مشاهده‌ای هستیم، بازه گردآوری که به صورت قابل توجهی کوچکتر از بازه مشاهده‌ای است، اطلاعات بیشتری را گردآوری می‌کند و بنابراین، قدرت آماری بیشتری را فراهم می‌آورد." (Sonnet ag, ۲۰۱۲: ۷۳۲) چنان چه ارتباط میان عوامل در نظریه ناشناخته باشد، محققان به دنبال الگوی مشخصی نیستند. درین شرایط استفاده از مقیاس‌های زمانی متفاوت - در بازه‌های مشاهده، ثبت و گردآوری - ممکن است شکل و یا الگوهای متفاوتی را تولید کند و این چنین احتمال پدیدار شدن روابط نظری متفاوت مطرح می‌شود. (et al Zaheer, ۱۹۹۷: ۷۳۵) ازین رو می‌توان گفت روابطی که پدیدار می‌شوند به گونه‌های مقیاس‌های زمانی که برای تولید آن‌ها استفاده می‌شوند، وابسته‌اند و می‌بایست توجه شود که روابط نظری متفاوتی که ممکن است در بازه‌های زمانی متفاوت پدیدار شوند، به سادگی نسخه‌های ضعیف شده‌ای از یک رابطه "درست" نیستند؛ بلکه روابطی هستند که در جایگاه خود دارای اعتباراند و دلایل و کاربرد یا به عبارتی ریشه‌های متفاوتی دارند.

۵-۳- "زمان" و محدوده اعتبار نظریه

"بازه اعتباری" که همان محدوده اعتبار نظریه است، مدت زمانی را تعیین می‌کند که در آن نظریه رخ می‌دهد. به طور معمول، بازه اعتباری بازه وجودی را کاملاً در بر می‌گیرد و اغلب بازه وجودی متناوب را نیز - نظیر آن چه در پدیده‌های تکرار شونده رخ می‌دهد- را شامل می‌شود. درحالی که بازه وجودی ممکن است کمترین بازه‌ای باشد که در آن نظریه رخ می‌دهد، بازه اعتباری نشان‌دهنده مرزهای بیرونی اعتبار نظریه است.

بازه اعتباری از آن رو که ناظر بر ویژگی تعمیم‌پذیری نظریه‌ها و قابلیت پیش‌بینی آن‌هاست، مهم‌ترین بازه‌ای است که می‌بایست برای ساخت نظریه تعیین گردد. این بازه به گونه‌ای مستقیم قابلیت تعمیم نظریه را محدود می‌نماید و بدین طریق تعیین می‌شود که پژوهش‌گر پس از تعیین بازه وجودی، و بازه‌های مشاهده، ثبت و گردآوری که در تحقیق عینی از آن‌ها بهره می‌برد، به تدوین نظریه یا همان گزاره انتزاعی می‌پردازد که ویژگی آن فارغ بودن از زمان و مکان خاص است. اما برای تدوین یا سنجش آن از تحقیق عینی که در زمان و مکان خاص رخ می‌دهد، بهره می‌برد. این فرایند این گونه امکان پذیر می‌شود که نخست پژوهش‌گر

از مفاهیمی که در نظریه یا همان گزاره نظری ارائه شده و انتزاعی هستند، به گونه‌ای شفاف و روشن، تعاریف علمی ارائه می‌کند و به نظریه قابلیت گفتمانی شدن می‌بخشد. سپس مجموعه‌ای از فاکتورهای قابل سنجش و قابل آزمون را معرفی می‌نماید که بتوانند مفاهیم تعریف شده را مورد آزمون تجربی قرار دهند. یا به عبارتی تعریفی عملیاتی برای سنجش مفاهیم تعریف شده در نظریه ارائه می‌دهد که پایایی و روایی آن‌ها نقشی تعیین‌کننده در تبیین و آزمون نظریه دارد. بدین طریق ما از گزاره انتزاعی یا همان نظریه، به گزاره های علمی که شامل تعاریف علمی و مفاهیم کاربردی است، و پس از آن به گزاره‌های عینی - که گزاره‌های پایه یا مشاهداتی نیز خوانده می‌شوند- دست می‌یابیم که هریک ناظر بر مرتبه‌ای از انتزاع هستند که می‌توان آن‌ها را این‌چنین ازهم تفکیک نمود: "الف) مرتبه نظری: این مرتبه از همه مراتب انتزاع عام‌تر است. گزاره‌ای درین مرتبه قرار دارد که مشتمل بر مفاهیم نظری است. ب) مرتبه عملی: گزاره‌ای درین مرتبه قرار دارد که مشتمل بر تعاریف عملی و مفاهیم کاربردی مربوط به مفاهیم نظری باشد ج) مرتبه عینی: گزاره‌ای درین مرتبه قرار دارد که مشتمل بر یافته‌های حاصل از تحقیقی خاص یا شرح رویداد عینی خاصی باشد." (قیومی، ۱۳۸۴: ۱۲۸)

اما چنان‌چه اشاره شد، این گزاره انتزاعی خود در محدوده‌ای-شرایط زمانی و مکانی- اعتبار دارد که از آن با عنوان بازه اعتباری یاد می‌کنیم. از آن‌جاکه تمایل در نظریه‌پردازی به کلیت و عمومیت هرچه بیشتر است، پژوهش‌گران در ارائه نظریه‌های جدید برای دستیابی به بازه‌های اعتباری بزرگ‌تر با قابلیت تعمیم بیش‌تر به دنبال آن هستند که محدوده‌های نظریه‌های پیشین و نیز محدوده معرفت انسانی را هر چه بیشتر توسعه دهند. ازین رو، فرایند نظریه‌پردازی علمی را می‌توان حرکت مداوم از یک سطح از تعمیم و انتزاع به سطحی دیگر دانست.

۶- گام سوم: تداوم نظریه در زمان

۶-۱- زمان مندی و مراتب نظریه

یکی از شیوه‌هایی که می‌توان زمان‌مندی انواع نظریه را تعیین نمود، رجوع به مراتب نظریه است و طریقی که نظریه مبنای حصول معرفت خود قرار دهد. ازین رو نخست می‌بایست دو از گونه نظریه با جهت‌گیری اثباتی^۱ و هنجاری^۲ را از هم تفکیک نمود. در سخن از تقدم نظر یا تجربه در ساخت نظریه، به اختصار به دو مرتبه از نظریه با جهت‌گیری اثباتی، نظریه‌های مبتنی بر برهان - اول نظریه، بعد تحقیق - و نظریه‌هایی بر پایه آزمون و تجربه و تحقیق - اول تحقیق، بعد نظریه - اشاره شد. اما مرتبه دیگری از نظریه‌ها نیز به ویژه در علوم انسانی مطرح می‌شوند، که شیوه اندیشه‌ورزی متفاوت، مبنای تفکیک آن‌ها از نظریه‌های اثباتی است. ازین نظریه‌ها که جهت‌گیری هنجاری داشته، با عنوان شبه نظریه یاد می‌شود^۳.

در نظریه‌های مبتنی بر برهان، که بیشتر درحوزه فلسفه و سایر علوم عقلی کاربرد دارند، مبنا و پایه حصول معرفت، خردگرایی است. درین مرتبه از نظریات که از دستگاه فلسفه افلاطونی و دکارتی اقتباس شده‌اند، باور این است که یگانه طریق کشف "حقایق کلی و جهانشمول" اسلوب تفکر منطقی است. ازین رو نظریه درین مرتبه به دستگاهی قیاسی گفته می‌شود که حاوی مجموعه‌ای از قضایای به هم پیوسته از عناصر ذهنی است؛ که اعتبار این عناصر، از اصول موضوعه به دست می‌آید؛ و استفاده از قیاس، برهان، استدلال و استنتاج و باور به اصول عقلانی که اصولی بدیهی، ضروری و کلی‌اند، پشتوانه معرفتی آن‌هاست و لذا تداوم اعتبار در بستر زمان درین نظریات که فارغ از اصول تجربی و زمان‌مند شکل می‌گیرند، خصیصه‌ای اساسی است. به بیانی دیگر "این نظریه‌ها که بر امور بدیهی و استدلالات عقلی استوارند ... از نظریه‌های دیگر از قطعیت و استحکام بیشتری در گذر زمان برخوردارند." (قیومی، ۱۳۸۴: ۱۳۶)

دیگر مرتبه نظریه اثباتی، که پایه‌های معرفتی آن بر تفکرات ارسطو و پس از آن بر اندیشه‌های فرانسویس بیکن و جان لاک تکیه دارد؛ نظریه مبتنی بر تجربه است که حاصل مشاهده و تجربه امور و در نهایت استنتاج و استقرا است. دستگاه منطقی درین برداشت از نظریه، حاصل از استقرا و باور به اصل یکنواختی طبیعت و تعمیم رفتار پدیده‌ها است. بدین طریق که از گزاره‌های شخصی که در زمان و مکان خاص واقع می‌شوند، گزاره‌های کلی استنتاج می‌شوند. ازین رو "هرچه تعداد تجربیات علمی مصدق نتیجه یا به عبارت دیگر تعداد تصدیقات شخصی پشتوانه قضایای کلی بیشتر باشد، استحکام چنین نظریاتی بیشتر است. بنابراین، اگر استقرا تام صورت گیرد، نوعی قطعیت حاصل می‌شود... اما در غالب موارد واقعی، استقرا رایج در نظریات تجربی، غالباً از نوع استقرا ناقص است." (ایران منش، ۱۳۸۴: ۱۴)

بدین دلیل است که هیوم معتقد است استقرا در مقام کشف نیست، بلکه در مقام توجیه است. (شیخ رضایی، ۱۳۹۲) این چنین، درین مرتبه از نظریه مسئله تأیید استقرایی نظریه‌ها جایگزین مسئله کاربرد استقرا در مقام کشف می‌شود. چرا که احکام کلی استقرایی، اثبات ناپذیرند و تنها چیزی را که می‌توان در باب آن‌ها گفت، میزان پذیرفتنی بودن، معقولیت و احتمال درستی آن-

1. Positive Theory
2. Normative Theory

۳. البته ایران منش (۱۳۸۴) از مرتبه دیگری از نظریه‌ها با عنوان فوق نظریه نام می‌برد که همان تصدیقات بدیهی، اصول متعارف و اصول موضوعه هستند و به دلیل آن که این دسته از نظریه‌ها ویژگی سایر دسته‌ها-برخوردار نیستند، آن‌ها را درین دسته‌بندی قرار نداده‌ایم.

هاست. بدین طریق روشن است که چون استقرا گونه استدلال محتوا افزا است، اعتبار و قطعیت نظریه‌های مبتنی بر آن در گذر زمان کم‌تر از نظریه‌های مبتنی بر برهان است و به عبارتی "ابطال پذیر" هستند.

و اما شبه نظریه‌ها یا آن‌چه که پوپر آن‌ها را نانظریه می‌نامد، گونه‌ای از نظریه‌ها هستند که هنجار بنیاد - تجویزی - بوده و به "آن‌چه باید باشد" می‌پردازند. نظریه هنجاری را برخی از پژوهشگران به "هنجارهایی برای زمان خاص" و برخی دیگر آن‌ها را "بایدها" و "آن‌چه دنیایی خوب را تعریف می‌کند"، معرفی می‌کنند. این گونه از نظریه‌ها فاقد ویژگی نظریه‌های علمی نظیر قابلیت پیش‌بینی کنندگی، روشنی و وضوح در ادعا و پیش رونده بودن و غیره هستند و تنها به این دلیل نظریه نامیده می‌شوند که حاوی نگرشی به وضع مطلوب دنیا هستند و بایدها و نبایدهایی را تعریف می‌نمایند.

"راهبردها و ابزارهای دستیابی به نظریه‌ها استدلال و استقرا است، در حالی که شبه نظریه‌ها با استنتاج فردی و نوعی اقتناع احساسی شکل می‌گیرند. در شبه نظریه‌ها راه تفسیرهای گوناگون به نسبت نظریه‌ها بازتر است. صحت و درستی نظریه‌ها از طریق اثبات پذیری و یا عدم ابطال پذیری آن‌ها قابل بررسی است، ولی صحت شبه نظریه‌ها قابل ارزیابی نیست و گستره آن‌ها تنها از طریق توان متقاعدسازی مخاطبشان تعیین می‌گردد." (انصاری، ۱۳۸۹: ۲۳)

بدین گونه می‌توان بر مبنای شیوه استدلال و استنتاج نظریه‌ها و استحکام منطقی آن‌ها، قطعیت مراتب نظریه در زمان و یا به عبارتی زمان‌مندی آن‌ها را در نظامی طولی این چنین تعیین نمود:

جدول ۲- زمان‌مندی مراتب نظریه (ماخذ نگارنده با الهام از انصاری)

مراتب نظریه	جهت گیری	بنیان	تدابیر	زمان مندی
نظریه مبتنی بر برهان	اثباتی	عقل گرا	قیاس	تداوم در زمان
نظریه مبتنی بر تجربه	اثباتی	تجربه گرا	استقرا تام و استقرا ناقص	ابطال پذیر
شبه نظریه	هنجاری	تجربه گرا	استنتاج و اقتناع	هنجارهایی برای زمان خاص

۲-۶- سنجش نظریه در زمان

در بررسی تداوم نظریه‌ها و سنجش استحکام آن‌ها در بستر زمان، دو رویکرد مطرح می‌شود؛ که در قالب رویکرد نخست که بنیانی فلسفی-روش‌شناختی و باور به عقلانیت علم دارد، ایده تحقیق‌پذیری و ابطال‌پذیری و در قالب رویکرد دیگر که نگاهی تاریخی-جامعه‌شناختی و باور به تاثیر عوامل غیر عقلانی در تحولات علم دارد، ایده انقلاب‌های علمی را بررسی می‌کنیم.

الف- تحقیق‌پذیری^۱: اصل تحقیق‌پذیری از دیدگاه پوزیتیویسم‌های منطقی، ملاک سنجش نظریه‌ها محسوب می‌شود. درین دیدگاه شرط لازم برای معنا داشتن هر جمله یا گزاره قضیه، این است که باید به صورت قضیه‌ای بیان شود که یا تحلیلی باشد و یا از نظر تجربی تحقیق‌پذیر. گزاره‌ها و نظریه‌هایی که فاقد این معیارها باشند، گزاره‌هایی غیرعلمی تلقی می‌شوند. از آن‌جا که تحقیق‌پذیری مبتنی بر روش استقرا است، درین دیدگاه نظریه‌ها و احکام کلی علم، اثبات ناپذیر و ازین رو زمان‌مندند و تنها چیزی را که می‌توان در باب آن‌ها گفت، میزان پذیرفتنی بودن و معقولیت آن‌هاست.

دیگر ادعا پوزیتیویسم‌ها آن بود که نظریه‌های علمی را، برخلاف نظریه‌های شبه علمی، می‌توان چنان دسته‌بندی قیاسی بازسازی و تدوین کرد و بنابراین همه نظریه‌ها به گونه‌ای با هم پیوند خورده‌اند. "نظریه‌های جدید، نظریه‌های کهن را بر نمی‌اندازند و بر جای آن‌ها نمی‌نشینند، بلکه آگزیوم‌ها را چنان صورت تازه می‌بخشد که نظریه قدیمی در دل نظریه جدید جای می‌گیرد و در آن تلفیق می‌گردد." (فتیحی زاده، ۱۳۸۴: ۱۶) پوزیتیویسم‌ها برین اساس مدعی شدند که می‌توانند نشان دهند رشد علم مرحله‌ای و تاریخی است که طی آن یک نظریه به سوی تعمیم بزرگ‌تر پیش می‌رود و چنین پیشرفتی زمانی و تاریخی است. به گونه‌ای که آنان یکی از رسالت‌های خود را "بازسازی عقلانی" تاریخ علم می‌دانستند و منظورشان از این بازسازی آن بود که می‌خواهند پیشرفت مرحله‌ای و زمانی علم را ثابت کنند. این چنین درین نگاه عقلانی به علم، جایی برای تاثیر عوامل و عناصر غیر عقلانی و بیرونی در روند تکامل علمی باقی نمی‌ماند. در قرن بیستم هم مکتب پوزیتیویسم منطقی و هم ملاک تمیز آن، مورد انتقاد قرار گرفته و به تدریج از اهمیت و نفوذ آن کاسته شد.

ب- ابطال پذیری^۲: در نقد رویکرد تحقیق‌پذیری پوزیتیویسم منطقی و استقراگرایی، کارل ریموند پوپر، ایده "ابطال پذیری" یا عقلانیت انتقادی را مطرح کرده است. وی معتقد است روش علمی روش جمع‌آوری داده‌ها و شواهد موید آن‌ها نیست،

بلکه روش حدس و ابطال است. چرا که هیچ حدی از راست‌نمایی یک قانون علمی نمی‌تواند ضامن ارزش صدق آن باشد، روش استقرائی یک ضرورت منطقی نیست و تنها یک عادت ذهنی است. ازین رو قوانین علمی را نمی‌توان با قاطعیت اثبات کرد، بلکه می‌بایست ابطال نمود. "این جهان، جهان تایید صدق نیست، بلکه ابطال باطل است. اما هم جهان وجود دارد و هم صدق؛ فقط قطعیتی نه درباره جهان و نه درباره صدق وجود ندارد." (پوپر، ۱۳۷۴: ۴۹)

این چنین از دیدگاه وی نظریه‌های علمی حدس‌هایی موقت در بستر زمان‌اند و نظریه‌های کنونی تنها به این دلیل از نظریه‌های ابطال شده دیروز به حقیقت نزدیک‌ترند که در رقابت با آن‌ها از مهلکه آزمون جان سالم به در برده‌اند. ازین رو وی نظریه "تقرب به حقیقت" را مطرح می‌سازد و هدف نظریه‌پردازی را نزدیکی به صدق و درستی معرفی می‌کند و چگونگی آن را مشابه تکامل داروینی می‌داند. چنین هدفی از راه کنار گذاشتن نظریات ابطال شده و برگرفتن نظریات ابطال پذیرتر، که هنوز ابطال نشده‌اند، حاصل می‌شود.

ج- انقلاب‌های علمی: توماس کوهن با طرد نظریه "تقرب به حقیقت" در گذر زمان و تکامل تدریجی علم، به تاثیر عوامل غیرعقلانی نظیر عوامل جامعه‌شناختی و جوامع علمی در تحولات علم اشاره می‌کند و فرایند پیشرفت علم را شامل علم متعارف، بحران، انقلاب، علم متعارف جدید، و بحران جدید می‌داند. به عبارتی دیگر بیان می‌کند که تکامل علم دست‌خوش انقلاب‌های دوره‌ای است که او آن را "تغییر پارادایم" می‌نامد.

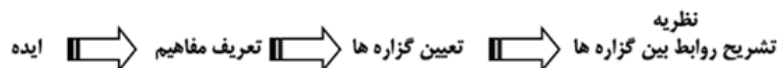
طرد پارادایم قدیم و پذیرش پارادایم جدید، تحولی گسسته است که سبب انقلاب علمی می‌شود. درین جا نیز مانند انقلاب سیاسی، معیاری برتر از موافقت جامعه مورد نظر وجود ندارد. بنابراین برای انتخاب و تغییر پارادایم و توجیه آن، افزون بر طبیعت و آزمایش و منطق، باید به اقناع جامعه و جلب موافقت اعضای آن نیز روی آورد. (شیخ رضایی، ۱۳۹۲)

چنان‌چه آشکار است، پارادایم‌ها در گذر زمان پایدارتر از نظریه‌ها هستند، یک نظریه ممکن است بازبینی شود و یا حتی کنار گذاشته شود، بی آن‌که ضرورتاً پارادایمی که بر توسعه آن اثرگذار بوده است، بازبینی و یا رد شود. اما با میزان کافی از یافته‌های مغایر، بازبینی در نظریات، و فرضیات رد شده، دانشمندان ممکن است سوال از خود پارادایم را آغاز نمایند. درین شرایط، بحران پیش می‌آید و جامعه علمی ناگزیر است در مفروضات اساسی خود بازنگری کرده و در پی جانشین‌های دیگر باشد. پس از مدتی، ممکن است پارادایم تازه‌ای ظهور کند و پیش فرض‌های مسلط پارادایم پیشین را به چالش بکشد. دگرگونی عمیق پارادایم‌ها چنان پدیده‌ای است که به انقلاب علمی می‌انجامد. در دوران علم متعارف، دانشمندان از عوامل بیرونی چندان تاثیر نمی‌پذیرند. اما در دوران انقلاب‌های علمی، عوامل بیرونی نظیر گرایش‌های فکری، فلسفی و فرهنگی دانشمندان سبب طرد و جایگزینی پارادایم‌ها می‌شود.

پارادایم‌ها افزون بر ناسازگاری با یکدیگر، قیاس‌ناپذیر^۲ نیز هستند. یعنی نمی‌توان آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کرد یا با معیار و ضابطه‌ای خنثی و بی طرف سنجید. یکی از پیامدهای مهم قیاس‌ناپذیری پارادایم‌ها، این است که بحث از پارادایم را یکسره ناعقلانی می‌سازد. این تصویر ناعقلانی از گزینش نظریه‌ها سبب نسبی شدن معرفت علمی می‌شود؛ زیرا طبق این تصویر، داورهای درباره شایستگی علمی و نظری بر پایه معیارهای ارزیابی قیاس‌ناپذیری صورت می‌گیرد که پارادایم‌های رقیب عرضه می‌کنند. (فتحی زاده، ۱۳۸۴: ۲۵) این چنین درین دیدگاه تصور پوزیتیویستی در باب انباشت دستاوردهای علمی نیز زیر سوال می‌رود چرا که نظریه‌ها و پارادایم‌های جدید، ادامه نظریه‌ها و پارادایم‌های قدیمی نیستند، بلکه جایگزین آن‌ها و قیاس‌ناپذیرند، از این رو در بستر زمان میان آن‌ها نوعی گسستگی و ناپیوستگی به چشم می‌خورد.

۷- مطالعات و بررسی‌ها

تکوین نظریه‌پردازی در زمان را می‌توان در عقلانیت علمی و آزادی عقل انسانی از اسطوره‌ها و باورهای پیشینی و آغاز نظریه راه، نظر یا ایده اولیه‌ای دانست که سرآغاز، بنیان و هسته شکل‌گیری فرآیند ساخت نظریه است.

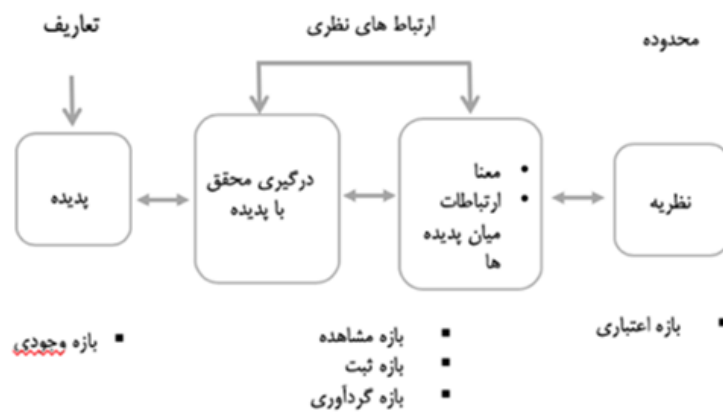


تصویر ۳- ایده سرآغاز ساخت نظریه (ماخذ نگارنده با الهام از ایران منش)

این چنین روشن است که می‌بایست از طریق فرضیه‌ها و یا نظریات پیشینی با جهان بیرون مواجه شده و پاسخ پرسش‌های خود را از آن طلب کنیم. تبیین نظریه در زمان را نیز می‌توان در گرو پاسخ به سه سوال اساسی چیستی (بازه وجودی)، چگونگی

1. Paradigm Shift
2. Incommensurable.

(بازه ثبت و مشاهده و گردآوری) و در چه شرایطی (بازه اعتباری) دانست. این نوشتار برین باور است که در علوم انسانی و از جمله نظریه‌های هنری معماری زمان می‌تواند در پاسخ به هر سه پرسش و در هر سه بازه مطرح شده و بر ساخت نظریه موثر باشد. به عنوان مثال چنانچه زمان دارای سه ویژگی توالی، تداوم و درک نسبی در نظر آوریم؛ در بازه وجودی که به چستی مفاهیم پاسخ می‌دهد؛ ویژگی توالی زمان بر اثر گذشته و آینده در تجسم حال و اپیزودهای زمانی اثر می‌گذارد و ویژگی تداوم بر طول مدت شرایط ثابت و میزان تغییرات، تغییرات پیوسته در برابر تغییرات ناپیوسته، فرکانس، ریتم و دوره‌ها و اسپیرال‌ها و شدت موثر و در ک نسبی بر تجربه سوژکتیو از زمان موثر است و چنانچه چستی مفاهیم را بی توجه به این ابعاد زمانی تعریف کنیم، از شناخت دقیق مفاهیم دور می‌شویم. به طریقی مشابه در یافتن ارتباطات میان مفاهیم نیز در بازه‌های مشاهده و ثبت و گردآوری نادیده انگاشت عامل زمان و ابعاد آن بر بازه‌های مذکور سبب کاهش دقت و صحت روابط بین مفاهیم و در نتیجه در نظریه منتج از آن می‌شود. در نتیجه این نوشتار بر باور است که عامل زمان فراتر از تنها بازه اعتباری که به تعیین محدوده شرایط صدق نظریه می‌پردازد و غالباً تنها درین محدود مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بر ساخت نظریه‌ها در علوم انسانی موثر است و توجه به آن می‌تواند قابلیت پیش‌بینی و دقت نظریه را افزایش دهد.



تصویر ۴- نقش عامل زمان در تبیین نظریه (ماخذ: Zaheer et al 1)

اما در باب تداوم نظریه در زمان چنانچه اشاره شد انسان از گذر نظریه‌پردازی و به یاری عقل خود، قوانین خود را از طبیعت استخراج نمی‌کند، بلکه آن را بر طبیعت تحمیل می‌کند و تداوم نظریه تا آن زمان است که شرایط کافی برای ابطال آن نظریه (و نیز حتی نظریه‌های پشتیبان آن در یک پارادایم خاص) مهیا نشده باشد. در یک پارادایم مشخص اما نظریه‌های هرچه از روش استقرا و تجربه به دور بوده و به روش‌های قیاسی و استنتاج‌های عقلانی نزدیک‌تر باشند؛ در طول زمان پایدارترند.

۸- نتیجه تحقیق

"خدایان از آغاز همه چیز را بر ما آشکار نمی‌کنند بلکه در طول زمان و از طریق جستجو، می‌توانیم چیزها را بهتر بشناسیم. و اما نوعی حقیقت است که هیچ کس آن را دریافته، و هرگز در نخواهد یافت نه از خدایان، و نیز نه از هرچیز که از آن سخن می‌گوییم... چه، همه چیز جز تار و پود حدس‌ها چیزی نیست."

(کارل ریموند پوپر، ۱۳۶۳: ۳۲)

- گرچه با آغاز عقلانیت علمی در عصر جدید، که خود آغاز دوباره نظروروزی علمی در باب جهان بود؛ مکان قرار گیری انسان در جهان مادی اهمیت خود را از دست داد، اما به گونه‌ای دیگر گردش جهان برگرد آدمی آغاز شد؛ که این ما هستیم که، تا حدودی، نظمی را که در طبیعت می‌یابیم، در آن به وجود آورده‌ایم؛ و شناخت خود را درباب طبیعت ساخته و پرداخته‌ایم.
- چیزی چون شناخت مشاهده‌ای محض، که رنگ چشم‌داشت‌ها و انتظارها یا نظریه‌ها را به خود نگرفته باشد، نیست؛ ازین رو سرآغاز نظریه، نه تجربه که ایده یا گمانی عقلانی است که مقدم بر ساخت نظریه و شناخت ما است؛ و به مثابه پنجره‌ای است که منظری از جهان بیرون را فرا روی ما قرار می‌دهد.

- نظریه بعد زمانی دارد و بی بعد زمان نیست و زمان نقشی تعیین کننده‌تر از بیان محدوده اعتبار نظریه دارد. چرا که زمان و زمان‌مندی ویژگی ذاتی آگاهی است و جریان آگاهی و نیز پردازش آگاهانه اطلاعات در بستر زمان شکل می‌گیرند.
- تبیین نظریه و قدرت پیش‌بینی آن - به ویژه در علوم انسانی - به گونه‌ای حیاتی به تعریف و ادراک نقش زمان در ساخت نظریه بسته است؛ چراکه زمان و بازه‌های زمانی در تعریف مفاهیم نظری و چگونگی تبیین روابط میان آن‌ها و محدوده‌ای که نظریه در آن کاربرد دارد، نقشی اساسی دارند. ازین رو نظریه فارغ از زمان و ملاحظات زمانی نمی‌تواند بود.
- مراتب نظریه و طریقی که نظریه مبنای حصول معرفت خود قرار می‌دهد، در زمان‌مندی نظریه‌ها و تعیین قطعیت و استحکام آن‌ها در بستر زمان اثرگذار است.
- شاید بتوان در معرفی نظریه‌هایی که در آغاز می‌آیند و بیشتر بدان می‌پردازند، ادعا نمود بر اساس گونه‌بندی نظریه‌ها نخست نظریه‌های محتوایی-اثباتی قرار دارند و سپس در یک توالی نظریه‌های محتوایی - هنجاری، نظریه‌های رویه‌ای - اثباتی و سرانجام نظریه‌های رویه‌ای-هنجاری قرار دارند. این چنین نظریه‌های انقلابی که بی‌شک در آغاز هستند، می‌بایست از گونه نظریه‌های اثباتی-محتوایی باشند.
- گرچه ممکن است فرآیند نظریه پردازی در درون یک پارادایم، آفرینش "بازه‌های اعتباری" بزرگ‌تر، با قابلیت تعمیم بیش‌تر برای نظریه‌های موجود تعریف شود و تصور تکامل تدریجی نظریه‌ها در بستر زمان و تقرب به حقیقت در آن صادق باشد؛ اما نظریه انقلاب‌های علمی بیان می‌کند که پیدایش علم متعارف جدید و تغییر پارادایم‌ها، تحولی گسسته است که انباشت دستاوردهای علمی را زیر سوال می‌برد و قیاس‌ناپذیری آن‌ها را مطرح می‌سازد.

منابع

۱. انصاری. حمیدرضا. (۱۳۸۹). «جستاری در نظریه معماری و مراتب آن». مجله هنرهای زیبا، شماره ۴۱، ۲۸-۱۷.
۲. ایرانمنش، محمد. (۱۳۸۴). «جستارهایی در تعریف، شرح و مراتب نظریه». مجله صفا، شماره ۴۱، ۲۱-۵.
۳. اریکسن، تروند برگ؛ (۱۳۸۵)، «تاریخ زمان»، ترجمه‌ی اردشیر اسفندیاری، تهران: نشر پرسش، چاپ اول.
۴. پوپر، کارل ریموند. (۱۳۶۳). «حدس‌ها و ابطال‌ها». ترجمه احمد آرام. تهران: چاپ حیدری.
۵. پوپر، کارل ریموند. (۱۳۷۴). «شناخت عینی، برداشت تکاملی». ترجمه احمد آرام. ویراست سیروس پرهام. مجموعه اندیشه‌های عصر نو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. ریکور، پل. (۱۳۹۰)، «زندگی در دنیای متن: شش گفتگو، یک بحث»، ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر مرکز.
۷. شیخ رضایی، حسین و امیراحسان کرباسی زاده، (۱۳۹۲). «آشنایی با فلسفه علم»، تهران: هرمس.
۸. فتحی زاده، مرتضی. (۱۳۸۴). «تاعقلانیت علمی از دیدگاه توماس کوهن». مجله ذهن. شماره ۱۵، ۵۸-۲۳.
۹. قیومی، مهرداد. (۱۳۸۴). «ساختار نظریه و القای نظریه پردازی». مجله صفا، شماره ۴۰، ۱۳۹-۱۲۲.
۱۰. گادامر، هانس گئورگ. (۱۳۸۲). «آغاز فلسفه». ترجمه عزت الله فولادوند. تهران: هرمس.
۱۱. گلکار، کوروش. (۱۳۷۸). «تئوری‌های طراحی شهر». مجله صفا، شماره ۲۹، ۳۳-۱۶.
۱۲. لنگ، جان. (۱۳۹۶). «آفرینش نظریه در معماری». ترجمه علیرضا عینی‌فر. چاپ دهم. تهران: دانشگاه تهران.
13. Jennifer M. George and Gareth R. Jones. (2000). "The Role of Time in Theory and Theory Building". Journal of Management, Vol. 26, No. 4, Pp 657-684.
14. Reynolds, Paul D. (1971). "A primer in theory construction". Indianapolis: Bobbs-Merrill.
15. Sonnentag, Sabine. (2012). "Time in Organizational Research: Catching up on a long neglected topic in order to improve theory". Journal of Organizational Psychology Review, Vol. 2, Pp. 361-368.
16. Wacker, John G. (2008) "A conceptual understanding of requirements for theory-building research". Supply chain management, V 44, N3, Pp 5-15.
17. Zaheer, S., Albert. (1999). "Time Scales and Organizational Theory". Academy of Management Review, Vol. 24, No. 4, Pp 725-741.

نقش دین در تدوین قوانین آمریکا و تأثیر آن بر سیاست خارجی

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۲۲

کد مقاله: ۲۰۵۷۸

محمد امین حضرتی^{۱*}، سید محمد ساداتی نژاد^۲

چکیده

قوانین در عرصه‌های گوناگون اجتماعی از جمله سیاست خارجی تحت تأثیر فرهنگ مدنی حاکم بر جامعه و باورهای دینی قانون‌گذاران و گروه‌های ذینفع قرار دارند. به همین منظور، این مقاله به بررسی نقش مذهب در تدوین قوانین آمریکا و تأثیر آن بر حوزه سیاست خارجی پرداخته است. سؤال اصلی نوشتار حاضر آن است که آیا دین حتی به معنای عرفی آن بر قانون‌گذاری در معنای عام و قوانین سیاست خارجی به‌طور خاص تأثیر داشته است. نویسندگان با رویکرد توصیفی-تحلیلی و استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای در مقام پاسخگویی به سؤال مذکور برآمده‌اند. بررسی اعلامیه استقلال آمریکا، قانون اساسی آمریکا، قوانین اساسی ایالت‌های مختلف آمریکا، قوانین کنگره، قوانین و سیاست‌های دستگاه‌های اجرایی، قانون آزادی‌های مدنی، قواعد و دستورالعمل‌های مرتبط با اصول حقوق بشر و آزادی‌های مذهبی، تدریس ادبیات و تاریخ انجیل در مدارس دولتی، انتشار و نصب ده فرمان یهوه به موسی(ع) در برخی دادگاه‌های ایالت‌ها، قوانین و اعلامیه تعهد تابعیت و منقوش بودن نام خدا بر ارز رایج این کشور، اعلامیه روز شکرگزاری، رویه‌های قضائی در دادگاه عالی فدرال آمریکا و حضور کشیش‌ها و روحانیون مذهبی در دستگاه‌های مختلف و رویکرد وزارت خارجه آمریکا در پیگیری امور حقوق بشر و آزادی‌های مذهبی مشخص نمود که علیرغم ظاهر سکولار ساختار و قوانین در آمریکا، مذهب و نگاه مذهبی در تدوین قوانین، تفسیر از آن‌ها و پیگیری آن‌ها در امور حوزه سیاست خارجی مؤثر است.

واژگان کلیدی: مذهب، ایالات متحده آمریکا، سیاست خارجی، قانون‌گذاری

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد پیوسته، معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Hazrati.mhr@gmail.com

۲- پژوهشگر ارشد روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران

این مقاله بر آن است تا نقش دین را در تدوین قوانین آمریکا بویژه قوانین موثر بر عرصه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نشان دهد و جایگاه قیود مذهبی و گرایشات و ملاحظات ایدئولوژیک را در تدوین و تفسیر از قوانین و قواعد آمریکا و بویژه تاثیر آن بر حوزه سیاست خارجی را به تصویر بکشد. پیش فرض نگارندگان آن است که حاکمیت سکولاریسم بر نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا و تصریح بر جدایی زعامت سیاسی در این کشور از رهبری دینی، باعث نشده است تا تأثیرگذاری دین مدنی یا عرفی^۱ (که رابرت بلا به آن اشاره و قدرت آن را بی نهایت می داند) در صحنه سیاست گذاری نظری و همچنین کنش های سیاسی و اجتماعی مقامات واشینگتن کاهش پیدا کند و آمریکا از این لحاظ رتبه نخست را در میان کشورهای توسعه یافته و صنعتی از آن خود نموده است (مارتین، ۱۳۸۶: ۱). اغلب پژوهش ها در این حوزه به زبان لاتین نگاشته شده و ضرورت گسترش دانش بومی در این حوزه بسیار مورد توجه است. از جمله مطالعاتی که به موضوع تأثیر متقابل دین و سیاست خارجی در ایالات متحده پرداخته، "کتاب راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا"^۲ به قلم مهد افندی صالح است که پیشبرد امور آزادی های مذهبی توسط دولت ایالات متحده را ذیل فصل ششم مطالعه خود و ذیل رویکرد سیاست خارجی جناح راست مسیحی و در رأس آن ها ایوانجلیست ها بررسی نموده است. جک میلز نیز در مقاله "مذهب و سیاست خارجی آمریکا" که در سال ۲۰۰۴ منتشر گردیده است، به این موضوع پرداخته است. وجه تمایز تحقیقات پیشین با مطالعه کنونی آن است که هیچ یک نقش عنصر دین در قوانین عرصه سیاست خارجی ایالات متحده را در مظان مذاقه قرار نداده است.

طی دو دهه اخیر و به دنبال تحولات ناشی از جنگ سرد در اوایل دهه ۱۹۹۰، دین در حال تبدیل شدن به مؤلفه مهمی در عرصه امور بین المللی و روابط فراملی دولت ها و همچنین تعاملات فروملی آن ها است (sager, 2010: 1) که ایالات متحده نیز پس از انقلاب اخلاقی دهه ۱۹۷۰ به شدت تحت تأثیر آن قرار گرفته است. ویلیام داگلاس، سیاستمدار دموکرات آمریکایی و از اعضای پیشین دیوان عالی این کشور معتقد است «ما مردمی مذهبی هستیم که نهادهای آن بر مبنای وجود یک موجود عالی که همان خدا است، بنا گشته اند» (Finkelman, 2000: 8). داشتن نگاه مذهبی در حوزه قوانین و قوانین ناظر به عرصه سیاست خارجی نیز مؤثر بوده و خود را به دو صورت جلوه گر ساخته است: نخست در تدوین قوانین مربوط به حوزه سیاست خارجی با پشتوانه و رویکرد دینی و فرا مادی و دوم در تفسیر دینی قوانین موجود. بنابراین، افتراق میان دو نهاد دین و سیاست یا همان "دیوار جدایی دولت و کلیسا"^۳ در قالب متمم نخست قانون اساسی آمریکا (مبنی بر اینکه که وضع هر قانونی که مبتنی بر مذهب بوده و آزادی دینی شهروندان را محدود می کند، ممنوع است) و همچنین حضور برخی گروه های ملحد در میان مذاهب رایج این کشور را نمی توان به معنای حذف عامل دین از عرصه حیات اجتماعی شهروندان ایالات متحده دانست، بلکه این موضوع، خود متاثر از مذهب و داشتن یک نگاه مذهبی لیبرال و تسامح گر و تکرر گرا می باشد.

بنابراین، به طور قاطع می توان عنوان نمود که در طی تحولات تاریخی گوناگون، هیچ گاه جدایی کاملی میان نهاد قانون و دین در ایالات متحده صورت نگرفته است و دین، همواره نقش برجسته ای بر نظام های حقوقی مدرن و از جمله آمریکا داشته است (Barzilai, 2007: 12).

بیش از دو سوم شهروندان آمریکا بر این باور هستند که مفاهیم و عبادات دینی بخش مهمی از زندگی روزمره آن ها را تشکیل می دهد و از سوی دیگر، اعتقاد به این که خداوند سیر تطور تاریخی و گسترش ایالات متحده آمریکا را تعیین کرده است، گزاره ای مشترک در میان اذهان شهروندان این کشور بوده است (Bittker et al, 2015: 111-113).

دلیل این موضوع را باید در بافت جامعه مدنی ایالات متحده جستجو کرد چرا که بر اساس آمارها، التزام شهروندان این کشور به آموزه های دینی در مقایسه با متحدان اروپایی خود در آن سوی آتلانتیک بسیار بیشتر است تا جایی که از آمریکا به عنوان فعال ترین کشور غربی در عرصه دینی یاد کرده (Joppke, 2017: 984) و بسیاری از تقسیم دینی فرا آتلانتیکی سخن به میان آورند چرا که آمارها حکایت از آن دارد که یک چهارم جامعه آمریکا بر این باورند که تنها سیاستمداران بالیمان شایستگی اداره امور عامه را دارند در حالی که این نسبت میان ۱۱ (در کشورهای چوئ سوئد و اسپانیا) و ۷ (فرانسه) درصد متغیر است (Barnett, 2015: 116). یکی از کارشناسان حقوقی آمریکایی در این رابطه اظهار می دارد «مقامات دولتی بسیاری از قوانین و سیاست های خود را به شکل مستقیم بر آموزه های اخلاقی و دینی کتاب مقدس و کلیسا استناد داده اند... این امر تا جایی ادامه یافت که در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا در قرن نوزدهم، مسیحیت به بخشی از حقوق عرفی تبدیل شد» (Bittker, Idleman and Ravitch, 2015: 125).

1 Civil Religion

2 The Christian Right and US Foreign Policy

3 wall of separation between church and state

۲- نقش مذهب در تدوین اعلامیه استقلال آمریکا

اعلامیه استقلال آمریکا یکی از اسناد مهم است که بسیاری از قوانین و سیاست‌ها در آمریکا متأثر از این اعلامیه به عنوان یک سند مبنایی است. گرچه اعلامیه استقلال سیزده مستعمره‌نشین که با کوشش توماس جفرسون در ۴ جولای ۱۷۷۶ و توسط کنگره به تصویب رسید، از ادبیاتی سکولار بهره‌مند است و به گونه‌ای قائل به تمایز میان قوانین طبیعی و قواعد الهی است، اما این بیانیه با اشاره به ماهیت خداوند و تکیه بر مکتب حقوق طبیعی، معتقد است که تمامی انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و با این استدلال، آن‌ها را دارای حقوقی برابر و یکسان می‌داند که از طرف خالق اصلی بشریت به جوامع انسانی اعطا شده و سلب این حقوق در تعارض با اصول بشری خواهد بود. (مارتین، ۱۳۸۶: ۱۲).

در اعلامیه حقوق ویرجینیا در ۱۷۶۶ نیز که پیش زمینه تهیه اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ و منشور حقوق آمریکا در سال ۱۷۹۸ بود، آمده است همه مردم حق دارند بر اساس وجدان خود اعمال مذهبی را انجام دهند و این وظیفه متقابل همگان است که به عنوان یک مسیحی یکدیگر را تحمل کنند، یکدیگر را دوست بدارند و به یکدیگر نیکوکاری کنند.

در «اعلامیه حقوق ویرجینیا» «آزادی مذهبی»^۱ به جای «مدارای مذهبی»^۲ در اولویت قرار گرفت. بر این اساس، کاتولیک‌های آمریکایی دادگاه‌ها و قوانین ویژه خود را دارند که در اصطلاح «قانون کلیسایی» نامیده شده و در کلیساهای کاتولیک، انگلیکن و برخی پیروان کلیسای ارتدوکس شرقی مورد استناد قرار می‌گیرد. مورمون‌ها و آمیش‌ها به عنوان دو گروه بنیادگرای پروتستان حتی پا را از این نیز فراتر گذاشته و ضمن عدم پذیرش نظام قضایی حاکم بر ایالات متحده، سعی در حل منازعات مطابق با آموزه‌های خویش دارند (Mujahid, n.d: 2).

با بررسی متن بیانیه استقلال نیز می‌توان دریافت که این سند از اشارات دینی و به طور خاص مسیحی بی‌بهره نیست. به کار بردن واژگانی چون «خداوندگار طبیعت»^۳، «خالق»^۴، «داور نهایی جهان»^۵ و «مشیت الهی»^۶ همگی مبین ادعای مذکور است. از جانب دیگر، ضمانت اجرای این بیانیه نیز مورد توجه است به گونه‌ای که «شرافت دینی»^۷ امضاءکنندگان به عنوان مبنای جهت‌گیری ساختن و تعهد به آن مورد استناد قرار گرفته است (Bittker et al, 2015: 131). مطالعه متن اعلامیه استقلال که به بیان ظلم‌ها و زورگویی‌های جورج سوم پادشاه وقت بریتانیای کبیر در قبال مستعمره‌نشینان آمریکایی می‌پردازد، نشان دهنده آن است که وی به شکل حاکمی مستکبر به تصویر کشیده شده است که ناقض حقوق اولیه بشری بوده و موجب سلب آزادی‌های بنیادین شهروندان آمریکایی در طی سالیان متمادی گردیده است. بر این اساس، اعلامیه استقلال، پدیده «دوقطبی‌سازی خیر و شر» را از جانب رهبران آمریکایی دنبال کرده که برگرفته از نگاه مذهبی است. بنابراین، اعلامیه استقلال با وجود مشی سکولار، رویکرد مذهبی سنتی و مدنی خود را حفظ نموده است. به همین دلیل است که آنسون استوکس در این رابطه اظهار نموده است «بخش زیادی از مبانی خداشناختی مسیحی و آرمان‌های اجتماعی مسیحیت از سوی پایه‌گذاران ایالات متحده مورد پذیرش واقع شده بود» (Bittker et al, 2015: 32).

۳- نقش مذهب در تدوین قانون اساسی و قانون ایالت‌های آمریکا و قوانین کنگره

پدران آنگلساکسون بنیان‌گذار ایالات متحده با توجه به محدودیت‌های مذهبی موجود در موطن اروپایی خود، تجارب جنگ‌های مذهبی اروپا و جایگاه کلیسا در قرون وسطی، از همان ابتدای استقلال ایالات متحده آمریکا مسئله آزادی دینی را در سیزده مستعمره‌نشین آمریکایی که پیش از آن "انگلستان جدید" نامیده می‌شد، مورد توجه قرار دادند. به عبارت دیگر، انگاره‌های دین در سطح جامعه آمریکا وجود داشته و در صحنه تحولات اجتماعی نقش آفرینی می‌کنند ولی قانون اساسی ایالات متحده حضور و نقش آفرینی مستقیم انگاره‌های دینی در ساختارهای سیاسی را ممنوع ساخته است (خلف‌رضایی، ۱۳۹۰: ۵). آن‌ها با تأثیرپذیری از تفکرات سکولاریستی قرون ۱۷ و ۱۸ و به طور ویژه لاک و روسو و ضمن مبنای قرارداد حقوق طبیعی و تشکیل حکومت مبتنی بر قرارداد اجتماعی، جایگاه رفیعی را برای آزادی شهروندان در انجام شعائر دینی در نظام حقوقی ایالات متحده قائل بودند و فرمانداران آمریکایی را از هر گونه اجبار در عبادت خداوند برحذر می‌داشتند (مارتین، ۱۳۸۶: ۸). اصلاحیه شماره ۱ قانون اساسی آمریکا حق هرگونه قانون در خصوص استقرار مذهب، سلب پیروی آزادانه از ادیان، در کنار محدود ساختن آزادی بیان یا مطبوعات و حق شهروندان در برگزاری اجتماعات آرام را از کنگره سلب می‌کند (قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، اصلاحیه شماره ۱). بسیاری از کشورها مذهب مشخصی را به عنوان مذهب رسمی خود اعلام و با بودجه‌های دولتی به حمایت از آن

- 1 religious freedom
- 2 religious tolerance
- 3 Nature's God
- 4 Creator
- 5 Supreme Judge of the world
- 6 Divine Providence
- 7 Sacred Honor

می‌پردازند. این اصلاحیه کنگره را از استقرار یک مذهب مشخص یا کمک به تشکیل یک کلیسای رسمی منع و از پشتیبانی و حمایت دولت از عقاید مذهبی جلوگیری می‌کند (درباره آمریکا، ۲۰۰۴: ۷۲).

آن‌ها همچنین بر خلاف سایر لیبرال دموکراسی‌ها در قانون اساسی خویش بر این نکته تصریح نمودند که شکل‌گیری اجتماع "ملت برگزیده" آمریکا مبتنی بر دین واحد نبوده است و در نتیجه کارگزاران حکومتی، صلاحیت محدودسازی آزادی دینی شهروندان و یا جلوگیری از تشکیل فرق و مذاهب دینی جدید توسط آن‌ها را نخواهند داشت (Perry, 2009:119). با این وجود، گرچه قانون اساسی آمریکا به عنوان عالی‌ترین سند ملی آمریکا که در سال ۱۷۸۸ تصویب شد، در نگاه نخست، سکولار به نظر می‌رسد، ولی این سند مبتنی بر فرضیات سکولاریستی در رابطه با ماهیت انسان، جامعه و حکمرانی تدوین نشده است. لذا می‌توان ادعا نمود که دستاویز و توجیه اصلی رهبران آمریکا برای برقراری آزادی مذهبی، خود عنصر «دین» بوده است (Bittker et al, 2015: 122).

گرچه در خود متن اولیه قانون اساسی آمریکا، نمیتوان ارجاعات مذهبی پیدا کرد. اما به فاصله کوتاهی پس از تصویب، در جریان اولین اصلاحیه و متمم قانون اساسی در دسامبر ۱۷۹۱ یعنی ۴ سال بعد از تصویب قانون اساسی اولیه تأکید شده که باید از تمامی ظرفیت‌های موجود برای حفاظت از آزادی مذهبی، آزادی بیان، آزادی اجتماع و آزادی دادخواهی استفاده شود و قانون‌گذاران آمریکایی را از تصویب هر طرح یا لایحه‌ای که موجب تثبیت دین واحد و رسمی در این کشور شود و از پیروی آزادانه شهروندان از ادیان یا مذاهب مورد نظر جلوگیری می‌کند، منع می‌کند (U.S. Const. amend. I, § 1,2). در موارد متعددی مانند منع برده‌داری، جنگ‌های داخلی دهه ۱۸۶۰ و تدوین متن قانون آزادی‌های مدنی نیز تأثیر مذهب و نگاه مذهبی قابل مشاهده است (Haynes, 2008: 6). بر اساس قانون اساسی، هیچ فردی به سبب حضور یا عدم حضور در کلیسا و یا اعتقاد به باورهای دینی خاصی نباید مورد مجازات قرار گیرد. از سوی دیگر، هر گونه کمک به مؤسسات و فعالیت‌های دینی در آمریکا از پرداخت مالیات معاف خواهد بود. همچنین در اوایل قرن ۱۹ و تا چندین سال پس از استقلال مستعمره‌نشین‌های آمریکایی از بریتانیا همچنان ملاحظات دینی مورد توجه مقامات سیاسی قرار داشت و بر این اساس، تنها مسیحیان پروتستان صلاحیت فعالیت در ادارات دولتی را داشتند. برخی پژوهشگران غربی بر این باور هستند که عامل اصلی عدم وقوع منازعات مذهبی در ایالات متحده بر خلاف سایر مناطق سرزمینی همین "آزادی‌های بنیادین" مندرج در قانون اساسی بوده است (ACLU, 2019: 2).

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا مصوب سال ۱۸۶۱ نیز که با جدایی بخشی از ایالت‌های تاسیس شد و به دنبال آن جنگ داخلی در آمریکا به راه افتاد، تحت تأثیر دیدگاه مذهبی قرار دارد. در نخستین پاراگراف متن مذکور که توسط مستعمرات استقلال‌یافته به رشته تحریر درآمده است، این گونه می‌بینیم «ما مردم ایالات هم پیمان، که هر ایالتی بر اساس حق سیادت و خصوصیت مستقل خود رفتار می‌کند؛ به منظور تشکیل دولت فدرال دائمی، که به وجود آورنده عدالت تأمین‌کننده آرامش محلی و تضمین‌کننده آزادی موهبتی برای ما و نسل آینده ما باشد؛ به این منظور، از مرحمت و هدایت خدای متعال استمداد می‌جوییم و این قانون اساسی را برای ایالات هم پیمان آمریکا وضع می‌نماییم». در این قانون، گرچه با بیان واضعان اصلی آن (نمایندگان) منبع مشروعیت بخشی به قانون کاملاً دنیوی و زمینی است ولی دین عرفی برگرفته از فرهنگ سکولار آمریکایی موجب گردیده است تا این متن از زبان دینی بی‌بهره نباشد (حسینی نسب، ۱۳۹۶: ۴).

یکی دیگر از اشارات دینی موجود در قانون اساسی را می‌توان در بند هفتم یافت. در این بخش، پدران و مؤسسان ایالات متحده آمریکا این قانون را سندی معرفی می‌کنند که مورد توافق نه ایالت از سیزده ایالت آن دوران قرار گرفته بود. از این جهت می‌توان بند مذکور را حاوی استدلال دینی دانست که در ادامه به زمان تصویب قانون اشاره شده است و تدوین‌کنندگان تاریخ تصویب این قانون را روز هفدهم سپتامبر «سال پروردگارمان» ذکر کرده و بر اساس فرضیه مشهور، معنای پروردگار را در این عبارت مترادف با «مسیح» گرفته‌اند (U.S. Const. Article.VII). پیرامون بار معنایی این عبارت نیز می‌توان از دو دیدگاه عمده سخن به میان آورد: الف- نوعی ارجاع و تاریخ‌نگاری معمولی است به این صورت که انسان‌ها بر مبنای قراردادی میان خود، این گونه اعتبار کرده‌اند که آن سال، سال مسیح باشد. بر مبنای چنین نگرشی، این عبارت فاقد هرگونه دلالت دینی است. ب- آن را تصدیق از جانب قانون اساسی بر دین مسیحیت و قدرت الهی موجود که فراتر از امور بشری است، بدانیم (Bittker et al, 2015: 132). در هر صورت، این عبارت بندی متأثر از نگاه مذهبی در تدوین قوانین می‌باشد.

ایالات متحده آمریکا به دلیل برخورداری از نظام ایالتی، دارای دو دسته از قوانین است: قوانین فدرال که به منظور اجرا در تمامی مناطق کشور مورد تصویب قرار می‌گیرند و در مقام تعارض با قوانین ایالتی، آراء و قوانین فدرال در اولویت قرار دارند. دسته دوم قوانین ایالتی است که التزام و ضمانت اجرای آن‌ها محدود به آن ایالت بوده و برای شهروندان سایر مناطق الزام‌آور نمی‌باشد. در هر یک از این ایالت‌ها، قانون اساسی جداگانه‌ای وجود دارد که در عین تطابق با قانون اساسی فدرال، دارای تفاوت‌هایی با یکدیگر می‌باشند. بررسی موارد مذکور حکایت از آن دارد که در بیش از سه چهارم قوانین اساسی ایالات، از الفاظی چون "خداوند"،

"خالق و نگهدارنده بزرگ جهان"، "حاکم بزرگ جهان"، "خالق جهان و تمامی نیکی‌ها" جهت اطلاق مفهوم واجب‌الوجود استفاده شده (Perry, 2009: 125) و در چهار ایالت آریزونا، فلوریدا، اوهایو و داکوتای جنوبی به لفظ خدا (God) مستقیماً اشاره شده است (Robinson, 2001: 2). وجود باورهای پروتستانیسم مسیحی در مواد قوانین اساسی ایالتی بیانگر نقش پررنگ دین در جامعه در زمان نگارش این اسناد بوده است. قانون اساسی مصوب ۱۷۷۶ ایالت دلاویر^۱ این گونه از تمامی کارمندان و افسران دولتی سوگند می‌گیرد «من به ایمان خود به خدا به عنوان پدر، به مسیح به عنوان تنها پسر وی، به روح القدس، به وحدانیت خداوند اقرار می‌کنم... من تصدیق می‌کنم کتاب‌های مقدس اعم از عهد قدیم و عهد جدید با الهام الهی نازل شده‌اند». علاوه بر آن، قانون اساسی ایالت ماساچوست نیز از "حق" و "وظیفه" شهروندان در مورد عبادت خداوند متعال به عنوان بزرگ‌ترین خالق و نگهدار جهان سخن می‌گوید (Bittker et al, 2015: 128). طبق بررسی‌هایی که ویلیام میلر انجام داده است، اغلب قوانین اساسی نخستین در ایالات متحده به تشریح ویژگی‌های خداوند همچون تقدس^۲ وی پرداخته‌اند.

در بحث از عناصر دینی موجود در قانون اساسی، می‌بایست به اصلاحیه‌های ۱۸ مبنی بر ممنوعیت مشروبات الکلی و ۱۹ قانون اساسی که بر حق رأی زنان صحه می‌گذاشت، اشاره شود. اصلاحیه ۱۸ که در ۱۸ دسامبر ۱۹۱۷ به تصویب رسید، تولید، خرید و فروش، حمل و نقل و واردات و صادرات مشروبات الکلی به منظور مصارف نوشیدنی را در کلیه نقاط واقع در حوزه قضایی ایالات متحده ممنوع اعلام کرد. این بند گرچه با اصلاحیه ۲۱ قانون اساسی در سال ۱۹۳۳ ملغی اعلام شد ولی خود از میزان تنقید دینی جامعه آمریکایی و قدرت اثرگذاری قابل توجه گروه‌های مذهبی دارد (درباره آمریکا، ۸۲-۸۳). از آن جا که ایالت‌ها به مثابه دولت‌های محلی از اختیارات ویژه‌ای در چارچوب مجالس قانون‌گذاری محلی برخوردار هستند، بسیاری از قوانین ایالتی کماکان متأثر از باورهای دینی هستند. به همین جهت، امروزه بیش از ۱۰ درصد اراضی ایالات متحده در زمره مناطق «خشک‌الکلی»^۳ قرار دارد که حدود ۱۸ میلیون نفر از جمعیت این کشور را شامل می‌شود. این مناطق دارای قوانین منع فروش یا مصرف عمومی مشروبات الکلی به صورت کامل یا جزئی است (خلف‌رضایی، ۱۳۹۰: ۵۴). اصلاحیه ۱۹ در خصوص حق رأی زنان نیز از این منظر جالب توجه است که حدود چهل سال تصویب این امر با وجود پیشنهادات متعدد پیشین به طول انجامید و ادعاهای کنونی واشینگتن در راستای حمایت از حقوق زنان در جوامع مختلف را در مظان تشکیک قرار می‌دهد.

در کنار قانون اساسی، برخی قوانین موضوعه ایالتی نیز با مطرح ساختن مفهوم «آزادی مذهبی»^۴ برخی قیود را به متمم نخست قانون اساسی اضافه نموده و در مجالس ایالتی تصویب کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین این قوانین، "قانون آزادی مذهبی ویرجینیا" یا همان قانون ایالتی شماره ۸۲ است که در ابتدا با حمایت توماس جفرسون فرماندار وقت این ایالت و سومین رئیس‌جمهور آمریکا و از رهبران انقلاب این کشور و سپس جیمز مدیسون در سال ۱۷۸۶ تصویب شده است. این قانون بر عدم اجبار از باور به ادیان مشخص و برگزاری آزمون مذهبی جهت استخدام در ادارات دولتی تأکید دارد و بر عبادت خداوند در مسیر مورد نظر هر فرد تصریح می‌کند. (A Bill for Establishing Religious Freedom 1779). نقض قانون اخیر صلاحیت شکایت به دادگاه فدرال را به شخصیت‌های حقیقی و حقوقی اعطا کرده و تا کنون نیز شکایات متعددی با ادله متفاوت در این مورد به دادگاه عالی فدرال ارائه شده است. به عنوان نمونه، کلیسای فرقه اوتوپپایی که قربانی کردن حیوانات مانند کبوتر و مرغ یکی از بخش‌های مهم آیین‌های این گروه و جزئی از مقدسات آن محسوب می‌شود به صورتی که در هنگام تشریف اعضای جدید به این فرقه و کشیش شدن به اجرا درمی‌آید، از شهرداری بابت جلوگیری آن از اجرای آیین‌های مذهبی خود شکایت کرده بود و دادگاه عالی نیز به نفع کلسا حاکم صادر نمود (کورتین ۲۰۰۸: ۱۹).

"مطالعه ادبیات و تاریخچه انجیل" یکی دیگر از موضوعاتی است که تا کنون شش مجلس ایالتی فلوریدا، ایندیانا، میسوری، داکوتای شمالی، ویرجینا و ویرجینا غربی با اتکا به پشتوانه اخلاقی، مذهبی و قانونی شکل‌گیری ایالات متحده طرح پیشنهادی آن را مورد تصویب قرار داده‌اند. بر مبنای این قانون، مدارس دولتی در ایالت‌های مذکور از این صلاحیت برخوردار هستند تا کلاس‌های اختیاری را جهت مطالعه و تدقیق در تعلیمات انجیل برگزار و دانش‌آموزان را به ویژه در مقاطع بالا تشویق به حضور در آن‌ها کنند. انگیزه اصلی بنیانگذاران این طرح که مورد حمایت مالی و سیاسی گروه‌های راست مسیحی به ویژه ایوانجلیست‌ها هستند، "احیای ارزش‌های سنتی در مدارس و دادن فرصت مطالعه عمیق کتاب مقدس به دانش‌آموزان" عنوان شده است. آرون ویلیامز فرماندار جمهوری‌خواه ایالت داکوتای شمالی در رابطه با تدریس انجیل در مدارس متوسطه می‌گوید: «کتاب مقدس بخش جدایی‌ناپذیر جامعه ما است و جای آن در کلاس‌های درس خالی است» (Richards, 2019: 1-3).

1 Delaware
2 Holiness
317 Dry Communities
4 Religious Freedom
5 Virginia Statute for Religious Freedom

برخی مناطق آمریکا نیز از طریق تصویب طرح‌هایی مشخص در مجالس ایالتی خود، حکم به انتشار و نصب "ده فرمان" پیهوه به موسی (ع) در مجامع عمومی همچون تالارها، کلاس‌های درس و دادگاه‌ها صادر کرده‌اند.

مراجعه به قوانین اساسی تمامی پنجاه ایالت آمریکا در شرایط کنونی نیز ما را به این انگاره می‌رساند که همگی آن‌ها دارای برخی ارجاعات دینی و فرامادی هستند و این ادعا هم پیرامون سیزده ایالت نخستین که از استعمار انگلستان جدا شدند و کشور آمریکا را پایه‌ریزی کردند و چه در رابطه با ایالاتی که تا اواسط قرن نوزدهم به این کشور الصاق شدند، صادق است. بنابراین، گنجانیدن عباراتی چون "خدا" و "حاکم مطلق جهان"^۲ در قوانین اساسی ایالات با سه هدف صورت پذیرفته است:

الف- حمد، ثنا و سپاسگزاری خدا؛ این مهم با به‌کارگیری الفاظی چون "ما سپاسگزار خدا هستیم" یا استفاده از صفت پسینی متعال برای خداوند، خود را قانون اساسی ۴۵ ایالت به تصویر کشیده است. استدلال آن‌ها جهت این سپاسگزاری، اعطای نعماتی همچون راهنمایی، حفاظت، آزادی، حقوق انسانی و حتی زیبایی ایالت خود بیان شده است.

ب- تشریح مبنا، پایه و محور آزادی مذهبی مورد نظر آن‌ها؛ به این صورت، آزادی مذهبی توسط آموزه‌های دینی توجیه و به مثابه یکی از الطاف الهی قلمداد می‌شود. قانون اساسی ایالات کنتیکت^۳، دلاور^۴، مریلند، ماساچوست، رودآیلند^۵ و ویرجینیا چنین ادبیاتی را داراست و در تمامی آن‌ها عبادت خداوند حقی سلب‌نشده و غیرقابل بطلان^۶ تعریف شده است. به عنوان مثال، قانون اساسی دلاور این گونه سخن از حق و وظیفه مردم به میان می‌آورد: «وظیفه تمامی افراد است که برای عبادت دسته‌جمعی خداوند اجتماع کنند» و قانون اساسی مریلند نیز این نکته را به گونه‌ای دیگر بازگو می‌کند «حق هر انسانی است که خداوند را به هر روش و طریقه‌ای که فکر می‌کند بیشتر مورد قبول و پذیرش خالق متعال است، عبادت کند» و عبادت خدا را به آزادی مذهبی ربط می‌دهد. قانون اساسی ویرجینیا نیز این چنین از استدلال فوق به منظور پشتیبانی از حق آزادی دینی بهره می‌برد «وظیفه‌ای که ما نسبت به خالق خود داریم، نه تنها به برابری آزادی مذهبی بلکه به مسئولیت ما در مورد محبت و گذشت متقابل بر اساس آموزه‌های مسیحیت نیز مرتبط است».

ج- توصیف و تبیین فهم خود از رابطه میان دین با دولت و یا به صورت کلی‌تر رابطه دین با جامعه؛ در این کارکرد، دین به مثابه نیرویی بسیار مهم و مؤثر در حفظ موفقیت و کامیابی جامعه و عملکرد مثبت دولت، در قوانین اساسی ایالات خود را جای می‌دهد. به عنوان نمونه، قانون اساسی دلاور بر این نکته تصریح دارد که «شکوفایی و آبادانی جوامع به تقوا و اخلاق بستگی دارد». ایالت نیوهمپشایر نیز در قانون اساسی خود این گونه نقش دین را در جامعه به تصویر می‌کشد «اخلاق و تقوا و توافق بر اصول بنیادین بزرگ‌ترین و بهترین امنیت را به حکومت می‌دهد و قوی‌ترین تعهد و التزام را در پیروی از دولت در قلب شهروندان خواهد کاشت» (Bittker et al, 2015: 129-132).

۴- مطالعه موردی جلوه‌ها و نمادهای دینی در برخی قوانین کنگره، اعلامیه‌های حقوقی و رویه‌های اجرائی در آمریکا

۴-۱- تعهد تابعیت و منقوش بودن نام خداوند بر روی ارز رایج این کشور

با وجود مرزبندی صریح میان نهاد دولت و کلیسا در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، موارد متعددی اتفاق افتاده است که نهادهای قانون‌گذار آمریکایی در طول ۲۵۰ سال گذشته برخی قواعد و مقررات را مورد تصویب قرار داده‌اند که تا حدودی از جوانب مذهبی برخوردار بوده‌اند. «تعهد تابعیت»^۷ در حقیقت نوعی سوگند در مورد وفاداری به پرچم آمریکا است که روزانه در اماکن عمومی به ویژه مدارس و همچنین کنگره ایالات متحده قرائت می‌شود و در ورودی دادگاه عالی فدرال نقش بسته است. متن این قسم‌نامه توسط فرانسیس بلامی جامعه‌شناس باپتیست آمریکایی در سال ۱۸۹۲ و به مناسبت چهارصدمین سالگرد ورود کریستوف کلمب به دنیای جدید (آمریکا) و با حمایت رئیس‌جمهور وقت بنجامین هریسون تدوین شده است (Jones, 2003: 2-4).

در سال ۱۹۵۴، کنگره عبارت «تحت اراده خداوند»^۸ را با استناد به اظهارات لوئیس بومن^۹ که آن را منتسب به آبراهام لینکلن می‌دانست، به متن تعهد تابعیت افزود و بدین صورت ملت آمریکا را جامعه‌ای توحیدی معرفی می‌نمود. بنابراین، تعهد تابعیت امروزه در جامعه آمریکا این طور قرائت می‌شود «من تعهد می‌کنم که به پرچم ایالات متحده آمریکا و به جمهوری که نماینده آن است، وفادار باشم، یک ملت ذیل اراده پروردگار، جدایی‌ناپذیر و همراه با آزادی و عدالت برای همگان». (Sterbenz, 2014: 2-3).

1 Ten Commandments

2 The sovereign ruler of the universe

3 Connecticut

4 Delaware

5 Rhode Island

6 Unalienable and infeasible right

7 Pledge of Allegiance

8 one nation under God

9 Louis Bowman

گرچه ممکن است کسی استدلال کند که عبارت مذکور بار ارزشی مذهبی خود را اکنون از دست داده و با تبدیل شدن به بخشی از بنیان فرهنگ عرفی جامعه، دیگر نه نماد تعهد به خداوند و دین بلکه حکایت از التزام به پرچم و ملت آمریکا دارد (Perry, 2009: 126) ولی این موضوع، چیزی از ارزش این بحث برای اثبات فرضیه مقاله کم نمیکند.

استقبال مردمی از اقدام آیزنهاور موجب گردید تا یک سال بعد یعنی ۱۹۵۵ کنگره از دولت ایالات متحده درخواست کند تا عبارت "ما به خدا ایمان داریم" را در تمامی ارزشهای رایج این کشور درج کند. حال باید این پرسش را مطرح نمود که چگونه در جامعه‌ای که سیاستمداران و مقامات دولتی اجازه سخن گفتن از عقاید دینی خود را در صحنه عمومی ندارند، این عبارت کاملاً دینی بر پول در حال تبادل در ایالات متحده نقش بسته است. برخی در پاسخ به این سؤال نفوذ جوامع مسیحی در دستگاه‌های تقنینی این کشور را علت اصلی چنین امری ذکر کرده‌اند و برخی نیز با حذف صورت مسئله، بار ارزشی و مذهبی برای این عبارت و سایر واژه‌های مشابه موجود در متن قواعد و مقررات آمریکا متصور نیستند چرا که از نگاه این افراد، گذشت زمان و کاربرد آن توسط تمامی گروه‌های اجتماعی اعم از طبقات دینی و غیردینی موجب شده است تا این نمادها که در گذشته جلوه‌ای از توفیق مسیحی در جامعه به شمار می‌آمدند، اکنون به گزاره‌ای عرفی در جامعه سکولار کنونی آمریکا تبدیل شوند (Seidel, 2019: 2-4). در هر صورت، این علائم، نشان از تأثیر مذهبی در حوزه تقنینی در آمریکا دارد.

بر اساس نظرسنجی که شبکه تلویزیونی NBC در بازه زمانی سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۷ انجام داده است، ۸۶ درصد از شهروندان متمایل به حفظ عبارت "ما به خدا ایمان داریم" در ارزشهای رایج کشور هستند و تنها ۱۴ درصد از ساکنان این کشور در زمره مخالفان آن به حساب می‌آیند. آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که وجود عبارت فوق در اسکناس و سکه‌های رایج کشور در تضاد با اصل آزادی مذهبی مندرج در قانون اساسی قرار دارد (Emery, 2017: 1). آمار مذکور خود از روحیه دینی شهروندان آمریکایی ناشی می‌شود به گونه‌ای که مطابق با نگرش‌سنجی مؤسسه پیو در سال ۲۰۱۵، ۸۹ درصد از مردم ایمان خود به خداوند را اعلام می‌دارند و ۶۳ درصد از مردم نیز از «ایمان به خدا با قطعیت کامل» سخن می‌گویند (Lipka, 2015: 1-2). در سال ۱۹۵۶ نیز دستگاه تقنینی آمریکا طی مصوبه‌ای، عبارت "ما به خدا ایمان داریم" را به عنوان شعار رسمی ایالات متحده که از سال ۱۷۷۶ پیشنهاد شده بود، برگزید. انتخاب عبارت مذکور ناشی از تلاش‌هایی وزیر خزانه‌داری وقت آمریکا سالمون چیس^۱ بود که بر انتخاب شعار ملی اصرار داشت که باور مردم این کشور به خداوند را به کوتاه‌ترین شکل ممکن بازگو کند (Bittker et al, 2015: 136).

۴-۲- اعلامیه روز شکرگزاری

آخرین پنجشنبه ماه نوامبر در ایالات متحده با عنوان «روز شکرگزاری» شناخته می‌شود که ریشه در سنت‌های مستعمره‌نشینان آمریکایی پیش از استقلال از بریتانیا دارد. دلیل بحث از این موضوع در جریان بررسی ابعاد دینی قوانین موجود در آمریکا، آن است که هرساله رؤسای جمهور دستورات اجرایی را در این روز صادر می‌کنند. نخستین «اعلامیه روز شکرگزاری»^۲ در میان رؤسای جمهور مربوط به جرج واشینگتن نخستین رئیس‌جمهور این کشور است که به سال ۱۷۸۹ بازمی‌گردد که به تعبیت از او، رؤسای جمهور بعدی ایالات متحده نیز بدین امر مبادرت می‌ورزند. واشینگتن در اعلامیه مذکور این‌گونه مردم ایالات متحده را خطاب قرار می‌دهد «وظیفه همه ملت‌ها است تا قدردان مشیت خداوند متعال باشند، از دستورات وی پیروی نموده و سپاسگزار نعمت‌های او باشند. آن‌ها باید در برابر اموری که خداوند دوست دارد، متواضع و فروتن باشند... مجلس نمایندگان و سنا هر دو از من درخواست نمودند تا روزی را برای شکرگزاری و دعا به مردم ایالات متحده پیشنهاد کنم تا با قلب‌های قدردان خود، شاکر خداوند متعال باشند چرا که این فرصت را برای آن‌ها فراهم نمود تا با تشکیل این حکومت، امنیت خود را حفظ کنند و ارتش ایالات متحده و متحدان آن را بر سایرین برتری داد (Bomboy, 2019: 2-3). بنابراین، واشینگتن بر این باور بود که دین و آموزه‌های مذهبی مهم‌ترین مبنای شکل‌گیری خیر عمومی و رضایت ملی است (Bittker et al, 2015: 142).

پس از زدن مهر تأیید بر آن توسط کنگره، واشینگتن اعلام نمود: «من روز پنجشنبه ۲۶ نوامبر را به عنوان روزی که مردم ایالات متحده خود را وقف خداوند بزرگ که تعیین‌کننده تمامی خیرها است، می‌کنند، تعیین می‌کنم. امید است که در این روز، ما بتوانیم شکرهای متواضعانه خویش را به خاطر حفاظت از این مردم و تبدیل کردن آن‌ها به یک ملت، الطاف و رحمت‌های متعدد وی و مشیت مطلوبی که در طول تاریخ برای ملت ما تعیین کرده است نثار وی کنیم. بنابراین، امیدوار هستم که از این پس، ادعیه و تضرعات خود را به شکل جمعی برای خداوند بزرگ و فرمانروای تمام ملت‌ها بفرستیم و با پیروی و عمل کردن به احکام وی، شکر خدا را به جای بیاوریم. ما از او طلب می‌کنیم تا ملت ما و گناهانمان را مورد رحمت و بخشش قرار دهد و از او درخواست داریم تا ما را توانا سازد که در عرصه خصوصی و عمومی، وظایف خود را به درستی انجام دهیم. همچنین از خدا می‌خواهیم تا حکومت ما را به گونه‌ای قرار دهد که از ایمان تبعیت کند تا بدین صورت امکان حفاظت و راهنمایی تمامی حاکمیت‌ها و مردمان

1 Salmon P. Chase
2 Thanksgiving Day Proclamations

فراهم شود « (Washington, 1773: 1-2). آبراهام لینکلن نیز با استفاده از زبان مذهبی تمامی شهروندان آمریکا را دعوت می‌نمود تا در هر جایی که از نگاه آن‌ها مطلوب است، در این روز، خداوند را به عنوان فرمانروای بخشنده و متعال جهان به صورت دسته‌جمعی عبادت نموده و به درگاه او التماس کنند (Bittker et al, 2015: 144). دین‌گرایی رؤسای جمهور در اعلامیه‌های روز شکرگزاری در ادامه به ویژه توسط تئودور روزولت و بیل کلینتون ادامه یافت.

۴-۳- مصوبات و آراء دادگاه عالی فدرال

یکی از برجسته‌ترین مراجع تفسیر قانون اساسی در میان نظام‌های حقوقی دنیا، دیوان عالی ایالات متحده است که به عنوان محور تفسیر قانون اساسی در نظام حقوقی «کامن‌لا» شناخته می‌شود و الگوی تفسیر قانون اساسی در اغلب نظام‌های سیاسی دنیاست. صلاحیت دیوان عالی ایالات متحده در مورد انطباق مصوبات قوه مقننه و قضائیه با قانون اساسی، این نهاد را دارای چنان قدرتی ساخته‌است که می‌توان گفت تقریباً نظرات این نهاد در همه مسائل مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایالات متحده نقشی پر رنگ و اساسی ایفا می‌کند. گرایش دیوان عالی در عین این‌که همواره از شرایط سیاسی و اجتماعی متأثر بوده، تأثیرات عمیقی بر سیاست‌های کلی دولت داشته‌است. دیوان عالی به سبب بهره‌مندی از جایگاه ممتاز و خصوصاً قضات با تجربه و ذی‌نفوذ، از تفسیر به عنوان ابزاری مؤثر برای تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان استفاده کرده است؛ زیرا در بسیاری موارد اصول قانون اساسی فدرال مانند قانون اساسی دیگر کشورها، در قالب عبارات مبهم تنظیم شده‌اند (حبیب‌زاده و نیکوگفتارصفا، ۱۳۸۷: ۱۵۴، ۱۸۶-۱۸۷). تأثیر مذهب و نگاه مذهبی بر قوانین و رویه‌های قانونی، در رابطه با تشریفات دادگاه‌های ایالتی و فدرال ایالات متحده نیز صادق است. در این محاکم و به طور خاص دادگاه عالی فدرال که مهم‌ترین نهاد قضایی این کشور به حساب آمده و ۱۱ قاضی آن با پیشنهاد رئیس‌جمهور و رأی مجلس سنا انتخاب می‌شوند، جلسه با قرائت جمله "خداوند! ایالات متحده و این دادگاه محترم را حفظ کن" توسط روحانی محلی آغاز می‌شود. از آن جا که در اغلب نظامات حقوقی دنیا و از جمله آمریکا، «عرف»^۱ در کنار قوانین و رویه قضایی به عنوان یکی از منابع حقوق و وضع احکام مورد ارجاع قرار می‌گیرد و از جانب دیگر، دین عرفی نقش فعالی در سطح مدنی و نخبگانی ایالات متحده دارد، می‌توان افعال گوناگون و اقوال مذهبی متعددی را در این کشور یافت که در قوانین موضوعه مکتوب نیستند بلکه از ماهیت دینی فرهنگ عرفی ایالات متحده که از میراث پیوریتن‌های مهاجر نخستین به یادگار مانده است، نشأت گرفته‌اند. از سوی دیگر، لفظ چنین عباراتی را می‌توان حامل این معنا دانست که مردم این کشور از زمان تأسیس تا کنون بر این باور تکیه داشته‌اند که می‌بایست وجود خویش را بر اساس یک قدرت ماورایی و فراتر از دولت تعریف کنند (Bittker et al, 2015: 114).

۴-۴- حضور قانونی کشیش‌ها و روحانیون در کنگره و دستگاه‌های اجرایی

به طور معمول در تمامی ادارات دولتی و پایگاه‌های نیروهای نظامی آمریکا همواره کشیش‌ها و روحانیون مذهبی حضور دارند. تاریخچه این موضوع به پیش از استقلال سیزده مستعمره‌نشین از امپراتوری بریتانیا بازمی‌گردد که ابتدا در کنگره قاره‌ای^۲ و سپس در کنگره ایالات متحده حضور داشته و به انجام عبادات و قرائت ادعیه دینی می‌پرداختند. بر اهمیت امر مذکور هنگامی افزوده می‌شود که کنگره نخست آمریکا با به رسمیت‌شناختن روحانیون، اقدام به پرداخت دستمزدی ماهانه همچون کارمندان دولتی به آن‌ها نمود. امروزه یکی از سنت‌های همیشگی کنگره آن است که آغاز جلسات آن با عبادت و دعای این پیشنماز منصوب از طرف حکومت آغاز می‌گردد که با رویکرد جدایی دولت از کلیسا سازگاری ندارد. پیشنهاد انجام چنین کاری برای نخستین بار در کنگره قاره‌ای در سال ۱۷۸۷ توسط بنجامین فرانکلین مطرح شد. فرانکلین بر این باور بود که خداوند تمامی امور انسان‌ها را تدبیر می‌کند و هیچ پادشاهی و حکومتی بدون پشتیبانی وی نمی‌تواند گسترش پیدا کند و اظهارات خود را به متون کتاب مقدس استناد می‌داد (Bittker et al, 2015: 145-148). این سنت مورد اعتراض برخی از کارشناسان و مجامع سکولار ایالات متحده در دادگاه‌های محلی و دادگاه عالی فدرال قرار گرفته است چرا که از دیدگاه آن‌ها، حضور روحانیون در دیوان‌سالاری حکومتی در تعارض آشکاری با اصل آزادی مذهبی و ضرورت عدم پشتیبانی دولت از دین خاصی است.

۵- جایگاه دین در قوانین عرصه سیاست خارجی

بحث از ساختار ایدئولوژیک جامعه مدنی آمریکا نشان داد که تمایلات دینی بر بسیاری از تصمیمات، فرآیندها و جهت‌گیری‌های مردم در عرصه حیات فردی و اجتماعی حاکم است و کارکردگرایی دین چه در سطح عمومی نظام اجتماعی و چه در سطح خاص نظام حقوقی و قضایی کشور می‌تواند مورد ارزیابی و مذاقه قرار گیرد. این روحیه دینی عرفی با انتخاب قانون‌گذاران

1 Custom

2 Confederation congress

از جانب افراد با بینش‌های دینی به عرصه قانونی و رسمی ایالات متحده نیز منتقل می‌شود تا به گونه‌ای شاهد تأثیرپذیری قوانین، راهبردها و رویه‌های سیاست خارجی این کشور از مؤلفه دین به ویژه در دوران پست‌مدرن کنونی باشیم. بررسی مطالعات جامعه‌شناسی دین در خصوص جایگاه این عنصر به لحاظ اثربخشی و کارکردگرایی بر نظام حقوقی حکایت از آن دارد که موضوع فوق در چارچوب کارکردگرایی سخت و نرم قابل تبیین است.

در کارکردگرایی سخت سخن از تأثیرگذاری دین و آموزه‌های آن به عنوان منابع در وضع، تفسیر و اجرای قانون به میان می‌آید در حالی که کارکردگرایی نرم با وجه سمبلیک خود به شکل غیرمستقیم و به واسطه اثربخشی بر سازوکارهای دستگاه قضا و ساختار سیاسی تعریف می‌شود که کشف عنصر نامحسوس آن نیازمند دقت است. بر این اساس، موضوعیت کارکردگرایی دین در جوامع سکولار همچون آمریکا اغلب متوجه تأثیرگذاری غیرمستقیم و دارای ماهیت کاملاً تاریخی است به این معنا که در بسیاری موارد می‌توان یادگارها و آثار ریشه‌دار در ارزش‌های دینی که مبتنی بر اخلاق فطری هستند را در نصوص قانونی یافت (گوتمان و خدادادی ۱۳۹۵: ۷۹-۸۰). اثرگذاری دین بر راهبردهای سیاست خارجی از جمله موضوعاتی است که سیاست خارجی ایالات متحده تا اواسط دهه ۱۹۹۰ از آن غافل بوده است ولی در قرن ۲۱ در زمره پایه‌های تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی به حساب می‌آید. باراک اوباما، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا در این رابطه می‌گوید: «ارتقای سطح آزادی مذهبی یکی از اهداف کلیدی سیاست خارجی ایالات متحده است و موجب افتخار و غرور من است که هیچ کشوری به اندازه آمریکا در راستای گسترش آزادی دینی در جهان قدم برنداشته است (Obamawhitehouse, 2016)». در ادامه برخی از مهم‌ترین وجوه تأثیرگذاری دین بر قوانین عرصه سیاست خارجی ایالات متحده مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۵-۱- قانون آزادی مذهبی بین‌المللی

آمریکا از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی و پس از تصویب قانون آزادی مذهبی بین‌المللی توسط مجلس نمایندگان و سنا، «اداره امور آزادی‌های مذهبی بین‌المللی»^۱ در وزارت خارجه تأسیس نمود. واضعان این قانون بر این باورند که آزادی دینی از مسائل بنیادین امنیت مای واشینگتن است و ارتقای سطح آن در نظام بین‌الملل سبب تحقق حداکثری اهداف سیاست خارجی این کشور خواهد کرد چرا که به طور قطع کاهش میزان خشونت‌ها و منازعات مسلحانه را به دنبال خواهد داشت (Cucalon, 2014: 16). در جریان تشکیل نهاد مذکور که ذیل «اداره امنیت مدنی، دموکراسی و حقوق بشر» در وزارت خارجه قرار دارد، «ارتقای ارزش‌ها و آزادی‌های دینی» به مثابه یکی از حقوق اولیه بشر و عامل ثبات‌زا برای نظام‌های سیاسی، مهم‌ترین غایت سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا ذکر گردید. کارویژه بنیادین این بخش وزارت خارجه، حفظ حقوق اقلیت‌های دینی و پیگرد حقوقی ناقضین آن، ارتقای سطح آزادی دینی در جوامع به مثابه یک حق بنیادین بشر و منبع ثبات‌ساز دولت‌ها، مقابله با تبعیض دینی با همکاری جوامع مدنی کشورها، همکاری نزدیک با بازیگران دولتی و غیردولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد دخیل در این حوزه، کمک‌کردن به عدم مجازات افراد توهین‌کننده به مقدسات در سطح بین‌المللی، مشاوره به کنگره در امور مربوطه و متعهدساختن دولت‌ها به جلوگیری از نقض سازمان‌یافته آزادی مذهبی شهروندان عنوان شده است (Mchangama, 2019: 1-2).

بر طبق قانون آزادی مذهبی و برای پیشبرد امور مربوط به این اداره در وزارت خارجه، سفیر کبیری را برای ریاست آن پیش‌بینی نموده است که موظف است به طور سالانه گزارشی را درباره وضعیت آزادی مذهبی در سراسر جهان به کنگره ارائه دهد. این گزارش به طور معمول بیش از ۱۹۵ کشور جهان را دربرمی‌گیرد (Vance, 2018: 3). این اداره در مقام بیان وظایف خود اعلام می‌دارد «ما با همکاری یکدیگر آزار و تبعیض مذهبی در سراسر دنیا را کنترل می‌کنیم و سیاست‌ها و برنامه‌هایی برای ترویج آزادی مذاهب شکل می‌دهیم. ما از طریق همکاری با سفارتخانه‌های ایالات متحده، مقامات خارجی و گروه‌های مذهبی و حقوق بشر برای مواجهه با فعالیت‌های دولت‌ها که مانع توانایی شهروندان برای عمل آزادانه به اعتقاداتشان می‌شود، آزادی مذهب را ترویج می‌کنیم (کورتین، ۲۰۰۸: ۲۵)».

ساموئل برون‌بک، رئیس‌کنونی اداره آزادی مذهبی که به صورت مستقیم از جانب رئیس‌جمهور انتخاب شده است، طی سخنرانی خود در مقابل وزیر امور خارجه در سال ۲۰۱۹ این گونه از رسالت جهانی ایالات متحده سخن می‌گوید «من بر این باور هستم که خدمت من در این منصب، رحمتی از جانب خداوند در دوره‌ای مهم برای کشورم و تاریخ بشریت است» (US Department of State, 2019: 2). در سیستم قانونی موجود در آمریکا، ضمانت اجرای مناسبی نیز برای قانون مذکور پیش‌بینی شده است به گونه‌ای که رئیس‌جمهور از این اختیار برخوردار است تا در گام نخست از راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز همچون کمک به دولت مذکور با هدف پیاده‌سازی اصلاحات آموزشی و فرهنگی، اصلاح قوانین و بازسازی جامعه مدنی بهره‌برد و در صورت نقض گسترده حقوق دینی، دست به اقدام عملی در کشورهای دیگر زده و تحریم‌های گسترده‌ای را علیه کشور هدف اعمال کند. از جمله موضوعاتی که اهمیت شگرفی برای مقامات آمریکایی دارد، خطر «تروریسم» است که یکی از بهترین جلوه‌های نقض آزادی مذهبی و در نتیجه امکان مداخله واشینگتن در کشورهای دیگر را فراهم می‌کند.

افزایش اهمیت مسائل حقوق بشری ایالات متحده را بر آن داشت تا در کنار اداره آزادی مذهبی در وزارت خارجه، با استناد به قانون مصوب سال ۱۹۹۸، «کمیسیون آزادی مذهبی بین‌المللی» را تأسیس کند و به مناسبت امضای این قانون توسط بیل کلینتون در روز اجرای آن، روز ۲۷ اکتبر تحت عنوان "روز جهانی آزادی مذهبی" نام‌گذاری شد. این کمیسیون که بر اساس ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر پایه‌گذاری شده است بر ضرورت احترام و حفظ آزادی عقیده و آزادی دینی افراد تصریح دارد (USCIRF, 1). نهاد مذکور به دنبال آن است تا با تشویق همگان به تبعیت از استانداردهای بین‌المللی، محکوم نمودن تخطی از آزادی مذاهب و حمایت از آزادی مذاهب، آزادی مذهبی را به عنوان حق اساسی تمامی شهروندان ترویج کند (کورتین، ۲۰۰۸: ۲۴-۲۵). کمیسیون مرکب از نه شخصیت حقیقی است که زیرنظر کنگره و مستقل از وزارت خارجه فعالیت دارد و دو هدف اصلی را دنبال می‌کند: الف- رصد نمودن نقض آزادی‌های مذهبی در سراسر جهان نه در درون مرزهای ایالات متحده و همکاری با سایر نهادهای مربوطه در سطح بین‌المللی همچون سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا ب- ارائه مشاوره و راهنمایی به دولت آمریکا اعم از رئیس‌جمهور، وزیر خارجه و کنگره برای ارتقای سطح آزادی مذهبی در سایر کشورها به مثابه بخشی از سیاست خارجی این کشور که عملاً تحمیل ارزش‌های غربی از جنس آمریکایی آن است (Land, 2002: 2-3).

۵-۲- استراتژی آمریکا در مورد رهبران مذهبی و مشارکت جوامع دینی^۱

این راهبرد به سبب ظرفیت بالقوه رهبران دینی محلی در عرصه توسعه پایدار جوامع، محافظت از حقوق بنیادین بشر و کمک به حل و فصل منازعات تدوین شده است. نخستین بار در سال ۲۰۱۳ بود که با دستور وزیر خارجه ایالات متحده و با تعیین مشاور مخصوصی در این زمینه، تلاش‌ها جهت ایجاد هماهنگی فزاینده میان راهبردهای سیاست خارجی و توسعه روابط با رهبران مذهبی در جوامع هدف و به صورت نظام‌مند آغاز گردید (kallerson, 2014: 7). از این رو، نقش‌آفرینی زعمای مذهبی به عنوان یکی از ارکان جامعه مدنی بسیار مورد توجه این برنامه بوده است چرا که این افراد از چهار ویژگی عمده برخوردار هستند: ۱- قدرت جذب توده‌ها ۲- اعتبار و امکان دگرگون‌ساختن شرایط موجود مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده در جوامع ۳- جایگاه آن‌ها در برقراری صلح و مدنی‌سازی کشمکش‌ها ۴- قدرت بسیج ملی و بین‌المللی (kallerson, 2014: 13). راهبرد مذکور درصدد تحقق سه هدف عمده است: الف- مشارکت مستمر با رهبران مذهبی به عنوان یکی از اجزای اصلی تصمیم‌گیری در کشورها و طراحی برنامه‌های مدون به منظور ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه و ارتقای سطح توسعه پایدار کشورها ب- تحکیم پدیده تکثرگرایی دینی در جوامع و حفاظت از آزادی‌های دینی با اتکا به اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و ترویج ارزش‌های فرهنگ سیاسی-اجتماعی ایالات متحده همچون حفاظت از حقوق اقلیت‌ها، تسامح دینی ج- جلوگیری از وقوع منازعات محلی و منطقه‌ای و کمک به حل و فصل آن‌ها (USAID, 2020). نیل به اهداف فوق نیازمند اقداماتی از سوی دولت ایالات متحده در همراهی با کنشگران دینی سایر کشورها است که به نوعی با اعطای کمک‌های مادی در راستای دیپلماسی عمومی این کشور نیز قابل تعریف است. البته کلیه این اقدامات می‌بایست در راستای قانون اساسی و سایر قوانین مصوب کشور بوده و تعارضی با فرهنگ و باورهای محلی نداشته باشد. دولت فدرال بر اساس این قانون موظف است: ۱- ظرفیت لازم برای کشور و همچنین شرکای ایالات متحده را به منظور مشارکت و تعامل هرچه بیشتر با رهبران و گروه‌های مذهبی گسترش دهد. ۲- نهادهای سازی اقدامات از طریق قراردادن رهبران مذهبی در صحنه سیاست‌گذاری و نقش‌آفرینی اجرایی آن‌ها. ۳- تعمیق تبادلات و گفتگوها با رهبران مذهبی و جذب کمک‌های دولتی و مردمی در راستای پیشبرد خدمات اجتماعی این جوامع (USAID, 2020). این استراتژی‌ها ظرفیت لازم جهت مداخلات حقوق بشری واشینگتن در سایر کشورها را پدید می‌آورد.

۵-۳- اداره ابتکارات و انجمن‌های ایمان‌پایه^۲

این اداره توسط دولت محافظه‌کار بوش در سال ۲۰۰۱ مبتنی بر شعار انتخاباتی وی مبنی بر "محافظه‌کاری دلسوزانه"^۳ تأسیس شد و رسالت اصلی خود را قدرت‌بخشیدن به مؤسسات غیرانتفاعی و اجتماعی و اطمینان حاصل نمودن نسبت به صرف این هزینه‌ها در راستای حل معضلات و نیازهای بشری چون اعتیاد، بی‌خانمانی، بیکاری، فقر و مبتلایان به بیماری‌های ایدز و مالاریا برمی‌شمارد. اداره مذکور که با فرمان اجرایی رئیس‌جمهور پدید آمده است، در ساختار اداری کاخ سفید دارد و ریاست آن با فرمان مستقیم رئیس‌جمهور تعیین می‌شود. این اداره متشکل از پنج بخش عدالت، آموزش، کار، خدمات انسانی و بهداشت و توسعه شهری است که هر یک از آن‌ها دارای کارویژه‌های خاصی هستند. نهاد فوق تلاش نموده است تا موانع استفاده سازمان‌های ایمان‌پایه از منابع دولتی را شناسایی کند (Staff, 2002) تا بدین شکل ظرفیت رفع نیاز افراد محلی از جانب این تشکلات فراهم شود. این اداره به منظور رعایت اصول قانون اساسی فدرال مبنی بر بی‌طرفی دینی، ارائه این کمک‌ها را منوط به عدم استفاده از آن‌ها در برگزاری مراسم عبادت، دعا و وعظ کرده است. از سوی دیگر، کلیه شوؤن عبادی و اقدامات باهویت دینی آن‌ها می‌بایست از جهت

¹ U.S. STRATEGY ON RELIGIOUS LEADER AND FAITH COMMUNITY ENGAGEMENT

² Office of Faith-Based and Community Initiatives

³ Compassionate conservatism

زمانی و مکانی از خدماتی که توسط دولت‌ها به آن‌ها داده می‌شود، جدا باشد. این اداره در سال ۲۰۰۹ به موجب دستور اجرایی شماره ۱۳۱۹۹ اوباما به "شورای مشورتی مشارکت‌های محلی و ایمان‌پایه ریاست‌جمهوری" تغییر نام داد و جنبه نسبتاً سکولار به خود گرفت. ترامپ نیز در روز شکرگزاری سال ۲۰۱۸ بدون این که مدیری را برای این نهاد تعیین کند، آژانسی را ذیل دولت فدرال با عنوان "مرکز ایمان و نوآوری" را تأسیس نمود و یک سال بعد نیز پائولا وایت، تله‌ایوانجلیست، کشیش و نویسنده محافظه‌کار را به ریاست این نهاد منصوب کرد (Center for Faith and Opportunity Initiatives, 2020). این نهاد نیز ضمن اشتراک با ارگان‌های مشابه، ظرفیت بالقوه‌ای جهت مداخلات حقوق بشری ایالات متحده فراهم می‌آورد.

۵-۴- نهادهای غیردولتی

التزام به آزادی مذهبی در قانون اساسی آمریکا به عنوان یکی از اصول مانیفست اجتماعی بنیانگذاران ایالات متحده، موجب می‌شود تا پشتیبانی از نهادهای غیردولتی از سوی دولت فدرال در زمره اختیارات و صلاحیت‌های آن قرار گیرد. از جانب دیگر، عقاید دینی منبع اصلی کسب ارزش‌ها برای حدود ۸۵ درصد مردم جهان هستند و به همین‌ها هستند تا نقش متمایزی در افزایش تنش‌ها یا اعتمادسازی به منظور حل و فصل منازعات ایفا کنند. بر همین اساس، مراکز غیردولتی از بازیگران فعال در عرصه گسترش نقش دین و روحانیون دینی برای حل منازعات فراسرزمینی به شمار می‌روند. به عنوان نمونه، "مرکز بین‌المللی دین و دیپلماسی"^۱ به عنوان کنشگری غیردولتی در راستای توانمندسازی گروه‌های محلی جهت حل و فصل منازعات کنونی و آتی تلاش می‌کند و این مهم را تنها در سایه کمک به مؤسسات و کنشگران دینی امکان‌پذیر می‌داند. این نهادها برای ایجاد تسامح مذهبی در سطح بین‌الملل راهبردهای زیر را دنبال می‌کنند: الف- افزایش توان میانجی‌گیری و برقراری صلح با تکیه بر ارزش‌های دینی ب- اتخاذ موضع بی‌طرفی در قبال تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهت تبدیل شدن به میانجی‌های قابل اعتماد ج- جلوگیری از تبدیل شدن دین به منشأ عمده منازعات (Beyond Traditional Diplomacy). جایگاه این نهادها در منظومه سیاست خارجی آن‌گاه مورد توجه قرار می‌گیرد که با مطالعه اساسنامه آن‌ها روشن می‌شود مداخلات آن‌ها مبتنی بر منافع ایالات متحده بوده و در صورتی که واشینگتن منافع راهبردی در آن درگیری داشته باشد، سعی در ورود به آن خواهند داشت. این رویکرد جلوه دیگری از بهره‌برداری سیاست خارجی آمریکا از عنصر مذهب و پذیرش آن در قوانین خود را نمایان می‌سازد.

برخی دیگر از نهادهای غیردولتی آمریکایی اقدامات تخصصی در این عرصه انجام داده و دامنه فعالیت‌های خود را به یک منطقه یا حوزه خاص محدود می‌کنند. از جمله این مؤسسات "بنیاد مشارکت جهانی"^۲ که مجموعه اقداماتی را در بخش‌های تجاری، امنیت و صلح، حقوق زنان، حکمرانی، حقوق بشری، آزادی بیان، نظام سلامت و آموزش در کشورهای آسیای مرکزی و شرقی به ویژه لاتوس، چین، ویتنام، ازبکستان و میانمار انجام می‌دهد (IGE programs).

۶- نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا نقش دین در تدوین قوانین آمریکا و تاثیر آن بر عرصه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار گیرد. مقاله، جایگاه مذهب و گرایش‌ها و ملاحظات ایدئولوژیک را در تدوین و تفسیر از قوانین و قواعد آمریکا که دارای آثار در حوزه سیاست خارجی می‌باشد را به تصویر کشید. یکی از این قوانین، اعلامیه استقلال ۱۷۷۶ بود. اعلامیه استقلال آمریکا یکی از اسناد مهم است که بسیاری از قوانین و سیاست‌های و تصمیمات مقامات آمریکا در حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی متأثر از این اعلامیه می‌باشد. این اعلامیه با اشاره به ماهیت خداوند و تکیه بر مکتب حقوق طبیعی، می‌گوید تمامی انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و با این استدلال، آن‌ها را دارای حقوقی برابر و یکسان می‌داند که از طرف خالق اصلی بشریت به جوامع انسانی اعطا شده و سلب این حقوق در تعارض با اصول بشری خواهد بود. همین نگاه در رویکرد سیاست خارجی و حقوق بشری آمریکا در روابط بین‌الملل از زمان تأسیس قابل مشاهده است و اعلامیه به عنوان یک سند مبنایی، زیربنایی برای سیاست‌های آمریکا در حوزه‌های مرتبط با سیاست خارجی است.

به کار رفتن واژگانی چون «خداوندگار طبیعت»، «خالق»، «داور نهایی جهان» و «مشیت الهی» در اعلامیه استقلال و معرفی شرافت دینی به عنوان ضمانت اجرای این اعلامیه موید آن است که مذهب تا چه اندازه در تدوین این اعلامیه نقش داشته است. در اعلامیه استقلال، میتوان پدیده «دوقطبی‌سازی خیر و شر» با توجه به تصویری که از جورج سوم پادشاه وقت انگلستان ارائه میکند را مشاهده کرد. بر این اساس، رهبران آمریکا خود را حامی انسان و حقوق الهی وی دانسته و طرف دیگر را به عنوان تجسم عینی جبهه باطل، شایسته مقابله و سرنگونی می‌دانند. همین نگاه در سیاست خارجی آمریکا از ابتدا تا کنون و بویژه در دوران اخیر از زمان جورج بوش تا ترامپ مشاهده می‌شود.

حوزه دوم تقنین، قانون اساسی، قوانین ایالت‌های آمریکا، کنگره و دستگاه‌های اجرائی است که مورد بررسی قرار گرفت. موضوع آزادی مذهبی که در قانون اساسی آمریکا و قانون اساسی ایالت‌های آن جلوه گر شده است، متأثر از نگاه مذهبی تدوین کنندگان قانون اساسی و بر اساس روحیه تسامح و پلورالیسم و تکثرگرایی و تجربه تاریخی موسسین آمریکا بوده است. همین نگاه در حوزه سیاست خارجی آمریکا نیز جلوه گر بوده و آمریکا ترویج حقوق بشر و دموکراسی مبتنی بر لیبرالیسم مذهبی را سرلوحه کار خود قرار داده و این موضوع، پیامدهای وسیعی را در روابط بین الملل و نظام بین الملل به همراه داشته است.

در اعلامیه حقوق ویرجینیا در ۱۷۶۶، به حقوق بشر و حقوق طبیعی مردم اشاره دارد و بر تهیه اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ و منشور حقوق آمریکا در سال ۱۷۹۸ نیز داشت، آمده است همه مردم حق دارند بر اساس وجدان خود اعمال مذهبی را انجام دهند و این وظیفه متقابل همگان است که به عنوان یک مسیحی یکدیگر را تحمل کنند، یکدیگر را دوست بدارند و به یکدیگر نیکوکاری کنند. گرچه در خود متن اولیه قانون اساسی آمریکا که در سال ۱۷۸۸ تصویب شد، نمیتوان ارجاعات مذهبی پیدا کرد. اما به فاصله کوتاهی پس از تصویب، در جریان اولین اصلاحیه و متمم قانون اساسی در دسامبر ۱۷۹۱ یعنی ۴ سال بعد از تصویب قانون اساسی اولیه، تأکید شده که باید از تمامی ظرفیت‌های موجود برای حفاظت از آزادی مذهبی، آزادی بیان، آزادی اجتماع و آزادی دادخواهی استفاده شود. این نگاه را می‌توان یک عنصر مبنایی و اساسی در قانون اساسی آمریکا و اصلاحات آن و ایالت‌ها دانست که در اعلامیه استقلال آمریکا نیز مشاهده شد. در موارد متعددی مانند منع برده‌داری، جنگ‌های داخلی دهه ۱۸۶۰ و تدوین متن قانون آزادی‌های مدنی نیز تأثیر مذهب و نگاه مذهبی قابل مشاهده است. بنابراین، سیاست خارجی آمریکا که مبتنی بر قانون اساسی آمریکا است، مستقیماً از این نگاه مذهبی که در قانون اساسی و قانون ایالت‌ها متبلور شده، تأثیر پذیرفته است. بنابراین پیوستگی میان قوانین و اجرا و تأثیر مذهب در این چرخه، به خوبی در حوزه سیاست خارجی و وزارت امور خارجه آمریکا به عنوان یک نمونه برای اثبات مدعای این پژوهش کفایت میکند.

قانون اساسی ایالات متولفه آمریکا مصوب ۱۱ مارس ۱۸۶۱ (که هفت و بعداً یازده ایالت جنوبی در فوریه ۱۸۶۱ با جدایی از اتحادیه تشکیل دادند و سبب جنگ داخلی تا ۱۸۶۵ در آمریکا شد) نیز تحت تأثیر دیدگاه مذهبی قرار داشت. در نخستین پاراگراف متن مذکور که توسط مستعمرات استقلال یافته به رشته تحریر درآمده است، این گونه می‌بینیم «ما مردم ایالات هم پیمان، که هر ایالتی بر اساس حق سیادت و خصوصیت مستقل خود رفتار می‌کند؛ به منظور تشکیل دولت فدرال دائمی، که به وجود آورنده عدالت تأمین‌کننده آرامش محلی و تضمین‌کننده آزادی موهبتی برای ما و نسل آینده ما باشد؛ به این منظور، از مرحمت و هدایت خدای متعال استمداد می‌جوییم و این قانون اساسی را برای ایالات هم پیمان آمریکا وضع می‌نماییم». در این قانون، گرچه با بیان واضعان اصلی آن (نمایندگان) منبع مشروعیت بخشی به قانون کاملاً دنیوی و زمینی است ولی دین عرفی برگرفته از فرهنگ سکولار آمریکایی موجب گردیده است تا این متن از زبان دینی بی‌بهره نباشد.

وجود باورهای پروتستانیسم مسیحی در مواد قوانین اساسی ایالتی نیز بیانگر نقش پررنگ دین در جامعه در زمان نگارش این اسناد بوده است. در کنار قانون اساسی، برخی قوانین موضوعه ایالتی نیز با مطرح ساختن مفهوم «آزادی مذهبی» برخی قیود را به متمم نخست قانون اساسی اضافه نموده و در مجالس ایالتی تصویب کرده‌اند. که باز این قوانین نیز در ترویج نگاه حقوق بشری آمریکا در سیاست خارجی خود موثر هستند و نخبگانی که از ایالت‌های مختلف در دولت فدرال حضور دارند، دارای چنین نگاهی هستند. این موضوع، خصوصاً زمانی مورد توجه بیشتر قرار می‌گیرد که در ایالت‌های چون فلوریدا، ایندیانا، میسوری، داکوتای شمالی، ویرجینا و ویرجینا غربی تدریس مطالب دینی در مدارس دولتی نیز در دستور کار است.

در بخش سوم و آخر مقاله به بررسی مطالعه موردی جلوه‌ها و نمادهای دینی در برخی قوانین و اعلامیه‌های حقوقی در آمریکا پرداخته شد. یکی از این موارد تعهد تابعیت و منقوش بودن نام خداوند بر روی ارز رایج این کشور است که با توجه به ارتباط آن با حوزه خارجی چه در زمینه اقتصاد و چه سیاست و حقوق تأثیرات نگاه دینی بر حوزه سیاست خارجی را نشان می‌دهد. بنابر این مشاهده می‌شود که هر کسی که به تابعیت آمریکا در می‌آید و در حوزه سیاست خارجی ایقایی نقش میکند حداقل در لفظاً عبارت تحت اراده خداوند را مد نظر قرار داده است. صرف این واقعیت که مردم آمریکا، ملتی ذیل اراده پروردگار و همراه با آزادی و عدالت برای همگان نام برده می‌شود، تأثیر مذهب و نگاه مذهبی را در تقنین، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف بویژه سیاست خارجی برجسته می‌کند.

ریشه اضافه کردن عبارت مذکور که با فشار افکار عمومی به رئیس‌جمهور وقت دوايت آیزنهاور به عنوان یک باپتیست پرسبتری، صورت پذیرفت، عملاً بنیان کاملاً سکولار ایالات متحده را مورد تردید قرار می‌داد و کمک زیادی به افزایش پشتیبانی عمومی از دولت آمریکا در مقابله با اتحاد جماهیر شوروی طی دهه نخست جنگ سرد نمود و نوعی هویت بخشی دینی به جامعه آمریکایی در برابر کفر کمونیسم می‌داد (Sterbenz, 2014:2-3).

اعلامیه روز شکرگزاری یکی دیگر از نمادهای تأثیر مذهب در قوانین و سیاست‌های مرتبط با حوزه سیاست خارجی است. رئیس‌جمهور آمریکا هر ساله در این روز دستورات اجرایی را صادر میکند که با توجه به اینکه این روز، از سابقه تاریخی یادآور مذهب می‌باشد، مذهب و تفسیر مذهبی در دستورات اجرایی که در این روز صادر می‌شود و به حوزه سیاست خارجی نیز میتواند مرتبط باشد را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه واشینگتن در یکی از این اعلامیه‌ها ابراز امیدواری میکند که با تشکیل حکومت،

امنیت حفظ شود و ارتش ایالات متحده و متحدان آن بر سایرین برتری پیدا کنند، نکته ای که می‌تواند در تایید مدعی ما مورد استفاده قرار گیرد. مصوبات دادگاه عالی فدرال آمریکا نیز حوزه دیگری است که در راستای تایید فرضیه مقاله مورد استناد قرار گرفته است. رویه قضایی به عنوان یکی از منابع حقوقی در سطح بین المللی و سیاست خارجی مورد ارجاع قرار می‌گیرد و در این حوزه نیز، مذهب تاثیر دارد.

حضور کشیشان و رهبران روحانی به عنوان مروجان نگاه و تفسیر مذهبی در دستگاه های مختلف اجرائی از کاخ سفید گرفته تا سایر دستگاه ها، عامل دیگری بر تاثیر مذهب در حوزه قوانین، تصمیم گیری و سیاست سازی در حوزه سیاست خارجی است. بر اهمیت امر مذکور هنگامی افزوده می شود که کنگره نخست آمریکا با به رسمیت شناختن روحانیون، اقدام به پرداخت دستمزدی ماهانه همچون کارمندان دولتی به آن ها نموده است. بنابراین در مجموع، باید گفت مفهوم آزادی مذهبی، آزادی بیان و بطور کلی مفاهیم حقوق بشری و پیگیری آن در سطح بین المللی، متأثر از نقش و تاثیر نگاه بر آمده از مذهب در تدوین قانون اساسی آمریکا و سیاست خارجی این کشور بوده است. بر همین اساس، مستمسک آمریکا برای مداخله و فشار سیاسی بر ایران، چین و بسیاری دیگر از کشورها به بهانه ترویج استانداردها و معیارهای جهانی حقوق بشر است. بر همین اساس، آمریکا هر ساله، آمارهایی پیرامون محدودیت های مذهبی در سراسر جهان منتشر می کند. (Religious Restrictions, 2019).

منابع

۱. حسینی‌نسب، سیدرضا (۱۳۹۶). جدایی دین و سیاست در غرب، دروغ یا واقعیت. پژوهش، برگرفته از <http://pajoohe.ir/%D8%AC%D8%AF%D8%A7%DB%8C%6DB%>
۲. حبیب‌زاده، توکل، نیکوگفتارصفا، حمیدرضا (۱۳۸۷). مراجع تفسیر قانون اساسی در ایران و آمریکا. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۹، ۲۷، صص ۱۵۵-۱۹۳.
۳. خلف‌رضایی، محمود (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر تأثیر انگاره‌های اعتقادی در سیاست خارجی آمریکا. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۵ (۱)، صص ۴۹-۷۲.
۴. درباره آمریکا؛ قانون اساسی ایالات متحده آمریکا همراه با یادداشت‌های تکمیلی؛ برگرفته از دائرة المعارف worldbook (۲۰۰۴)، اداره برنامه‌های اطلاعات بین‌المللی وزارت امور خارجه ایالات متحده.
۵. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا
۶. کورتین، جرمی اف (۲۰۰۸). آزادی دین: اقلیت‌های مذهبی در ایالات متحده آمریکا. وزارت امور خارجه ایالات متحده
[https://photos.state.gov/libraries/amgov/30145/publications-persian/EJ-](https://photos.state.gov/libraries/amgov/30145/publications-persian/EJ-faith-0808ar.pdf) شماره ۸ قابل دسترسی در: faith-0808ar.pdf
۷. گوتمان، توماس؛ خدادادی، سیدبهمن(۱۳۹۵). جستاری در کارکردباوری نرم دین در امور کیفری؛(مطالعه موردی دستگاه قضایی ایالات متحده آمریکا). پژوهش حقوق کیفری، ۴ (۱۵)، صص ۷۵-۹۷.
۸. مارتین، ویلیام اچ (۱۳۸۶). ترجمه: بهزاد احمدی لفورکی. آمریکا در دو گانگی دین و سیاست. پگاه حوزه، ۲۰۶، صص ۱۲-۲۲
9. A Bill for Establishing Religious Freedom, 18 June 1779,” Founders Online, National Archives, accessed September 29, 2019, <https://founders.archives.gov/documents/Jefferson/01-02-02-0132-0004-0082>. [Original source: The Papers of Thomas Jefferson, vol. 2, 1777–18 June 1779, ed. Julian P. Boyd. Princeton: Princeton University Press, 1950, pp. 545–553.]
10. A Closer Look at How Religious Restrictions Have Risen Around the World (2019, July 19). Retrieved from <https://www.pewforum.org/2019/07/15/a-closer-look-at-how-religious-restrictions-have-risen-around-the-world/>
11. Center for Faith and Opportunity Initiatives (2020, February 10). In Wikipedia. Retrieved from https://en.wikipedia.org/wiki/Center_for_Faith_and_Opportunity_Initiatives
12. Barzilai, Gad (2007). Law and Religion. Ashgate Publishing Company, Retrieved from http://faculty.washington.edu/gbarzil/pubs/11b_Law%20and%20Religion_intro.pdf
13. Beyond Traditional Diplomacy (2019). Retrieved from <https://icrd.org/our-approach/>
14. Bittker, Boris.I, Idleman, Scott.C and Ravitch, Frank.S (2015). Religion and the state in American Law. New York: Cambridge University Press.
15. Bomboy, Scott (2019). Was Washington’s Thanksgiving Proclamation the first Executive Order?. Retrieved from constitutioncenter.org/blog/was-washingtons-thanksgiving-proclamation-the-first-executive-order
16. Brady, K. A (2015). The Distinctiveness Of Religion in American Law; Rethinking Religion Clause Jurisprudence. New York, NY: CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.
17. Cucalon, B.M (2014). The U.S. Department of State Office of Faith-Based and Community Initiatives: What does the U.S. engage when they engage ‘religion’? Master of Arts in Religious Studies, University of South Florida, <https://scholarcommons.usf.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=6403&context=etd>
18. Emery, David (2017, 03 December). Does NBC Poll Say 86% Favor ‘In God We Trust’, Retrieved from <https://www.liveabout.com/nbc-poll-in-god-we-trust-3299733.?>

19. Finkelman, Paul (2000). Religion and American Law: An Encyclopedia. New York: Garland Publishing Inc.
20. IGE programs (2019). Retrieved from <https://globalengage.org/programs>
21. Jones, O. Jeffrey (2003, November). The Man Who Wrote the Pledge of Allegiance. Retrieved from <https://www.smithsonianmag.com/history/the-man-who-wrote-the-pledge-of-allegiance-93907224/>
22. Joppke, Christian (2016). Beyond the wall of separation: Religion and the American state in comparative perspective. CON (2016), Oxford University Press and New York University School of Law, Vol. 14 No. 4, pp. 984–1008.
23. Kallerson, J.L (2014). National Strategy for Religious Leader Engagements: Interagency Challenges Supporting Combatant Commands. United States Army War College: Philadelphia
24. Land, Richard.D (2002, 18 March), Religious Freedom and U.S. Foreign Policy. United States Commission on International Religious Freedom, Retrieved from <https://www.uscirf.gov/advising-government/congressional-testimony/religious-freedom-and-us-foreign-policy-0>
25. Lipka, Michael (2015, 04 November). Americans' faith in God may be eroding. PEW Research Center, Retrieved from <http://pewrsr.ch/1KXjeKq>
26. Mchangama, Jacob (2019). Freedom of Religion Doesn't Cut It. Foreign Policy, Retrieved from <https://foreignpolicy.com/2019/05/01/freedom-of-religion-doesnt-cut-it>
27. -McGarvie, M. Douglas (2004). One Nation Under Law: America's Early National Struggles to Separate Church and State. Dekalb, IL: Northern Illinois University Press. Retrieved from <https://solidarity-us.org/atc/118/p245>
28. Mujahid, Abdul Malik (n.d). Religious Laws & Freedom of Religion in the United States. Sound division, Retrieved from <https://www.soundvision.com/article/religious-laws-freedom-of-religion-in-the-united-states>
29. Perry, Michael J. (2009). « USA: Religion as a basis of lawmaking? », Archives de sciences sociales des religions, 146 , pp. 119-136.
30. Promoting and Protecting Religious Freedom Around the Globe (2016, August 10), Obama White House, Retrieved from <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2016/08/10/fact-sheet-promoting-and-protecting-religious-freedom-around-globe>
31. Robinson, B.A. (2001). State Religious Mottos In The United States. ntario Consultants on Religious Tolerance, Retrieved from https://www.religioustolerance.org/sta_mott.htm
32. Sager, R (2010, 01 March). On the role of religion in U.S. foreign policy. Social Science Research Council. Retrieved from <https://tif.ssrc.org/2010/03/01/on-the-role-of-religion-in-u-s-foreign-policy/>
33. Seidel, Andrew.L (2019, August 28). The Religious Motto That Isn't Religious: How 'In God We Trust' Remains Constitutional [Part 2]. Rewire News, Retrieved from rewire.news/religion-dispatches/2019/08/28
34. -Staff, S (2002). Running on Faith (Office of Faith-Based and Community Initiatives). Shelterforce, Retrieved from <https://shelterforce.org/2002/03/01/running-on-faith-office-of-faith-based-and-community-initiatives/>
35. Sterbenz, Christina (2014, June 15). Why 'Under God' Was Added To The Pledge Of Allegiance. Business Insider, <https://www.businessinsider.com/under-god-added-to-pledge-of-allegiance-2014-6>.
36. The Court and Its Procedures. Retrieved from <https://www.supremecourt.gov/about/procedures.aspx>
37. U. S. Const. art. IV, § 3.
38. US Department of State, 2018 Report On International Religious Freedom (2019). Ambassador at Large for International Religious Freedom Sam Brownback on the 2018 Report on International Religious Freedom: United States, 2019: Retrieved from <https://www.state.gov/ambassador-at-large-for-international-religious-freedom-sam-brownback/>
39. U.S. STRATEGY ON RELIGIOUS LEADER AND FAITH COMMUNITY ENGAGEMENT, 28 February 2020, USAID, retrieved from <https://www.usaid.gov/faith-and-opportunity-initiatives/us-strategy>
40. Vance, Laurence. M (2018, 30 october). Religious Freedom and U.S. Foreign Policy. The Future of Freedom Foundation. Retrieved from <https://www.fff.org/explore-freedom/article/religious-freedom-and-u-s-foreign-policy/>
41. Washington, G. (1773) George Washington Papers, Series 8, Miscellaneous Papers -99, Subseries 8A, Correspondence and Miscellaneous Notes: Correspondence and Miscellaneous Notes, 1773 to 1799. /1799. [Manuscript/Mixed Material] Retrieved from the Library of Congress, <https://www.loc.gov/item/mgw8a.124/> .
42. Your Right to Religious Freedom (2019). American Civil Liberties Union (ACLU).
43. Retrieved from <https://www.aclu.org/other/your-right-religious-freedom>

حقوق آزادگان پس از بازگشت به کشور در پرتو قانون خاص حمایت از ایشان

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۲۵

کد مقاله: ۳۴۶۰۹

سید حسام الدین رفیعی طباطبایی^۱،
مطهره السادات رفیعی طباطبایی^۲

چکیده

با توجه به تحولات بسیاری که کشورمان ایران در سطوح داخلی و خارجی، پیش روی خود داشته است، همواره در شرایط و رویدادهایی بسیار، انسان‌های بی‌شماری بوده‌اند که بنابر رعایت مصالحی والا تر از مصلحت شخصی خود، نظیر حفظ خاک، حفظ دین، سربلندی میهن، سلامت و بقای سایر انسان‌ها و ... امنیت جسمی و جانی خود را نه تنها بر دیگران برتری نداده‌اند، بلکه آن را فدای تحقق این ارزش‌های انسانی نموده‌اند؛ که در اصطلاح شرع اسلام از آن به‌عنوان ایثار در جان یاد شده است؛ که دارای مصادیقی نظیر شهادت، جانبازی و اسارت می‌باشد؛ که از این میان گروه اخیر از ایثارگران مذکور، یعنی اشخاص تحت اسارت که از ایشان به‌عنوان آزادگان یاد می‌گردد، موضوع مورد مطالعه در مقاله حاضر می‌باشند. پس از انقلاب اسلامی، برخی قوانین و مصوبات، به‌منظور حمایت از قشر ایثارگر جامعه اعم از جانبازان، رزمندگان، خانواده‌های شهدا و نیز آزادگان که محور موردنظر نگارنده می‌باشند، بنابر رعایت حال ایشان و با توجه به آسیب‌های وارده بر عمر و جان و سلامت ایشان برای کشور و ملت، به تصویب رسیده‌اند. در مقاله حاضر به‌صورت خاص در پی بررسی حقوق اسرای آزاد شده یا همان آزادگان، پس از بازگشت به خاک کشور، در پرتو قانون خاص مربوط به این حوزه هستیم.

واژگان کلیدی: حقوق آزادگان، حقوق ایثارگران، حقوق اسرا، آزادگان، اسارت

۱- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
(نویسنده مسئول) rafiee.hesam@gmail.com

۲- کارشناس ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

۱- مقدمه

با توجه به فراز و نشیب‌های بسیاری که کشورمان ایران در طول تاریخ اصیل خود، چه پیش از اسلام و چه پس از آن و چه در سطوح ملی و چه فراملی، پیش روی خود داشته است، همواره در مقاطع زمانی بحرانی، اشخاص بی‌شماری بوده‌اند که بنابر لزوم حفظ ارزش‌های ملی، دینی و انسانی، رعایت مصالحی برتر و بالاتر از مصلحت شخصی خود، نظیر حفظ خاک، حفظ دین، دفاع از ناموس وطن، سربلندی میهن، سلامت و بقای سایر انسان‌ها و ... جان و مال خود را نه تنها بر دیگری ترجیح نداده‌اند، بلکه ایشان را فدای تحقق نیکی‌ها و اهداف راستین و انسانی نموده‌اند؛ و به‌خوبی پیداست که بالاتر از هر دارایی و سرمایه‌ای نزد انسان، سلامت جان و عمر وی می‌باشد.

فرهنگ گذشت از عمر و جان خود در ازای حفظ ارزش‌های بالاتر نظیر جان و مال دیگران و خاک و ناموس وطن، در گذر تاریخ کشور و دینمان از پدران به فرزندان به ارث رسیده و هرکدام از ما همواره در گذر ایام عمرمان در این مرزوبوم شاهد چنین فداکاری‌هایی هستیم.

گذشت از عمر و جان خود در ازای مصالح و ارزش‌های برتر که در اصطلاح شرع مقدس اسلام ایثار در جان نامیده می‌شود، همواره مورد توجه قرآن کریم، معصومین علیهم‌السلام، بزرگان جهان و هر انسان دارای عقل سلیم، فارغ از نوع دین و ملیت بوده و دارای ارزش و جایگاهی بسیار والا می‌باشد؛ و خداوند یکتا و به پیروی از آیین پروردگار، بندگان خدا نیز ایثار در جان را دارای اجر دانسته و می‌دانند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و از آغاز تشکیل نظام جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) و پس از رحلت ایشان با رهبری آیه الله خامنه‌ای، به‌تبع آموزه‌های شرع مقدس اسلام و فرهنگ حاکم بر ایران اسلامی و با توجه به خطرات گوناگون پیش‌آمده برای کشور، برخی قوانین و مصوبات از سوی شورای انقلاب، مجلس شورای اسلامی و نیز دولت جمهوری اسلامی ایران، به‌منظور پشتیبانی و حمایت از قشر ایثارگر جامعه اعم از جانبازان، رزمندگان و خانواده‌های معظم شهدا و بنابر رعایت حال ایشان و با توجه به آسیب‌های وارده بر عمر و جان و سلامت ایشان برای کشور و ملت، به تصویب رسیده‌اند؛ که جامعه هدف در مقاله حاضر، یعنی قشر آزادگان نیز از توجه چنین قوانینی مستثنی نبوده‌اند.

معمولاً در حوزه نگارش و تحقیق پیرامون ایثارگران و حقوق ایشان، قوانین موجود یا به‌صورت کلی و یکجا و یا به‌صورت پراکنده و بدون تمرکز بر گروهی خاص از حیث کاربرد و مخاطب، در متون مختلف مورد اشاره واقع می‌شوند. لکن اشاره گذرا و پراکنده و همچنین اشاره کلی به این که جامعه ایثارگران از حقوقی برخوردارند، علاوه بر این که باعث دشواری افراد موضوع یک قانون در دسترسی به مواد مورد نیاز ایشان می‌گردد، کارایی لازم را نیز در جهت رفع نیاز افراد موردنظر قانون مربوطه و افزایش آگاهی ایشان از حقوق قانونی خود نمی‌تواند داشته باشد؛ و بهتر است که هر گروه از این حقوق و همچنین هر گروه از اقشار جامعه ایثارگر به‌صورت مستقل مورد بررسی و اشاره واقع گردند. درست مانند سایر مسائل و موضوعات موجود در حیطه علم حقوق و حوزه قانون‌گذاری.

در این مقاله، سعی بر آن است تا حقوق یکی از گروه‌های جامعه ایثارگران، یعنی آزادگان، با عنایت بر قانون خاص حمایت از این قشر در زمان بازگشت ایشان به خاک کشور، تحت عنوان قانون حمایت از آزادگان (اسرای آزاد شده) بعد از ورود به کشور، مورد مطالعه و بررسی واقع گردند.

۲- مفهوم شناسی

در خصوص موضوع مورد مطالعه در مقاله حاضر نیز همانند هر موضوع دیگری، در ابتدا نیازمند آن هستیم تا با مفاهیم لازم مورد مطالعه آشنا شده و نسبت به مخاطبین موضوع آگاهی پیدا نماییم.

چنان‌که بیان شد، قانون مورد مطالعه در این مقاله، قانون حمایت از آزادگان (اسرای آزاد شده) بعد از ورود به کشور می‌باشد. این قانون مشتمل بر بیست‌ونهم ماده و دوازده تبصره می‌باشد؛ و در تاریخ سیزدهم آذر ماه سال ۱۳۶۸ در جلسه‌ای علنی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است؛ و نیز در تاریخ بیست و دوم آذر ماه همان سال، یعنی با فاصله‌ای ۹ روزه، به تأیید شورای نگهبان رسیده است؛ و رئیس‌جمهور مسئول نظارت بر حسن اجرای این قانون بوده و مسئول ستاد رسیدگی به امور آزادگان را تعیین خواهد کرد. (اداره امور ایثارگران وزارت کشور، ۱۳۹۳: ص ۹۸ و قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، ۱۳۶۸: ماده ۲۹) لذا مفهوم کلمه قانون در مقاله حاضر علی‌الاصول چنین می‌باشد؛ و در مواردی که منظور به‌طور استثناء قانونی دیگر باشد نام آن مستقلاً تصریح می‌گردد.

همچنین جهت درک بهتر مطلب باید با مفهوم آزاده یا همان اسیر آزاد شده آشنا گردیم؛ زیرا علاوه بر این که این مفهوم اساس مطالعه را تشکیل می‌دهد، مصادیق آن نیز، یعنی آزادگان و اسرای آزاد شده، مخاطب اصلی موضوع می‌باشند. چنان‌که از عنوان مقاله و نیز از عنوان قانون خاص مورد مطالعه به‌خوبی می‌توان این مطلب را دریافت.

قانون‌گذار کشورمان در نخستین ماده از قانون حمایت از آزادگان (اسرای آزاد شده) بعد از ورود به کشور، مصوب ۱۳۶۸/۰۹/۱۳ به تعریف مفهوم آزادگان پرداخته است؛ که البته در نص ماده عیناً از لفظ آزاده استفاده‌ای نشده است؛ و از ایشان با عبارت اسرای آزاد شده یاد گردیده است.

در نخستین ماده از قانون مذکور در بیان مفهوم اسرای آزاد شده مقرر شده است که اسرای آزاد شده به کسانی اطلاق می‌گردد که به سبب مأموریت محوله در طول جنگ تحمیلی و در جهت دفاع از انقلاب اسلامی و استقلال و تمامیت ارضی کشور جمهوری اسلامی ایران، توسط عوامل دشمن در داخل یا خارج از کشور اسیر شده و پس از مقاومت دلیرانه آزاد شده باشند. (همان: ماده ۱ و اداره امور ایثارگران وزارت کشور، پیشین)

چنان‌که ملاحظه شد، قانونگذار در ماده فوق‌الذکر به روشنی به بیان مفهوم اسرای آزاد شده پرداخته است و منظور خود را از چنین افرادی مشخص نموده است.

در خصوص مفهوم دستگاه نیز می‌بایست گفت که به موجب قانون، کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و دستگاه‌های قضایی، نهاد ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، مؤسسات و شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، مؤسسات و شرکت‌ها و کارخانجات ملی شده و دارای مدیریت دولتی و تحت پوشش مؤسسات دولتی، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، شهرداری‌ها و مؤسسات تابعه و یا وابسته به آنها و کلیه شرکت‌ها و مؤسساتی که به نحوی از بودجه عمومی دولت استفاده می‌نمایند، کلیه مؤسسات و شرکت‌ها و کارخانجاتی که به هر نحوی از سهام یا سرمایه‌گذاری و یا کمک مالی دولت استفاده می‌نمایند و مصادره‌ای‌ها و مؤسسات واگذاری دولت به مؤسسات فرهنگی خیریه و عام‌المنفعه و همچنین مؤسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است مشمول این قانون می‌باشند و در این قانون اختصاراً دستگاه نامیده می‌شوند. (همان: ص ۱۰۴ و قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، پیشین: ماده ۲۳)

۳- حق معافیت از خدمت وظیفه یا کاهش میزان آن

قانونگذار در دومین ماده از قانون مقرر می‌دارد که اسرای آزاد شده و مشمول قانون خدمت وظیفه عمومی در صورت سلامت روحی و جسمی، در صورتی که بیش از شش ماه در اسارت بوده‌اند از خدمت وظیفه عمومی معاف می‌گردند؛ و در صورتی که کمتر از شش ماه اسیر باشند به میزان سه برابر مدت اسارت از مدت خدمت وظیفه آنان کسر می‌گردد؛ و اداره وظیفه عمومی مکلف است با اعلام نظر بنیاد شهید نسبت به تعیین وضعیت خدمت وظیفه عمومی آنان فوراً اقدام نماید. (همان: ماده ۲ و اداره امور ایثارگران وزارت کشور، پیشین: ص ۹۸)

چنان‌که مشاهده می‌شود، قانونگذار برخورداری از حق معافیت خدمت وظیفه عمومی را برای آزادگان مشروط به دو امر نموده است. یکی برخورداری از وضعیت سلامت از حیث جسمی و روحی؛ و دیگری این که مدت زمان ایام اسارت شخص آزاده، از شش ماه تجاوز نماید.

همچنین در ماده مذکور علاوه بر حق معافیت برای آزادگان با بیش از شش ماه سابقه اسارت، کاهش میزان زمانی خدمت وظیفه عمومی نیز برای آزادگان دارای سابقه اسارت کمتر از شش ماه در نظر گرفته شده است؛ که البته شرط سلامت جسمی و روحی برای این دسته از آزادگان نیز وجود دارد؛ به عبارت دیگر، شرط سلامتی جسمی و روحی چه در خصوص معافیت کامل و چه در خصوص کاهش مدت زمان خدمت وظیفه برای آزادگان مشترک است؛ و تنها شرط مدت زمان اسارت ایشان است که باعث تفاوت آنها در برخورداری از نوع حق مذکور در ماده می‌گردد.

به بیان ساده‌تر می‌توان گفت، آزادگانی که از حیث جسمی و روحی سالم می‌باشند و بیش از شش ماه اسیر بوده‌اند از خدمت وظیفه عمومی معاف‌اند؛ و آزادگانی که از حیث جسمی و روحی سالم‌اند و شش ماه یا کمتر اسیر بوده‌اند، به میزان سه برابر مدت ایام اسارت خود از طول خدمت وظیفه ایشان کسر می‌گردد.

شایان ذکر است که طبق قسمت اخیر ماده مذکور، در هر دو حالت فوق، اقدام اداره وظیفه عمومی جهت صدور کارت معافیت و یا کسر نمودن از خدمت، بسته به اعلام نظر و تأیید بنیاد شهید و امور ایثارگران می‌باشد.

همچنین تبصره یک این ماده مقرر می‌دارد، ایرانیانی که در راه دفاع از انقلاب اسلامی در خارج از ایران برای مدت شش ماه یا بیشتر به زندان افتاده‌اند مشمول این قانون می‌باشند. (همان و قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، پیشین: تبصره ۱) به بیان ساده‌تر می‌توان گفت اشخاصی که در راه دفاع از انقلاب اسلامی ایران در خاک سایر کشورها و بدون شرایط جنگی نیز زندانی گردند و سپس آزاد شوند، آزاده قلمداد شده و از حقوق مصرحه در این قانون بهره‌مند می‌گردند.

تبصره دوم نیز مقرر می‌دارد، افراد غیر نظامی که در بدو تهاجم نظامی دشمن به‌طور عادی به اسارت درآمده‌اند در صورتی که شماره اسارت داشته و در اردوگاه بوده باشند مشمول این قانون خواهند بود؛ و در موارد تردید استعمال از وزارت اطلاعات ضروری

است. (همان: تبصره ۲) و در تبصره بعدی نیز مقرر می دارد، اسرای آزاد شده از پرداخت هر گونه وجوه اخذ شده تحت عناوین، مابه التفاوت، خسارات وارده و غیره ناشی از اجرای این ماده معاف بوده و صدور کارت پایان خدمت به منزله تسویه حساب تلقی می گردد. (همان: تبصره ۳)

۴- حق بهره مندی فوری از شناسنامه جدید و بهره مندی یکساله از حمایت سابق

در سومین ماده از قانون، قانونگذار کشورمان سازمان ثبت احوال کشور را مکلف نموده است تا فوراً نسبت به صدور شناسنامه جدید برای آزادگان اقدام نماید. ماده مذکور مقرر می دارد که سازمان ثبت احوال کشور موظف است نسبت به صدور فوری شناسنامه جدید جمهوری اسلامی برای عموم اسرای آزاد شده اقدام نماید. (همان: ماده ۳ و اداره امور ایثارگران وزارت کشور، پیشین: ص ۹۹)

ماده ۴ قانون بیان می دارد که کلیه دستگاه هایی که به نحوی خانواده های اسرا را بر طبق آیین نامه ها و ضوابط خاص خود حمایت می نموده اند، موظف اند پس از آزادی اسرا تا یک سال کماکان به حمایت خود ادامه دهند. (قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، پیشین: ماده ۴)

چنان که مشاهده می شود قانونگذار کشورمان در ماده فوق دستگاه هایی را که در طی ایام اسارت شخص آزاده عهده دار حمایت و تحت پوشش قرار دادن خانواده ایشان بوده اند را، همچنان پس از بازگشت آزاده به کشور تا مدت یک سال عهده دار حمایت های سابق دانسته و برای شخص آزاد شده، حق بهره مندی از این حمایت مقطعی را قائل شده است؛ و دلیل چنین امری را می توان به روشنی همان گونه که از عنوان و رسالت این قانون نیز پیداست، حمایت از اسرای آزاد شده تا زمان تطبیق زندگی و روحیات ایشان با جامعه پس از مدت ها دوری و تحمل رنج های مختلف دانست. به بیانی دیگر، قانونگذار کشورمان به موجب این ماده حمایت های سابق را تا زمان به روز شدن روحیات و سایر شرایط شخص آزاده حفظ نموده است؛ تا وی مهلت متعارفی برای مطابقت دادن خود با حیات اجتماعی دوباره داشته باشد.

۵- حق درمان رایگان آزادگان جانباز و بیمار و بهره مندی از مستمری از کار افتادگی

به موجب ماده ۵ قانون، اسرای آزاد شده که در جریان جنگ تحمیلی و مدت اسارت به تشخیص کمیسیون پزشکی بنیاد امور جانبازان به درجه جانبازی نائل شده اند، یا بر اثر ضایعات ناشی از دوران جنگ و اسارت جانباز و یا از کار افتاده می شوند، با صلاحدید مقام رهبری تحت پوشش بنیاد جانبازان قرار خواهند گرفت و مانند سایر جانبازان با آنان رفتار خواهد شد. (همان: ماده ۵) تبصره ۱ ماده بیان می دارد، معالجه و درمان این عده از جانبازان با اولویت از سوی بنیاد جانبازان انجام می گیرد. تبصره ۲ نیز تشخیص لزوم اعزام اسرای آزاد شده جانباز و بیمار به خارج از کشور را بر عهده کمیسیون پزشکی بنیاد جانبازان دانسته است. (همان: تبصره ۱ و ۲)

سپس در ششمین ماده از قانون، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و کلیه دستگاه هایی که امکانات بهداشتی و درمانی دارند و همچنین کلیه بیمارستان ها و مراکز درمانی خصوصی مکلف شده اند که حسب مورد نسبت به درمان رایگان آن دسته از اسرای آزاد شده که بیمار تشخیص داده می شوند تا زمان بهبودی کامل ایشان اقدام نموده و گواهی لازم دال بر سلامت آنان را صادر نمایند.

همچنین در قسمت اخیر ماده برای کلیه اسرای آزاد شده و افراد تحت تکفل آنان صدور دفترچه تأمین خدمات درمانی همانند کارکنان مشمول قانون تأمین خدمات درمانی، بدون پرداخت حق تأمین سرانه ماهیانه و برای استفاده تا صدور گواهی بازتوانی و یا تا زمانی که تحت مقررات درمانی دیگری قرار نگرفته باشند در نظر گرفته شده است. (همان: ماده ۶ و اداره امور ایثارگران وزارت کشور، پیشین)

در نخستین تبصره این ماده پرداخت هزینه های خدمات ارائه شده از سوی بیمارستان ها و مراکز درمانی خصوصی به اسرای آزاد شده، بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار گرفته؛ و در چارچوب تعرفه های این وزارت دانسته شده است. و به موجب تبصره دوم نیز، جهت تأمین اعتبار مربوط به چنین اقداماتی ردیف بودجه ای هر ساله به این امر اختصاص پیدا خواهد کرد. (قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، پیشین: تبصره ۱ و ۲)

ماده ۷ قانون مقرر می دارد که اسرای آزاد شده که با تشخیص کمیسیون مربوطه از کار افتاده کلی شناخته شوند در صورتی که مشمول هیچ یک از قوانین و مقررات برقراری حقوق وظیفه یا مستمری از کار افتادگی جانبازان نباشند، متوسط حقوق وظیفه و مستمری از کار افتادگی موضوع قانون برقراری مستمری درباره بیمه شدگانی که به علت همکاری با نیروهای مسلح ... مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۱۸، توسط دستگاه مربوطه به آنان پرداخت می گردد؛ و چنانچه مستمری مذکور کفاف زندگی آنان را ندهد دستگاه

مربوطه موظف است مابه التفاوت را برای نیل به زندگی متعارف پرداخت نماید و سایر آزادگان بر حسب مورد مشمول قوانین و مقررات از کارافتادگی جانبازان ذیربط خواهند شد. (همان: ماده ۷ و اداره امور ایثارگران وزارت کشور، پیشین: ص ۱۰۰)

چنان‌که مشاهده می‌شود، بهره‌مندی آزادگان از این مستمری نیز، منوط به از کار افتادگی کلی با تشخیص مرجع قانونی و نیز عدم شمول ایشان در سایر مقررات مشابه برای دریافت حقوق می‌باشد.

۶- حق بهره‌مندی از مرخصی با حقوق و ادامه اشتغال دولتی سابق و برقراری مزایای آن

به موجب ماده ۸ قانون، اسرای آزاد شده که قبل از اسارت در استخدام هر یک از دستگاه‌های مشمول این قانون بوده‌اند (که در بخش مفهوم شناسی به ایشان اشاره گردید) می‌توانند پس از آزادی تا مدت یک دهم زمان اسارت (حداقل ۲ ماه و حداکثر ۶ ماه) با استفاده از حقوق و مزایای مستمر استراحت نمایند.

همچنین بر اساس تبصره ماده کلیه مرخصی‌های استحقاقی سالیانه به نسبت مدت اسارت ذخیره می‌گردد و در صورت تمایل و درخواست فرد آزاده، معادل حقوق و مزایای مدت مذکور به وی پرداخت می‌گردد. (قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، پیشین: ماده ۸)

کلیه دستگاه‌های موضوع قانون موظف‌اند بر اساس ماده ۹، نسبت به ادامه اشتغال اسرایی که آزاد شده یا می‌شوند حداقل در شغل سازمانی قبل از اسارتشان و یا هم‌تراز آن از نظر سطح حقوق و مزایا و شئون شغلی اقدام و امکان اشتغال به کار آزادگانی که کارمند دولت بوده و مایلند در محل سکونت فعلی خانواده خود باقی بمانند را فراهم سازند.

در صورتی که به دلیل عدم توانایی جسمی فرد آزاده یا به دلیل اشغال پست سازمانی مربوط به وی توسط متصدی دیگر، امکان اشتغال فرد در پست سازمانی قبلی یا هم‌تراز آن وجود نداشته باشد، بر اساس تبصره ۱ ماده فوق، در صورت کاهش حقوق و مزایا مابه التفاوت حقوق و مزایای جدید با حقوق و مزایای پست قبلی بایستی به دریافتی وی اضافه گردد.

همچنین در مواردی که ارتقا به پست سازمانی جدید نیازمند دوره‌های تخصصی و آموزشی ویژه باشد دستگاه ذیربط موظف است اولویت برقراری دوره مزبور را طبق تبصره ۲ برای آزادگان تسهیل نماید. (همان: ماده ۹)

۷- عدم محدودیت سنی در استخدام رسمی دولت و حق تغییر وضعیت استخدامی

به موجب ماده ۱۰ قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، محدودیت سنی در نظر گرفته شده در بند الف ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری، برای استخدام اسرای آزاد شده جهت ورود به خدمت دستگاه‌های دولتی الزامی نیست. (اداره امور ایثارگران وزارت کشور، پیشین: ص ۱۰۱ و قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، پیشین: ماده ۱۰)

به موجب بند الف ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری، داوطلبان استخدام رسمی دولت باید حداقل ۱۸ سال تمام و حداکثر ۴۰ سال تمام داشته باشند. (قانون استخدام کشوری، ۱۳۴۵: ماده ۱۴) که با توجه به ماده ۱۰ قانون فوق‌الذکر چنین محدودیتی در خصوص آزادگان موضوع قانون صدق نمی‌کند.

ماده ۱۱ مقرر داشته است که کلیه دستگاه‌ها مکلف‌اند وضعیت استخدامی اسرای آزاد شده که در هنگام اسارت استخدام غیر رسمی یا موقت داشته‌اند را با درخواست کتبی آنان و تأیید دستگاه مسئول رسیدگی به امور آزادگان به رسمی، ثابت، دائم و یا عناوین مشابه تبدیل نمایند. (قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، پیشین: ماده ۱۱)

۸- بهره‌مندی از ظرفیت خاص جذب و احتساب مدت اسارت در سابقه خدمت رسمی

کلیه دستگاه‌های موضوع این قانون موظف‌اند از تاریخ تصویب این قانون، طبق ماده ۱۲، حداقل ده درصد از پرسنل مورد نیاز خود را با رعایت ضوابط و مقررات از میان اسیران آزاد شده‌ای که نیاز به اشتغال دارند ضمن هماهنگی با بنیاد شهید تأمین نمایند. (همان: ماده ۱۲) به عبارت دیگر، جذب ظرفیت مذکور در ماده از میان آزادگان، تکلیفی قانونی بر عهده دستگاه‌های موضوع این قانون می‌باشد؛ و ظرفیت مقرر خاص آزادگان است.

بر اساس ماده ۱۳، مدت اسارت برای عموم آزادگان اعم از این که قبل از اسارت در دستگاه‌ها شاغل بوده و یا بعد از اسارت شاغل شوند با تمایل آنان به ازاء هر یک سال اسارت دو سال به‌عنوان سابقه خدمت رسمی و مرتبط تلقی می‌گردد؛ و از هر لحاظ مورد محاسبه قرار خواهد گرفت و دستگاه ذینفع موظف است کسورات بازنشستگی را در قانون بودجه سال بعد پیش‌بینی و به صندوق‌های بازنشستگی ذیربط پرداخت نماید. (اداره امور ایثارگران وزارت کشور، پیشین: صص ۱۰۲-۱۰۱)

با توجه به آنچه که در ماده بیان شد، می‌توان گفت که مزیت این ماده قانونی صرفاً افزایش سنوات خدمتی رسمی، به ازای هر یک سال به دو سال است.

سابقاً در رویه قضایی، خواسته ای که اغلب آزادگان به اشکال مختلف آن را در مراجع قضایی ابراز نموده و نسبت به عدم اجرای آن اعتراض می نموده‌اند، پرداخت حقوق و مزایای ایام اسارت از جمله عیدی آن ایام و افزایش محاسبه آن به دو سال بوده است. این موضوع بنابر تعدد اعتراضات آزادگان در پرونده های مختلف در دیوان عدالت اداری مطرح گردید. لکن در شعب آن مرجع آراء متعارضی نسبت به موضوع صادر شد؛ که در نهایت منجر به صدور آراء شماره ۷۶۰ مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۸ و ۳۸۱ مورخ ۱۳۸۹/۰۹/۱۵ در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری گشت؛ مبنی بر احتساب ایام اسارت صرفاً به عنوان سابقه خدمت رسمی از جهت بازنشستگی و ترفیع اداری؛ و ادعای آزادگان در خصوص اخذ حقوق و مزایای این ایام، از جمله اخذ عیدی، مردود اعلام شد. صدور آراء مذکور نه تنها اعتراضات آزادگان را کم نکرد، بلکه به اشکال مختلف به افزایش آن دامن زد که به واسطه آن نظرات مختلفی مبنی بر استحقاق یا عدم استحقاق آزادگان به دریافت حقوق و مزایای این ایام اعلام گردید؛ و در نهایت موضوع در مجلس شورای اسلامی مطرح و منجر به تصویب قانون استفساریه ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۰۴ گردید. (جعفری و سلیمانی، ۱۳۹۲: صص ۸۰-۷۹ و قانون استفساریه ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، ۱۳۸۹: ماده واحده)

به موجب این استفساریه ایام اسارت آزادگان مشمول محاسبه و پرداخت دو برابر حقوق و مزایای آن دوران نیز می‌گردد. (همان و جعفری و سلیمانی، پیشین: ص ۸۰)

۹- حق احتساب مدت معالجات پزشکی در سابقه خدمت رسمی و بهره مندی خانواده آزادگان از حمایت بنیاد شهید در صورت شهادت پیش از بازتوانی

بر اساس ماده ۱۴ قانون، مدت معالجه آزادگان و استراحت های بعدی آنان طبق تجویز پزشک معالج و تأیید پزشک معتمد دستگاه محل اشتغال، جزء سابقه خدمت رسمی مربوط و به عنوان حالت اشتغال تلقی و از هر لحاظ مورد محاسبه قرار خواهد گرفت. (اداره امور ایثارگران وزارت کشور، پیشین: ص ۱۰۲ و قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، پیشین: ماده ۱۴)

آزادگانی که به درجه جانبازی نائل گشته و یا آزادگان مجروح و بیمار که تحت پوشش برنامه های حمایتی هستند، چنانچه تا قبل از زمان بازتوانی به تشخیص کمیسیون پزشکی بنیاد، در اثر بیماری های ناشی از زمان اسارت وفات یابند، شهید تلقی و خانواده آنان تحت پوشش بنیاد شهید قرار خواهند گرفت. در صورت فوت طبیعی با پرداخت حق بیمه توسط دستگاه مسئول رسیدگی به امور آزادگان از بدو اسارت به سازمان تأمین اجتماعی، از مستمری فوت و سایر مزایای تأمین اجتماعی استفاده خواهند نمود. (همان: ماده ۱۵)

۱۰- حق بهره‌مندی از تسهیلات بانکی با حداقل کارمزد جهت اشتغال آزاد و تجدید اشتغال خصوصی سابق

بر اساس ماده ۱۶ قانون، برای جذب آزادگان در مشاغل آزاد اعم از تولیدی، تعاونی، کشاورزی، خدماتی و ... کلیه بانک های سراسر کشور موظف اند نسبت به اعطاء وام با حداقل کارمزد و هر گونه تسهیلات بانکی به ایشان اقدام نمایند.

همچنین مطابق ماده ۱۷، وزارت امور اقتصادی و دارایی، بانک مرکزی و شورای عالی بانک ها لازم است در اعطای اعتبار به آزادگانی که تصمیم به احداث واحد تولیدی، تعاونی، خدماتی و کشاورزی دارند اولویت قائل شده و تسهیلات لازم جهت احداث واحدهای مذکور از طریق در نظر گرفتن معافیت های مالیاتی در پنج سال اول بهره برداری را در اختیار ایشان بگذارند. (همان: ماده ۱۶ و ۱۷ و اداره امور ایثارگران وزارت کشور، پیشین)

کارفرمایان کارگاه ها، کارخانجات و مؤسسات خصوصی که به نحوی از امکانات و خدمات دولتی نظیر ارز، انرژی، مواد اولیه، اعتبارات بانکی و غیره استفاده می نمایند، موظف اند آن دسته از آزادگانی را که قبل از اسارت در واحدهای آنان به کار اشتغال داشته اند مجدداً به کار گرفته و نسبت به غیر شاغلین در استخدام جدید برای اشتغال آنان اولویت قائل شوند. (قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، پیشین: ماده ۱۸ و برای مطالعه بیشتر ر.ک: گرجی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۱: صص ۱۳۹-۱۱۲)

۱۱- حق بهره مندی از تخفیف مالیاتی در صورت وجود مشکلات و بهره مندی از خدمات و امکانات دستگاه های مسئول

مطابق ماده ۱۹ قانون، وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف است به آزادگانی که با مشکلات مالیاتی مواجه هستند معافیت با تخفیف ۵۰٪ مالیاتی اعطا نماید. (اداره امور ایثارگران وزارت کشور، پیشین: ص ۱۰۳ و قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، پیشین: ماده ۱۹)

ماده ۲۰ قانون مقرر داشته است که کلیه وزارتخانه ها و دستگاه های مذکور در ماده ۲۳ این قانون (که در قسمت مفهوم شناسی مورد اشاره واقع شدند) مکلفند با دستگاه مسئول رسیدگی به امور اسرای آزاد شده همکاری نموده و بخشی از خدمات و امکانات خود را در زمینه های درمان، توانبخشی، تهیه مسکن، ایجاد اشتغال، تهیه وسائل زندگی، اعطای معافیت های عوارض و مالیاتی، اعطای وام های ازدواج و ضروری، ایجاد واحدهای تولیدی و صنعتی، کشاورزی، خدماتی عمرانی و صنفی، برقراری مستمری، تهیه وسائط نقلیه شخصی و همگانی، دادن موافقت اصولی و پروانه های صنفی، ساختمانی و پایان کار، تهیه کالاهای اساسی و سهمیه بندی و مصالح ساختمانی، انجام امور حقوقی مبتلا به آنان و ... به انجام امور اسرا آزاد شده تخصیص دهند. (همان: ماده ۲۰)

۱۲- معافیت از شرط حداقل تحصیلات در جذب و احتساب یک مقطع بالاتر تحصیلات و حق جبران عقب افتادگی تحصیلی

اسرای آزاد شده داوطلب استخدامی در دستگاه های موضوع این قانون، از شرط حداقل تحصیلات مندرج در بند ج ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری، یعنی حداقل داشتن گواهی نامه شش ساله ابتدایی، معاف می باشند و با سواد خواندن و نوشتن می توانند استخدام شوند و دستگاه های ذیربط موظف اند وسائل ادامه تحصیلات این قبیل افراد را فراهم آورند. همچنین مدرک تحصیلی آزادگان از نظر استخدامی معادل یک مقطع تحصیلی بالاتر تلقی می شود. (همان: ماده ۲۱ و قانون استخدام کشوری، پیشین)

وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ به موجب ماده ۲۲ قانون، مکلف اند که با تشکیل دوره های فشرده کوتاه مدت جبران عقب افتادگی تحصیلی دوران اسارت آزادگان را نموده و پس از امتحانات مدرک تحصیلی لازم به آنان اعطا نمایند. (قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، پیشین: ماده ۲۲)

همچنین به موجب ماده ۲۵ اعتبارات لازم برای هزینه های مربوط به کلیه امور آزادگان از محل های اعتبارات دفاعی در بودجه عمومی کشور تأمین گردد. (همان: ماده ۲۵ و اداره امور ایثارگران وزارت کشور، پیشین: ص ۱۰۴)

۱۳- حق بهره مندی از امتیازات اعطایی سابق به رزمندگان به موجب سایر مقررات

مطابق ماده ۲۶، اسرای آزاد شده موضوع این قانون مشمول کلیه امتیازات اعطایی که قبلاً در قوانین و مصوبات هیأت وزیران و سایر مقررات قانونی برای رزمندگان پیش بینی شده است و در قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور به آن اشاره ای نشده است نیز خواهند بود. همچنین مدت اسارت اسرای آزاد شده برای احتساب امتیازات این قانون معادل دو برابر حضور در جبهه محسوب می گردد. (همان و قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، پیشین: ماده ۲۶)

نتیجه گیری

با عنایت بر آنچه که طبق قانون خاص حمایت از آزادگان (اسرای آزاد شده) بعد از ورود به کشور مصوب ۱۳۶۸ مجلس شورای اسلامی مطالعه گردید، می توان حقوق آزادگان را در این قانون شامل موارد ذیل دانست:

۱. حق معافیت از خدمت وظیفه یا کاهش میزان آن.
۲. حق بهره مندی فوری از شناسنامه جدید.
۳. حق بهره مندی یکساله از حمایت سابق.
۴. حق درمان رایگان آزادگان جانباز و بیمار.
۵. حق بهره مندی از مستمری از کار افتادگی.
۶. حق بهره مندی از مرخصی با حقوق.
۷. حق ادامه اشتغال دولتی سابق و برقراری مزایای آن.

۸. عدم محدودیت سنی در استخدام رسمی دولت.
 ۹. حق تغییر وضعیت استخدامی.
 ۱۰. حق بهره مندی از ظرفیت خاص جذب.
 ۱۱. حق احتساب مدت اسارت در سابقه خدمت رسمی.
 ۱۲. حق احتساب مدت معالجات پزشکی در سابقه خدمت رسمی.
 ۱۳. حق بهره مندی خانواده آزادگان از حمایت بنیاد شهید در صورت شهادت پیش از بازتوانی.
 ۱۴. حق بهره مندی از تسهیلات بانکی با حداقل کارمزد جهت اشتغال آزاد.
 ۱۵. حق تجدید اشتغال خصوصی سابق و اولویت در جذب مشاغل خصوصی.
 ۱۶. حق بهره مندی از تخفیف مالیاتی در صورت وجود مشکلات.
 ۱۷. حق بهره مندی از خدمات و امکانات دستگاه های مسئول.
 ۱۸. معافیت از شرط حداقل تحصیلات در جذب و احتساب یک مقطع بالاتر تحصیلات.
 ۱۹. حق جبران عقب افتادگی تحصیلی.
 ۲۰. حق بهره مندی از امتیازات اعطایی سابق به رزمندگان به موجب سایر مقررات.
- البته شایان ذکر است که با توجه به گذشت سه دهه از تصویب این قانون، بهتر است که اصلاحاتی هم از جهت نگارشی و هم از جهت محتوایی، توسط قانونگذار کشورمان در قانون حمایت از آزادگان (اسرای آزاد شده) بعد از ورود به کشور، به عمل آید.

منابع

۱. اداره امور ایثارگران وزارت کشور، (۱۳۹۳)، مجموعه قوانین و مصوبات کاربردی ایثارگران، تهران، انتشارات وزارت کشور.
۲. جعفری، زهرا، سلیمانی، یدالله، (۱۳۹۲)، بررسی حقوقی قوانین و مقررات مربوط به ایثارگران و فرزندان شهدا، فصلنامه تأمین اجتماعی، شماره سی و نهم.
۳. رأی وحدت رویه شماره ۷۶۰، (۱۳۸۸)، صادره از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.
۴. رأی وحدت رویه شماره ۳۸۱، (۱۳۸۹)، صادره از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.
۵. قانون استخدام کشوری، (۱۳۴۵) مصوب مجلس شورای ملی.
۶. قانون استفساریه ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان (اسرای آزاد شده) بعد از ورود به کشور، (۱۳۸۹)، مصوب مجلس شورای اسلامی.
۷. قانون حمایت از آزادگان (اسرای آزاد شده) بعد از ورود به کشور، (۱۳۶۸)، مصوب مجلس شورای اسلامی.
۸. قانون راجع به برقراری مستمری درباره بیمه شدگانی که به علت همکاری با نیروهای مسلح شهید یا معلول شده یا می شوند، (۱۳۶۰)، مصوب مجلس شورای اسلامی.
۹. گرجی ازندریانی، علی اکبر، زارع شحنه، علیرضا، فتحی، یونس، دلایل موجهه اولویت های استخدامی ایثارگران و کهنه سربازان در حقوق ایران و امریکا، (۱۳۹۱)، مجله حقوق بشر، شماره دوم.

تحلیلی بر مقدمات شکل‌گیری «ارزش ویژه برند» در تیم‌های ورزشی

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۱۸

کد مقاله: ۴۹۹۵۸۱

اعظم خاکزاده^{۱*}، احمد نوری^۲، معصومه منصفان^۳

چکیده

در علم مدیریت همواره مفاهیمی همچون بازاریابی و برند واجد اهمیت فوق‌العاده‌ای بوده است. این اهمیت در حوزه‌ای مانند ورزش حرفه‌ای دوچندان می‌شود. در این مقاله تلاش می‌کنیم براساس مرور مطالعات انجام شده در چند سال گذشته به این سوال پاسخ دهیم که در تیم‌های ورزشی مقدمات لازم برای شکل‌گیری ارزش ویژه برند چیست؟ روش تحقیق مروری تحلیلی است. مطالعاتی که مرور شد مشخص کرد این مقدمات در دو گروه قابل تعریف هستند. اول گروه مرتبط با تیم ورزشی و دوم گروه مرتبط با برند تیم ورزشی در گروه اول عواملی مانند تجربه گروهی، تاریخچه تیم، محل برگزاری بازی‌ها و مراسم‌های جشن و قهرمانی اهمیت داشتند و در گروه دوم مولفه‌هایی مانند همذات‌پنداری با برند، اعتبار برند تیم و تمایز برند تیم مهم بودند. آنطور که از مطالعات مرور شده بر آمد. هویت اجتماعی با سطح بالایی از تعهد و درگیری هوادار مشخص می‌شود، که مقدمه‌ای بر ارزش ویژه برند است. همین‌طور مشخص شد درجه بالاتری از هویت اجتماعی به طور مثبت بر ارزش ویژه برند مبتنی بر مشتری تأثیر می‌گذارد. به نوعی هویت‌یابی با تیم یک تجلی هویت اجتماعی است. از سوی دیگر سطح هویت‌یابی شخصی با برند تیم عاملی است که احتمالاً به ارزش ویژه برند مرتبط خواهد بود.

واژگان کلیدی: برند، ارزش ویژه برند، هویت اجتماعی، تیم ورزشی

۱. کارشناس ارشد مدیریت ورزشی، گروه مدیریت ورزشی، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) a.khakzadeh@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری مدیریت ورزشی، گروه مدیریت ورزشی، دانشگاه ارومیه

۳. کارشناس تربیت بدنی، دانشگاه ارومیه

در علم مدیریت همواره مفاهیمی همچون بازاریابی و برند واجد اهمیت فوق العاده‌ای بوده است. برخلاف تصور این اهمیت تنها در اموری همانند کالاها یا خدمات خاص نیست و تقریباً شامل تمامی مواردی می‌شود که به نحوی با علاقه و سلیقه مردم سر و کار دارد. یکی از این حوزه‌ها ورزش حرفه‌ای است. ورزش گونه مهمی از صنعت‌هایی است که خدمات تفریحی ارائه می‌دهند. (های‌تور و همکاران^۱، ۲۰۰۲ و بایوس و همکاران^۲، ۲۰۱۰) برای مثال، در بافت فرهنگ غربی، تیم‌های فوتبال با جذب طرفداران بی‌شمار مسابقات فوتبال را به عنوان یکی از فعالیت‌های مرتبط اوقات فراغت برای مردم ایجاد کرده‌اند. (بیسکایا و همکاران^۳، ۲۰۱۶ و تئودوراکیس و همکاران^۴، ۲۰۱۳) با شکوفایی و رشد روزافزون رقابت‌های ورزشی، موفقیت یک تیم ورزشی نه تنها به حمایت طرفداران نیاز دارد بلکه باید بتواند خودش را به عنوان یک قهرمان در ذهن‌ها معرفی کند و از طریق بدل به برند قهرمان شود. (استوک برگر و تایچمن^۵، ۲۰۱۴) پس تا حد زیادی، توسعه و مدیریت ارزش ویژه برند و نشان تجاری برای تیم‌های ورزشی حرفه‌ای بسیار مهم است. چندین تیم فوتبال حرفه‌ای اروپایی در رابطه با این استراتژی اقدامات مفیدی انجام داده‌اند. برای مثال، در مورد باشگاه فوتبال انگلیسی منچستر یونایتد باید گفت که اخیراً به عنوان برند شماره یک این ورزش با ارزش ۱ / ۲۱ میلیارد دلار آمریکا ارزش گذاری شده است (برند فایننس^۶، ۲۰۱۵).

اگرچه پرداختن به ارزش ویژه برند در زمینه تیم‌های ورزش حرفه‌ای چندان جدید نیست، اکثر محققان در ادبیات بازاریابی ورزشی با توجه به ایجاد ارزش ویژه برند بر ارائه درک اولیه از این مساله تلاش می‌کنند که چگونه ارزش ویژه برند یک تیم به طور مفهومی ساخته می‌شود و چطور می‌توان آن را اندازه‌گیری کرد. (بائور و همکاران^۷، ۲۰۰۵، بیسکایا و همکاران^۸، ۲۰۱۳ و همکاران^۹، ۲۰۱۶) بسیاری از محققان به هویت مبتنی بر هویت اجتماعی وابسته هستند (واتکینز^{۱۰}، ۲۰۱۴؛ ویر و همکاران^{۱۱}، ۲۰۱۶) تا اثرات اهداف خاص و منفرد شناخته شده را بر روی تیم‌های ورزشی یا ارزش ویژه برند در زمینه‌های مختلف ورزشی بررسی کنند. با این حال، این محققان به طور جداگانه و نه به طور همزمان، به این مساله پرداخته‌اند که چگونه داشتن هدف مشخص از رسیدن به ارزش ویژه برند تیم ورزشی در زمینه مسائل حرفه‌ای خود آن ورزش هم کمک می‌کند. به طور مثال با توجه به اینکه طرفداران تیم‌های ورزش هویت خود را به یاری تیم مورد علاقه و در اهداف چندگانه (قهرمانی لیگ، برنده شدن در بازی‌های خاص، قهرمانی در جام‌های دیگر) توسعه می‌دهند، پس آن‌ها نه تنها دوست دارند تیم ورزشی خود را به عنوان یک تیم بشناسند بلکه به طور فزاینده‌ای تمایل دارند که تیم خود را به صورت برند یک قهرمان بشناسند. یا حداقل به عنوان تیمی که توان بالقوه برای قهرمان شدن دارند. (استوک برگر و تایچمن^{۱۲}، ۲۰۱۴) پس مدیران تیم‌های ورزشی باید بدانند دو هدف مذکور یعنی هویتی که هوادار از وجود تیم کسب کرده و هویتی که به واسطه برند تیم اتخاذ کرده، در فرآیند شکل‌گیری ارزش ویژه برند تیم ورزشی حضور موثر دارند.

لازم به ذکر است محققان ارزش ویژه برند تیم‌های ورزشی غرب هم بر اروپا (بائور و همکاران^{۱۳}، ۲۰۰۵؛ بیسکایا و همکاران^{۱۴}، ۲۰۱۶؛ استوک برگر و تایچمن^{۱۵}، ۲۰۱۴) و هم بر ایالات متحده آمریکا (بویل و مگنسون^{۱۶}، ۲۰۰۷؛ گلادن میلن، ۱۹۹۹؛ واتکینز^{۱۷}، ۲۰۱۴) تمرکز کرده‌اند. توجه اندک به زمینه ورزشی حرفه‌ای آسیا در کار محققان فرصت تحقیقاتی برای درک بیشتر شکل‌گیری ارزش ویژه برند تیم ورزشی فارغ از بازار ورزشی غربی را فراهم کرده است. به طور خاص‌تر، بر خلاف اکثر برندهای تیم‌های ورزشی حرفه‌ای در غرب که نام شهرشان را دارند، مانند منچستر یونایتد و رئال مادرید، برندهای تیم ورزشی حرفه‌ای در منطقه آسیا و اقیانوسیه بیشتر نام شرکت‌هایی است که صاحب آن‌ها هستند مانند سامسونگ و لیونز، و یومیوری جینتس. در حالی که یافته‌های رسیده از هواداران ثابت می‌کند آن‌ها هویت خود را هم از طریق تیم مورد علاقه و هم از طریق برند تیم کسب کرده و توسعه داده‌اند، این احتمال وجود دارد که طرفداران تیم‌ها بین درکی که از خود تیم دارند و درکی که از برند تیم ورزشی دارند تمایز قائل شوند. (سوانسون و کنت^{۱۸}، ۲۰۱۵). یعنی آنها می‌دانند بخشی از ارزش برند مدیون اغراق در توانایی‌های واقعی تیم است. نکته مهم اینکه نقش این دو هویت متمایز در اعمال قدرت باید به دقت واریسی شود چرا که مقدمات لازم برای کل‌گیری ارزش ویژه برند تیم ورزشی مدیون این دو هویت است.

1. Hightower, Brady, & Baker
2. Sainam, Balasubramanian & Bayus
3. Biscaia et al
4. Theodorakis et al
5. Stokburger & Teichmann
6. Brand Finance
7. Bauer, Sauer, & Schmitt,
8. Biscaia, Correia, Ross, Rosado, & Maroco,
9. Watkins
10. Wear et al
11. Boyle & Magnusson,
12. Swanson & Kent

در این مطالعه، ما نتایج تحقیقات پیشین را در چهارچوب نظری مشخص مروز می‌کنیم و تلاش می‌کنیم به دو سوال پاسخ دهیم: اول اینکه هویت اجتماعی چگونه به یک تیم هویت داده و ارزش ویژه برند آن تیم را شکل می‌دهد؟ دوم اینکه چگونه عوامل مرتبط با هویت برند باعث می‌شوند ارزش ویژه برند یک تیم ورزشی ارتقاء پیدا کند.

۲- چهارچوب نظری

به گفته کِلر^۱ (۲۰۰۳) در آن نوع از ارزش ویژه برند که مبتنی بر مشتری باشد به تاثیر متفاوتی اشاره می‌شود که دانش برند (شامل آگاهی از برند) بر واکنش مشتری به بازاریابی آن برند دارد. یعنی وقتی مشتری یا طرفدار از مقوله برند آگاهی داشته باشد می‌توان انتظار داشت نسبت به فعالیت‌های مربوط به بازاریابی برند واکنش خوبی نشان دهد. این دانش برای کمک به مدیران تیم ورزشی برای درک چگونگی تأثیر گذاشتن بر طرفداران و ارتباط ذهنی با برندها مفید است. (بیسکایا و همکاران، ۲۰۱۶) در محیط ورزشی، ارزش ویژه برند به ارزش اشاره دارد که طرفداران به نام و لوگوی تیم مورد علاقه‌شان الحاق می‌کنند (گلادن و میلن، ۱۹۹۹). گلادن و همکاران (۱۹۹۸) و گلادن و میلن (۱۹۹۹) پیشنهاد کردند ارزش ویژه برند تیم ورزشی معمولاً با یک تیم، و عوامل مرتبط با بازار ورزش، مانند کسب سرمایه و افزایش روابط مشتری در محیط ورزشی حرفه‌ای در ارتباط است. محققان متعددی مقیاس‌های چند بعدی را برای اندازه‌گیری ارزش ویژه برند در رابطه با سازمان‌های ورزشی در انواع محیط‌های ورزشی توسعه دادند. (بیسکایا و همکاران، ۲۰۱۶، راس و همکاران ۲۰۰۸) به عنوان مثال، براساس مدل ارزش ویژه برند مبتنی بر مشتری کِلر (۱۹۹۳)، بانور و همکاران (۲۰۰۵) یک مقیاس ارزش ویژه برند مبتنی بر مشتری (BETS) را در صنعت ورزش‌های تیمی حرفه‌ای بسط و گسترش دادند. همین‌طور بیسکایا و همکاران (۲۰۱۳، ۲۰۱۶) در راستای پژوهش قبلی مقیاس ارزش ویژه برند مبتنی بر تماشاگر (SBBE) را برای زمینه‌های ورزشی حرفه‌ای تدوین کردند.

علاوه بر این، محققان مقدمات شکل‌گیری ارزش ویژه برند تیم ورزشی را بررسی کرده‌اند. و در این مطالعات به طور خاص، انواع هویت اجتماعی و اموری که هویت را شکل می‌دهند مورد توجه زیادی قرار گرفته‌اند. براساس چارچوب آندروود و همکاران^۲ (۲۰۰۱)، بویل و مگنوسون (۲۰۰۷) مروج این ایده بودند که تاریخچه تیم‌های ورزشی، تجربه گروهی، و محل برگزاری بازی‌ها به طور مثبت بر هویت اجتماعی تأثیر می‌گذارد، و در نهایت منجر به شکل‌گیری و ارتقاء ارزش ویژه برند تیم می‌شود. واتکینز (۲۰۱۴) همچنین تأثیر مثبت تجربه گروهی و محل برگزاری بر هویت و ارزش ویژه برند تیم ورزشی را تأیید کرد. بنابراین این یافته‌ها نشان می‌دهد چگونه اهداف خاص از مقوله هویت بر ارزش ویژه برند تیم ورزشی تأثیر می‌گذارند. اینکه آیا اهداف مختلف هویت‌گرا به طور همزمان و توأمان بر ارزش ویژه برند تیم ورزشی تأثیر می‌گذارند یا نه سوالی است که به طور کامل پاسخ داده نشده است. به عنوان مثال، هایر و همکاران، ۲۰۱۱ و کاتز و هیر^۳ (۲۰۱۶) اعلام کردند کسب هویت تیم به طور قابل‌توجهی و به طور مثبت بر رفتارهای طرفداران تأثیر می‌گذارد. ویر و همکاران (۲۰۱۶) دریافتند برقراری ارتباط هویتی با تیم مقدمات شکل‌گیری ارزش ویژه برند برای حامیان ورزشی تیم بسکتبال می‌شود. بنابراین ما در عنوان بعدی یعنی بحث، ابتدا به این مساله می‌پردازیم که چه مولفه‌هایی سبب شکل‌گیری و تقویت هویت اجتماعی هواداران با تیم ورزشی می‌شود. و این مولفه‌ها چگونه به عنوان مقدمه‌ای بر شکل‌گیری ارزش ویژه برند عمل می‌کنند. سپس در قدم بعدی بحث سراغ این سوال می‌رویم که چه عامل‌هایی سبب ارتباط هویتی هواداران با برند تیم شده و اهمیت ارزش ویژه برند را ارتقا می‌دهد. روش کار این مقاله مروری-تحلیلی است.

۳- بحث

۳-۱- ارزش ویژه برند و هویت اجتماعی

براساس نظریه هویت اجتماعی، آندروود و همکاران (۲۰۰۱) یک مدل ارزش ویژه برند هویت اجتماعی (SIBE) طراحی کردند؛ این مدل چارچوب نظری مورد استفاده محققان بعدی برای درک چگونگی شکل ارزش ویژه برند تیم‌های ورزشی شد. آن‌ها پیشنهاد کردند بازار ورزشی، که شامل تجربه گروهی، تاریخ تیم، نقش امکانات فیزیکی و محل برگزاری، و آداب و رسوم است، هویت اجتماعی طرفداران را تقویت می‌کند که این امر در شکل‌گیری ارزش ویژه برند تیم بسیار مفید خواهد بود. مطالعه آندروود و همکاران (۲۰۰۱)، بویل و مگنوسون (۲۰۰۷) و واتکینز (۲۰۱۴) این نظریه را به زمینه‌های تیم ورزشی حرفه‌ای بسط داد، و مشخص شد تجارب گروهی (شامل تجربه گروهی و برجسته)، تاریخچه تیم، و محل، بر ارزش ویژه برند تیم‌های ورزشی از طریق هویت اجتماعی تأثیر می‌گذارد. در راستای استدلال‌های بویل و مگنوسون (۲۰۰۷) و واتکینز (۲۰۱۴)، ما از این سه مؤلفه برای انعکاس مفاهیم بازارهای ورزشی استفاده می‌کنیم که آندروود و همکاران (۲۰۰۱) در اصل آن‌ها را معرفی کردند. همچنین

1. Keller
2. Underwood et al
3. Katz and Heere

مراسم‌های جشن و قهرمانی را (که در ابتدا توسط آندروود و همکاران، ۲۰۰۱ مورد بحث قرار گرفت) هم به عنوان چهارمین مقدمه هویت‌یابی با تیم در مدل مفهومی خود طرح می‌کنیم.

۳-۱-۱- تجربه گروهی

محققان هویت تیم را با استفاده از چند عبارت هم معنی، مانند پیوستگی تیم، تعهد، علاقه، وفاداری، خطاب قرار می‌دهند، و اغلب از تعیین هویت هواداران و تعیین هویت تیم به جای یکدیگر استفاده می‌کنند. (تریل و جیمز^۱، ۲۰۱۶) در مطالعه حاضر، ما از عبارت هویت‌یابی با تیم ورزشی استفاده می‌کنیم، که منظور از آن پیوستگی روان‌شناختی افراد با تیم ورزشی است. برخی از افرادی که بیننده بازی ورزشی هستند ممکن است نسبت به یکی از تیم‌ها حس تعلق داشته باشند و نسبت به طرفداران تیم‌های دیگر تعصب ذاتی داشته باشند. این نوع از احساس تعلق و تعصب در عمل تجربه گروهی منحصر به فردی را بین طرفداران آن تیم ایجاد می‌کند. (آندروود و همکاران، ۲۰۰۱) و این تجربه این گروه منحصر به فرد را با اعضای خارج از گروه طرفداران متمایز می‌کند. این ادراک گروهی احتمالاً ارتباط طرفداران با تیم ورزشی را تقویت می‌کند. به طور مثال آندروود و همکاران (۲۰۰۱) نشان دادند بازاریاب‌های ورزشی از تجارب گروهی برای تسهیل هویت‌یابی طرفداران با تیم استفاده می‌کنند. این مفهوم به دو زیر ساختار تقسیم شده است: (الف) تجربه گروهی جامعه، که به عنوان ارتباط درک شده بین تیم ورزشی و جامعه آن تعریف می‌شود؛ (بویل و مگنسون، ۲۰۰۷) و (ب) تجربه گروهی برجسته که به میزان خود رقابت ورزشی به عنوان مکانیسمی برای تعامل و هویت اجتماعی در گروه اشاره دارد. واتکینز^۲ ۲۰۱۴ و بویل و مگنسون^۳ ۲۰۰۷ به طور تجربی تأثیر تجربه جامعه و گروه برجسته را بر هویت‌یابی طرفداران با تیم‌های ورزشی به ترتیب در زمینه‌های ورزش‌های دانشگاهی غربی و بسکتبال حرفه‌ای تأیید کردند. بنابراین می‌توان گفت تجربه گروهی هواداران با یکدیگر و ایجاد حس‌های یکسان بین آنها نسبت به تیم، هم باعث می‌شود هوادار بین تیم و جامعه ارتباط هویتی حس کند و هم اینکه بین هواداران یک هویت اجتماعی خاص ایجاد نماید. که هر دوی اینها با توجه به نتایج مطالعات مذکور یکی از مقدمات مهم شکل‌گیری ارزش ویژه برند به حساب می‌آیند.

۳-۱-۲- تاریخچه تیم

تاریخچه و سنت تیم می‌تواند حس ملموسی را در یک محیط انتزاعی فراهم کند (آندروود و همکاران، ۲۰۰۱). جنبه‌های منحصر به فرد یک تیم ورزشی (به عنوان مثال، سوابق تاریخی، آمار، یونیفرم‌ها و غیره) یک پیوستگی یکپارچه بین گذشته و حال ایجاد کرده و طرفداران تیم را تشویق می‌کند احساس کنند به تاریخ تیم تعلق دارند. (بویل و مگنسون، ۲۰۰۷) به همین دلیل، تاریخچه یک تیم ورزشی نقش مهمی در به تصویر کشیدن یک تصویر متمایز از تیم بازی می‌کند، و به احتمال زیاد هویت‌یابی طرفداران با آن تیم را تقویت می‌کند. آندروود و همکاران (۲۰۰۱) پیشنهاد کردند تاریخچه و سنت مربوط به یک تیم ورزشی منجر به تقویت هویت‌یابی طرفداران با آن تیم می‌شود. این پیشنهاد را در زمینه ورزش دانشگاهی غربی تأیید شد (واتکینز، ۲۰۱۴) پس آگاه کردن طرفدار از تاریخچه تیم سهم بسیار مهمی در شکل‌گیری برند آن تیم خواهد داشت.

۳-۱-۳- محل برگزاری بازی‌ها

به گفته آندروود و همکاران (۲۰۰۱)، یکی از فاکتورهای نفوذ هویت اجتماعی طرفداران، ورزشگاه تیم است. ورزشگاه یا میدان به خانه واقعی سازمان ورزشی تبدیل می‌شود. این به این دلیل است که، اگرچه ورزشکاران و مربیان ممکن است تغییر کنند، اما ورزشگاه همواره یک نمایش ثابت و ملموس از هویت تیم ارائه می‌دهد. (بویل و مگنسون، ۲۰۰۷) همینطور باید گفت این جنبه‌های ملموس تصویر متفاوتی از تیم ارائه می‌دهند. (آندروود و همکاران، ۲۰۰۱). آن‌ها نه تنها واکنش احساسی مثبت ایجاد می‌کنند، بلکه طرفداران را به ارتباط با تیم تشویق می‌کنند. علاوه بر این، نشستن در استادیوم طرفداران را وادار می‌کند تا خود را به عنوان یک گروه خاص که توسط جایگاه آن در استادیوم تعریف شده است، طبقه‌بندی کنند، که این امر دلالت بر این دارد که تجربه در استادیوم ممکن است باعث تقویت هویت‌یابی و تجربه گروهی طرفداران نسبت به تیم شود. (فانک و لاک^۳، ۲۰۱۶) محققان مختلف رابطه مثبت بین ورزشگاه و تعیین هویت تیم‌های غربی در رشته‌های ورزشی حرفه‌ای را تأیید کرده‌اند. چراکه استادیوم یا محل برگزاری مورد استفاده توسط تیم‌های حرفه‌ای ممکن است یک فرهنگ طرفداران منحصر به فرد ایجاد کند (نیشیو، لارک، ون هرده، ملنیک^۳، ۲۰۱۶).

1. Trail & James

2. Lock & Funk

3. Nishio, Larke, van Heerde, & Melnyk,

۳-۱-۳- مراسم‌های جشن و قهرمانی

طبق گفته جیمز، برزل، و راس (۲۰۰۱)، این مراسم‌ها بخشی از تجربه خود بازی هستند و می‌توانند به طور بالقوه ارتباط بین هواداران و یک تیم را تقویت کند. چراکه می‌توانند به ایجاد یک طرفدار برای تیم به عنوان بخشی از هویت آن هوادار کمک کنند. (آندروود و همکاران، ۲۰۰۱). نیل (۲۰۰۹) پیشنهاد کرد مراسم‌هایی که طرفداران برای تیم برگزار می‌کنند (از جمله مراسم اجتماعی و رفتاری) تأثیر مثبتی بر هویت و وفاداری دارد. شواهد در زمینه ورزش عمومی غربی از همبستگی مثبت بین رفتارهای آیینی طرفداران ورزش و هویت تیم حکایت دارد. (کرگ و مک دونالد^۱، ۲۰۱۴) اما باید گفت در مقایسه با فرهنگ غربی، فرهنگ آسیایی ماهیتاً جمعی است و ممکن است فرهنگ طرفداران ورزشی متفاوتی را شکل دهد. (هافستد^۲، ۱۹۸۴) پس باید دانست که مراسم‌ها آن بخش از تیم هستند که هواداران بیشتر از بازی در آن حس وجود و اقتدار دارند. آنها در این مراسم می‌توانند نقش ملموس داشته و جزوی از مراسم باشند. اما در بازی توان دخالت ندارند. قطعاً چنین عاملی نقش بسیار مهمی در تقویت هویتی هواداران با تیم خواهد داشت.

۳-۲- ارزش ویژه برند و هویت تیم

نکته کلیدی و مهم دیگر برای درک مقدمات شکل‌گیری ارزش ویژه برند، برقراری هویت با برند تیم است (باهاتچاریا و سن^۳، ۲۰۰۳) ایجاد هویت مشترک بین هوادار و تیم که بستر روانی اولیه را برای نوع روابط عمیق، متعهد و معنی‌دار شکل می‌دهد آنچنان اهمیت دارد که بازاریابان ورزشی به طور فزاینده‌ای به دنبال ایجاد آن با طرفداران هستند. در مقاله حاضر منظور از هویت یابی با برند تیم ورزشی توسط هوادار آن حالت درک شده طرفدار است که در آن با برند تیم ورزشی احساس یکپارچگی می‌کند. اما ابتدا باید گفت چرا بین هویت یابی با برند تیم و هویت یابی با تیم تفاوت قائل می‌شویم. تفاوت میان آن دو به دلایل زیر است. اول، هویت‌یابی با تیم ورزشی با یک گروه ورزشی با بازیکنان معین مشخص می‌شود، در حالی که باید دانست اغلب تیم‌های ورزشی به عنوان شبه برند شناخته می‌شوند، پس هویت یابی با برند تیم ورزشی بر روابط هوادار با تیم تمرکز دارد. (جی‌وینر^۴ و سوانسون، ۲۰۰۳) دوم، هویت‌یابی با تیم ورزشی (در صورتی که تیم در بازی‌های خود موفق باشد) به افزایش اعتماد به نفس کمک شایانی می‌کند اما هویت‌یابی با برند تیم ورزشی پی‌گیری برآورده کردن آرزوهایی است که برای خود هوادار مطرح هست. (استوک برگر و تایچمن، ۲۰۱۴) سوم، هویت یابی با تیم ورزشی منعکس‌کننده احساس روانی طرفداران ورزشی به تیم است (اشفورث و میئل^۵، ۱۹۸۹ ون برانسکومب^۶، ۱۹۹۳)، اما در مقابل فرد درک یکنواخت و عقلانی با برند تیم ورزشی تجربه می‌کند. در حالی که اولی نشان‌دهنده مشارکت مؤثر طرفداران ورزش است، دومی نشان‌دهنده یک ساختار ادراکی شناختی است. دونالد، جاندا و سو^۷ (۲۰۰۶) هویت‌یابی با برند تیم ورزشی را برای برآورد برخی از نتایج، مانند تعهد مؤثر، وفاداری برند، و حمایت از برند معرفی کردند. از آنجا که هدف فردی از هویت‌یابی براساس نیازهای شخصی تعریف و ترغیب می‌شود، ما از باهاتچاریا و سن (۲۰۰۳) پیروی می‌کنیم و سه نیاز از تئوری هویت هوادار- تیم را استخراج می‌کنیم: سازگاری با خود، تمایز خود، و بهبود خود. (تاجفل و ترنر^۸، ۱۹۸۵) این سه در زمینه برند ورزشی، براساس مطالعه استوک‌برگر و همکاران (۲۰۱۲)، به سه شاخص همذات‌پنداری با برند، اعتبار برند تیم، و تمایز برند تیم منتهی می‌شود.

۳-۲-۱- همذات‌پنداری با برند

همذات‌پنداری با برند نهاد مرتبط با ورزش به درجه‌ای اشاره دارد که طرفداران فکر می‌کنند تصویر برند ورزشی با تصویر خود طرفداران مطابقت دارد (سیژی، جوهر، چیدول^۹، ۲۰۰۸). با توجه به این نظریه (سرژی، گریوال، مانگلیبرگ، پارک^{۱۰}، ۱۹۹۷ سرژی و همکاران^{۱۱}، ۲۰۰۸)، مقایسه تصویر خود و تصویر برند به افراد این امکان را می‌دهد تا نیاز خود (یعنی، خود سازگاری؛ هلگسن سوفلن^{۱۲}، ۲۰۰۴) در کالبد برند تیم برآورده کنند. این نیاز، هویت‌یابی با یک ماهیت را از طریق فرآیند هویت اجتماعی هدایت می‌کند. یعنی فرد از طریق برقراری هویت اجتماعی با برند ارتباط ماهوی میان خود و برند تیم برقرار می‌کند. به منظور تحقق این

1. McDonald & Karg
2. Hofstede
3. Bhattacharya & Sen
4. Gwinner
5. Ashforth & Mael
6. Wann & Branscombe
7. Donovan, Janda, and Suh
8. Tajfel & Turner
9. Sirgy, Johar, & Tidwell
10. Sirgy, Grewal, Mangleburg, & Park,
11. Sirgy et al
12. Helgeson & Supphellen,

نیاز، افراد احتمالاً با ماهیت‌هایی (به عنوان مثال، شرکت‌ها، مارک‌ها) مرتبط می‌شوند که واجد ویژگی‌هایی هستند که احتمالاً خودشان هم آن‌ها را دارند (دوکریچ، گلدن، شورتل، ۲۰۰۲).

۳-۲-۲- اعتبار برند تیم

اعتبار برند تیم نشان‌دهنده وضعیت نسبتاً بالای تعیین جایگاه محصول مرتبط با یک برند است. افراد می‌توانند با ماهیت‌هایی که هویت‌های معتبری دارند (اشفورت ماگل، ۱۹۸۹ باهاچهاریا و سن، ۲۰۰۳) تعیین هویت کنند تا نیازشان به ارتقاء خود را تحقق بخشند. به دنبال این منطق، برند تیم ورزشی اگر اعتبار داشته باشد، طرفداران را در هویت‌یابی با برند تیم تسهیل خواهد کرد. (کارلسون و همکاران^۲، ۲۰۰۹) هی، لی، و هریس^۳ (۲۰۱۲) و استوک‌برگر و همکاران (۲۰۱۲) رابطه بین اعتبار برند و هویت برند را تأیید کرده‌اند. کارلسون و همکاران (۲۰۰۹) نیز رابطه بین اعتبار یک تیم ورزشی و هویت شناختی در محیط ورزش حرفه‌ای را تأیید کردند. همه این نتایج نشان می‌دهد هر تیمی باید برای اعتبار برند خود در مجامع داخلی و خارجی بکوشد و تیم را از شر اعمالی که به اعتبار آن خللی وارد می‌کنند، دور کنند.

۳-۲-۳- تمایز برند تیم

تمایز برند تیم در این مقاله به منحصر به فرد بودن هویت درک شده برند تیم اشاره دارد. هویت اجتماعی نشان می‌دهد افراد تلاش می‌کنند خود را از دیگران متمایز کنند زیرا این باعث می‌شود که آن‌ها در مورد خودشان احساس خوبی داشته باشند. (ترنر و تاجفل، ۱۹۸۵) در بافت گروهی و تیمی، تمایز هویت یک تیم می‌تواند نیازهای اعضا برای متمایز کردن خود را برآورده کند و یک عامل تعیین‌کننده ضروری برای هویت اعضا - هواداران است. (باهاچهاریا و سن، ۲۰۰۳) استوک‌برگر و همکاران (۲۰۱۲) استدلال کردند برندهایی که با تصاویر و ماهیت مثبت خود را از رقبای متمایز می‌کنند احتمالاً برای طرفداران جذابیت بیشتری برای هویت-یابی دارند. همه این نتایج نشان دهنده این مساله است که در برند هر تیمی باید امکانی برای ایجاد تمایز با سایر تیم‌ها وجود داشته باشد تا زمینه شکل‌گیری ارزش ویژه برند را فراهم کند. این تمایزها می‌تواند در آرم تیم، رفتارهای خاص بازیکنان، خرید بازیکنان خاص و سایر موارد باشد.

۴- نتیجه گیری

هدف ما در این مقاله شناخت نسبی مقدمات لازم برای رسیدن به ارزش ویژه برند در تیم‌های ورزشی بود. مطالعاتی که مرور شد مشخص کرد این مقدمات در دو گروه قابل تعریف هستند. اول گروه مرتبط با تیم ورزشی و دوم گروه مرتبط با برند تیم ورزشی. در گروه اول عواملی مانند تجربه گروهی، تاریخچه تیم، محل برگزاری بازی‌ها و مراسم‌های جشن و قهرمانی اهمیت داشتند. و در گروه دوم مولفه‌هایی مانند همذات‌پنداری با برند، اعتبار برند تیم و تمایز برند تیم مهم بودند. آنطور که از مطالعات مرور شده بر آمد. هویت اجتماعی با سطح بالایی از تعهد و درگیری هوادار مشخص می‌شود، که مقدمه‌ای بر ارزش ویژه برند است. همینطور مشخص شد درجه بالاتری از هویت اجتماعی به طور مثبت بر ارزش ویژه برند مبتنی بر مشتری تأثیر می‌گذارد. به نوعی هویت‌یابی با تیم یک تجلی هویت اجتماعی است. از سوی دیگر سطح هویت‌یابی شخصی با برند تیم عاملی است که احتمالاً به ارزش ویژه برند مرتبط خواهد بود. به عبارت دیگر، هویت‌یابی با یک برند ایجاد سطح متفاوتی از ارزش ویژه برند را تسهیل می‌کند. در متون مرتبط مطالعه شده، هویت برند به عنوان یکی از ابعاد یا شاخص‌های برای اندازه‌گیری ارزش ویژه برند در نظر گرفته شد بر این اساس، ما انتظار یک رابطه پایدار بین هویت با برند تیم و ارزش ویژه برند را داریم.

منابع

1. Ashforth, B. E., & Johnson, S. A. (2001). Which hat to wear?: The relative salience of multiple identities in organizational contexts. *Social Identity Processes in Organizational Contexts*, 31, 48.
2. Ashforth, B. E., & Mael, F. (1989). Social identity theory and the organization. *Academy of Management Review*, 14(1), 20-39.
3. Bauer, H. H., Sauer, N. E., & Schmitt, P. (2005). Customer-based brand equity in the team sport industry: Operationalization and impact on the economic success of sport teams. *European Journal of Marketing*, 39(5/6), 496-513.

1. Dukerich, Golden, & Shortell
2. Carlson et al.,
3. He, Li, and Harris

4. Bhattacharya, C. B., & Sen, S. (2003). Consumer-company identification: A framework for understanding consumers' relationships with companies. *Journal of Marketing*, 67(2), 76–88.
5. Biscaia, R., Correia, A., Ross, S., Rosado, A., & Maroco, J. (2013). Spectator-based brand equity in professional soccer. *Sport Marketing Quarterly*, 22, 20–32.
6. Biscaia, R., Ross, S., Yoshida, M., Correia, A., Rosado, A., & Maroco, J. (2016). Investigating the role of fan club membership on perceptions of team brand equity in football. *Sport Management Review*, 19, 157–170.
7. Boyle, B. A., & Magnusson, P. (2007). Social identity and brand equity formation: A comparative study of collegiate sports fans. *Journal of Sport Management*, 21, 497–520.
8. Brand Finance (2015). Brand finance football 50 2015. http://brandfinance.com/images/upload/bf_football_50_low_res.pdf, (Accessed 1 September, 2015).
9. Carlson, B. D., Donavan, D. T., & Cumiskey, K. J. (2009). Consumer-brand relationships in sport: Brand personality and identification. *International Journal of Retail & Distribution Management*, 37(4), 370–384.
10. Gladden, J. M., & Milne, G. R. (1999). Examining the importance of brand equity in professional sports. *Sport Marketing Quarterly*, 8(1), 21–29.
11. Gladden, J. M., Milne, G. R., & Sutton, W. A. (1998). A conceptual framework for evaluating brand equity in Division I college athletics. *Journal of Sport Management*, 12(1), 1–19.
12. Gwinner, K., & Swanson, S. (2003). A model of fan identification: Antecedents and sponsorship outcomes. *Journal of Services Marketing*, 17(3), 275–294.
13. He, H., Li, Y., & Harris, L. (2012). Social identity perspective on brand loyalty. *Journal of Business Research*, 65(5), 648–657.
14. Helgeson, J. G., & Supphellen, M. (2004). A conceptual and measurement comparison of self-congruity and brand personality: The impact of socially desirable responding. *International Journal of Market Research*, 46(2), 205–233.
15. Hightower, R., Brady, M. K., & Baker, T. L. (2002). Investigating the role of the physical environment in hedonic service consumption: An exploratory study of sporting events. *Journal of Business Research*, 55(9), 697–707.
16. Hofstede, G. (1984). *Culture's consequences: International differences in work-related values*. Beverly Hills, CA: Sage.
17. Johnson, M. D., Herrmann, A., & Huber, F. (2006). The evolution of loyalty intentions. *Journal of Marketing*, 70(2), 122–132.
18. Katz, M., & Heere, B. (2016). New team: New fans: A longitudinal examination of team identification as a driver of university identification. *Journal of Sport Management*, 30, 135–148.
19. Keller, K. L. (2003). Brand synthesis: The multidimensionality of brand knowledge. *Journal of Consumer Research*, 29(4), 595–600.
20. Liu, H., Kim, K. H., Choi, Y. K., Kim, S. J., & Peng, S. (2015). Sports sponsorship effects on customer equity: An Asian market application. *International Journal of Advertising: The Review of Marketing Communications*, 34(2), 307–326.
21. Lock, D. J., & Funk, D. C. (2016). The multiple in-group identity framework. *Sport Management Review*, 19(2), 85–96.
22. McDonald, H., & Karg, A. J. (2014). Managing co-creation in professional sports: The antecedents and consequences of ritualized spectator behavior. *Sport Management Review*, 17(3), 292–309.
23. Neale, L. (2009). The fan ritual scale and sports attendance. 2009 sport marketing association conference (SMA VII), .
24. Nishio, T., Larke, R., van Heerde, H., & Melnyk, V. (2016). Analysing the motivations of Japanese international sports-fan tourists. *European Sport Management Quarterly*, 16(4), 487–501.
25. Ross, S. D., Russell, K. C., & Bang, H. (2008). An empirical assessment of spectator-based brand equity. *Journal of Sport Management*, 22, 322–337.
26. Ross, S. D., Walsh, P., & Maxwell, H. D. (2009). The impact of team identification on ice hockey brand associations. *International Journal of Sport Management and Marketing*, 5(1–2), 196–210.
27. Ross, S. D. (2006). A conceptual framework for understanding spectator-based brand equity. *Journal of Sport Management*, 20(1), 22–38.

28. Sirgy, M. J., Grewal, D., Mangleburg, T. F., & Park, J. O. (1997). Assessing the predictive validity of two methods of measuring self-image congruence. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 25(3), 229–241.
29. Sirgy, M. J., Lee, D. J., Johar, J. S., & Tidwell, J. (2008). Effect of self-congruity with sponsorship on brand loyalty. *Journal of Business Research*, 61(10), 1091–1097.
30. Stokburger-Sauer, N. E., & Teichmann, K. (2014). The relevance of consumer-brand identification in the team sport industry. *Marketing Review St. Gallen*, 2, 20–30.
31. Stokburger-Sauer, N., Ratneshwar, S., & Sen, S. (2012). Drivers of consumer-brand identification. *International Journal of Research in Marketing*, 29(4), 406–418.
32. Swanson, S., & Kent, A. (2015). Fandom in the workplace: Multi-target identification in professional team sports. *Journal of Sport Management*, 29, 461–477.
33. Tajfel, H., & Turner, J. C. (1985). *The social identity theory of intergroup behavior*. Chicago : Nelson-Hall..
34. Theodorakis, N. D., Koustelios, A., Robinson, L., & Barlas, A. (2009). Moderating role of team identification on the relationship between service quality and repurchase intentions among spectators of professional sports. *Managing Service Quality*, 19(4), 456–473.
35. Theodorakis, N. D., Alexandris, K., Tsigilis, N., & Karvounis, S. (2013). Predicting spectators' behavioural intentions in professional football: The role of satisfaction and service quality. *Sport Management Review*, 16(1), 85–96.
36. Trail, G. T., & James, J. D. (2016). Seven deadly sins of manuscript writing: Reflections of two experienced reviewers. *Journal of Global Sport Management*, 1(3–4), 142–156.
37. Underwood, R., Bond, E., & Baer, R. (2001). Building service brands via social identity: Lessons from the sports marketplace. *Journal of Marketing Theory and Practice*, 9(1), 1–13.
38. Walsh, P., Hwang, H., Lim, C. H., & Pedersen, P. M. (2015). Examining the use of professional sport teams as a brand extension strategy in Korean professional baseball. *Sport Marketing Quarterly*, 24, 214–224.
39. Watkins, B. (2014). Revisiting the social identity –brand equity model: An application to professional sports. *Journal of Sport Management*, 28, 471–480.
40. Wear, H., Heere, B., & Clopton, A. (2016). Are they wearing their pride on their sleeve?: Examining the impact of team and university identification upon brand equity. *Sport Marketing Quarterly*, 25, 79–89.

رابطه احساس انسجام روانی، تمایز یافتگی و شادکامی با کیفیت زندگی معلمان زن مقطع متوسطه شهرستان دزفول

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۲

کد مقاله: ۸۲۴۲۹

حسین حاجی^۱، حمید خادم مسجیدی^{۲*}

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی رابطه احساس انسجام روانی، تمایز یافتگی و شادکامی با کیفیت زندگی معلمان زن مقطع متوسطه شهرستان دزفول پرداخته شده است. روش پژوهش، از نوع همبستگی است. نمونه شامل ۲۹۰ نفر معلمان زن که به روش تصادفی چندمرحله‌ای خوشه‌ای از بین جامعه مورد نظر انتخاب شد. برای سنجش متغیرهای مورد نظر از مقیاس حس انسجام آنتونوفسکی^۳ (۱۹۹۳)، مقیاس تمایز یافتگی اسکورن^۴ و فراید لندر^۵ (۱۹۹۹)، مقیاس شادکامی آکسفورد مارتین و لکفورد (۲۰۰۱) و مقیاس کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی (WHOQOL-BREF) (۱۹۸۹) استفاده شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش آماری ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیری استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین احساس انسجام روانی، تمایز یافتگی و شادکامی با کیفیت زندگی معلمان زن رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد. نتایج حاصل از رگرسیون نشان داد بین احساس انسجام روانی، تمایز یافتگی و شادکامی با کیفیت زندگی معلمان زن رابطه چندگانه وجود دارد و همچنین احساس انسجام روانی و تمایز یافتگی بهترین پیش‌بینی‌کننده‌های کیفیت زندگی می‌باشند.

واژگان کلیدی: احساس انسجام روانی، تمایز یافتگی، شادکامی، کیفیت زندگی

۱- کارشناس ارشد رشته مشاوره و راهنمایی؛ مدرس کشوری آموزش خانواده
۲- دکتری تکنولوژی آموزشی؛ استاد دانشگاه فرهنگیان اندیمشک؛ شوش؛ دزفول و پیام نور استان خوزستان؛ مدرس کشوری آموزش خانواده (نویسنده مسئول) khademmasjedi_55@yahoo.com

3- Antonovsky

4- Skowron

5- Friedlander

۱- مقدمه

توجه به زندگی زنان معلم که یکی از ارکان اساسی آموزش و پرورش هستند و بدون در نظر گرفتن نقش زنان، نقش سازنده‌ای را نمی‌توان برای تعلیم و تربیت منظور نمود (مختاری، ۱۳۸۹). زندگی موهبتی الهی است که همه انسان‌ها در سفری کوتاه در طول عمر خویش از آن بهره‌مند می‌گردند داشتن زندگی با کیفیت مطلوب همواره آرزوی بشر بوده و هست و در طول سالیان زیادی یافتن مفهوم حقیقی زندگی خوب و چگونگی دستیابی به آن افکار و مطالعات فلاسفه را به خود معطوف داشته است. بر همین اساس از آغاز تا کنون تعاریف گوناگونی از زندگی خوب و کیفیت زندگی از سوی اندیشمندان و محققین ارائه شده است. اصلی‌ترین هدف انسان در امر توسعه کیفیت زندگی^۱ است به طوری که امروزه بهبود کیفیت زندگی حق مسلم همه انسان‌ها می‌باشد. آدمی یگانه موجودی است که برای ادامه موفقیت آمیز زندگی باید از نیازها و توان بدنی و روانی خود دیگران آگاهی کافی داشته باشد انسان از بدو پیدایش همواره به دنبال رفاه و آسایش بوده است (رحیمی و خیز، ۱۳۸۸).

کیفیت زندگی به طرق گوناگونی تعریف شده است. بسیاری از متخصصین آن را مترادف خوشحالی و رضایت از زندگی دانسته اند؛ برخی آن را با بهزیستی هم معنی می‌دانند (سیمت و جنگلب و کسکین^۲، ۲۰۰۳). نیز کیفیت زندگی را در چهار بعد سلامت جسمانی، وضعیت اجتماعی- اقتصادی، وضعیت روحی- روانی و وضعیت خانوادگی مورد بررسی قرار داده اند. همچنین بر اساس تعریفی که سازمان جهانی بهداشت (۱۹۸۵) از کیفیت زندگی ارائه داده است، کیفیت زندگی شامل سلامت جسم، سلامت روان و روابط اجتماعی و ادراک فرد از محیط زندگی اش می‌شود، کیفیت زندگی را می‌توان با استانداردهای زندگی مرتبط دانست مثلاً: سلامت جسمی و شخصیتی همچون شادی، رضایت، سازگاری، مسئولیت پذیری این دو دسته از ویژگی‌های شخصیتی بر کیفیت زندگی فرد تأکید می‌کند. عوامل متعددی در کاهش یا افزایش میزان کیفیت زندگی افراد می‌تواند رابطه داشته باشد و آن را دچار نوسان کند (صیامیان، ۱۳۹۰).

از جمله عواملی که پیش بینی می‌شود در کیفیت زندگی نقش دارند می‌توان به احساس انسجام و تمایز یافتگی اشاره کرد. انسجام روانی یکی از عوامل مؤثر در سلامت روان دانست. همان طور که آنتونوسکی تعریف می‌کند، احساس انسجام یک جهت گیری شخصی به زندگی است (کوهن و دکل^۳، ۲۰۰۰) مفهوم احساس انسجام به توانایی فرد برای پاسخ به موقعیت های استرس زا، اشاره می‌کند (اریکسون^۴ و لیندسترم^۵، ۲۰۰۵). آنتونوسکی بیان می‌کند که مردم زمانی احساس انسجام را تجربه می‌کنند که زندگی شان معنادار، کنترل پذیر و قابل درک باشد، این مسئله بیان می‌کند که یک زندگی منظم و استوار، از یک زندگی بی نظم، اتفاقی و غیرقابل پیش بینی مطلوب تر است؛ بنابراین می‌توان احساس انسجام را یکی دیگر از عوامل مؤثر در سلامت روان دانست. همان طور که آنتونوسکی تعریف می‌کند، احساس انسجام یک جهت گیری شخصی به زندگی است (کوهن و دکل^۶، ۲۰۰۰).

مفهوم احساس انسجام به توانایی فرد برای پاسخ به موقعیت های استرس زا، اشاره می‌کند، آنتونوسکی^۷ بیان می‌کند که مردم زمانی احساس انسجام را تجربه می‌کنند که زندگی شان معنادار، کنترل پذیر و قابل درک باشد، این مسئله بیان می‌کند که یک زندگی منظم و استوار، از یک زندگی بی نظم، اتفاقی و غیرقابل پیش بینی مطلوب تر است (اریکسون و لیندسترم^۸، ۲۰۰۵).

یکی دیگر از عواملی که در سلامت روانی نقش بسزایی دارد، تمایز یافتگی می‌باشد، در واقع تمایز یافتگی مهمترین مفهوم نظریه سیستم‌های خانواده است و بیانگر میزان توانایی فرد در تفکیک فرآیندهای عقلانی و احساسی از یکدیگر است. به عبارتی دیگر، رسیدن به حدی از استقلال عاطفی که فرد بتواند در موقعیت های عاطفی و هیجانی، بدون غرق شدن در جو عاطفی آن موقعیت ها، به صورت خودمختار و عقلانی تصمیم گیری کند. در حقیقت، افراد تمایز یافته تعریف خاصی از خود و عقایدشان دارند، می‌توانند جهت زندگی خویش را انتخاب کنند و در موقعیت‌های عاطفی که در بسیاری از افراد منجر به بروز رفتارهای غیر ارادی و گرفتن تصمیمات نامعقولانه می‌شود، کنترل خود را از دست ندهند و با در نظر گرفتن عقل و منطق تصمیم گیری می‌کنند. در مقابل، افراد تمایز نیافته که هویت تعریف شده ای ندارند، در بحران ها و مسائل بین فردی موجود، همراه با موج عاطفی خانواده حرکت می‌کنند و در نتیجه اضطراب مزمن بالایی را تجربه کرده و مستعد مشکلات روان شناختی و بروز نشانه های بیماری هستند (نیک کردار، ۱۳۸۴).

از طرفی نیز شادکامی، یکی از مفاهیم نسبتاً مهم در زندگی روزمره ی افراد است. از نظر سلیگمن^۱ (۲۰۰۲) احساس شادکامی به عنوان یک پدیده ی هیجانی مثبت، برای انسان ضروری است و به زندگی او معنا می‌بخشد. هیجانات مثبت، موجب

1 Quality of life

2 Cimet, G. Gencalp, N S. Keskin,

3 Cohen, O, and Dekel, R

4 Eriksson

5 Lindstrom

6 Cohen

7 Antonovsky

8 Eriksson

گسترش دامنه ی توجه و در نتیجه افزایش آگاهی نسبت به شرایط جسمانی و محیطی می شود. پژوهش ها نشان می دهد که افراد شاد، به علت استفاده از استراتژی های کارآمد تر، تصمیم گیری های موثرتری نیز در زندگی دارند (آسپینوال^۲ و استودینگر^۳، ۲۰۰۳) مطالعات نشان می دهد که افراد شاد و ناشاد نیمرخ های شخصیتی متفاوتی دارند (فرانسیس و رابینز^۴، ۲۰۰۰).

آرگیل^۵ (۲۰۰۱) به عنوان پیشگام در نظریه پردازان شادکامی، ارتباطات اجتماعی را از مولفه های مهم شادکامی می داند و پیوندهای نزدیک همچون دوستی، عشق و ازدواج را از نمونه های بارز و اثر گذار بر بهکامی شمرده است. آرگیل (۲۰۰۱) بر این باور است که خانواده یکی از قویترین پیوندهای ارتباط اجتماعی است و ابعاد گوناگون آن مانند شمار اعضای خانواده، تحصیلات، درآمد، ساختار قدرت، همبستگی اعضای خانواده و کیفیت زندگی از تعیین کننده های شادکامی هستند. پیش بینی می شود که انسجام روانی و کیفیت زندگی بر شادکامی تاثیرگذار باشند. پایین بودن سطح کیفیت زندگی در یک جامعه، خود عامل بسیار مهمی در افزایش آسیب های اجتماعی و روانشناختی در آن جامعه خواهد بود. لذا به نظر می رسد با بررسی این موضوع و یافتن عوامل موثر بر آن می توان راهکارهایی برای ارتقاء سطح کیفیت زندگی ارائه نمود که در نهایت به پیشگیری و کاهش آسیبها و انحرافات اجتماعی و روانشناختی در جامعه منجر خواهد شد که این خود اهمیت بیشتر موضوع را می رساند. هدف از اجرای تحقیق حاضر احساس انسجام روانی، تمایز یافتگی و شادکامی با کیفیت زندگی معلمان زن مقطع متوسطه شهرستان دزفول در سال ۱۳۹۴-۱۳۹۵ می باشد. فرضیه های پژوهش عبارتند از:

- ۱- بین احساس انسجام روانی با کیفیت زندگی معلمان زن مقطع متوسطه شهرستان دزفول رابطه وجود دارد.
- ۲- بین تمایز یافتگی با کیفیت زندگی معلمان زن مقطع متوسطه شهرستان دزفول رابطه وجود دارد.
- ۳- بین شادکامی با کیفیت زندگی معلمان زن مقطع متوسطه شهرستان دزفول رابطه وجود دارد.
- ۴- بین احساس انسجام روانی، تمایز یافتگی و شادکامی با کیفیت زندگی معلمان زن مقطع متوسطه شهرستان دزفول رابطه چندگانه وجود دارد.

۲- روش پژوهش

۲-۱- جامعه و نمونه

جامعه آماری این پژوهش از معلمان زن در مقطع متوسطه شهرستان دزفول می باشد که بر اساس آمار اخذ شده از اداره آموزش و پرورش این شهرستان برابر با ۳۸۸ نفر می باشند. نمونه آماری شامل ۲۹۰ نفر از معلمان زن مقطع متوسطه شهرستان دزفول می باشد که به روش تصادفی چند مرحله ای خوشه ای انتخاب شدند.

۲-۲- ابزارهای پژوهش

الف) مقیاس انسجام روانی: نسخه اول مقیاس حس انسجام را انتونووسکی (۱۹۸۷) ارائه داده است. این مقیاس حاوی ۲۹ سوال است که هر سوال هفت گزینه دارد که از ۱ تا ۷ شماره درجه بندی شده است. روش نمونه گذاری به صورت لیبرت و در ۱۳ سوال به صورت معکوس است. تکمیل کننده مقیاس حس انسجام میزان توافق خود را با هر ماده از طریق تایید یکی از هفت درجه مشخص می کند. هر شماره انتخاب شده، نمره همان سوال محسوب می شود با این تفاوت که ۱۳ سوال از این مقیاس به صورت معکوس نمره گذاری می شود و در نهایت مجموع اعداد انتخاب شده، به عنوان نمره فرد در آزمون تلقی می شود. در این مقیاس حداقل و حداکثر نمره قابل اخذ برای مشارکت کننده بین ۲۹ تا ۲۰۳ است. اریسکون و لینداستروم (۲۰۰۵) در یک بررسی سیستمی در مجموعه ۴۵۸ مقاله علمی و ۱۳ تز دوره دکتری، منتشر شده در بین سال های ۱۹۹۲ و ۲۰۰۳، نتیجه گیری کردند که پرسشنامه های حس انسجام (هم ۲۹ سوالی و هم ۱۳ سوالی آن) پایا و معتبر هستند و قابلیت کاربرد بین فرهنگی را دارند. ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده برای پرسشنامه ۲۹ ماده ای در ۱۲۴ پژوهش، رقم ۰/۷۰ الی ۰/۹۵ را نشان داد. در پژوهش های جدیدتر، آلفای پرسشنامه ۲۹ ماده ای، ۰/۸۴ و ۰/۸۶ برآورد شده است (برگز تین^۶ و همکاران، ۲۰۱۰) و نیز در ایران نیز محمدی (۱۳۹۲) تنها فرم ۱۳ ماده ای حس انسجام را اعتبار یابی کرده که با ضریب آلفای ۰/۷۷ پایا بوده است. در پژوهش حاضر پایای مقیاس از طریق آلفای کرونباخ ۰/۸۲ به دست آمد.

1 Seligman
2 Aspinwall
3 Staudinger
4 France and Powers
5 Arjil
6 Bergstien

ب) مقیاس تمایزیافتگی: مقیاس در سال ۱۹۸۸ توسط اسکورن و فرایلدنر ساخته شد و در سال ۲۰۰۳ توسط اسکورن و اسمیت مورد تجدید نظر قرار گرفت و پرسشنامه نهایی آن توسط جکسون در ۴۶ ماده بر مبنای نظریهٔ بوئن ساخته شد. تمرکز این ابزار بر ارتباط‌های مهم زندگی و روابط جاری افراد با خانواده اصلی است. آیتم‌های این پرسشنامه در یک طیف لیکرت از ۱ تا ۶ (اصلاً در مورد من صحیح نیست) تا (خیلی در مورد من صحیح است) نمره گذاری می‌شوند. نحوه نمره گذاری پرسشنامه خودتمایزسازی به این صورت است که تمام پرسشنامه به صورت معکوس نمره گذاری می‌شود به جزء سوالات ۳۷-۳۱-۲۷-۲۳-۱۹-۱۵-۱۱-۷-۴. حداکثر نمره واقعی ۲۷۶ است. نمره کمتر این پرسشنامه نشانه سطوح پایین تر تمایزیافتگی است. پرسشنامه تمایزیافتگی خود ضریب آلفای کرونباخ گزارش شده توسط اسکورن و فرایلدنر (۱۹۹۹) برای این پرسشنامه ۰/۸۸ است. در پژوهش اسکینان (۱۳۸۴) ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۱ به دست آمد. در ایران توسط اسکینان (۱۳۸۴) بر روی یک نمونه ۲۶ نفری از دانش‌آموزان سال اول دبیرستان اجرا شد، سوال‌های که همبستگی نسبتاً پایین تری با کل آزمون داشت، از نمره گذاری حذف شد (ثانی، ۱۳۸۷). یونسی (۱۳۸۵) ضرایب پایایی این پرسشنامه را به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۵ محاسبه کرد که پایایی بالای این پرسشنامه را نشان می‌دهد. در پژوهش جهانخشی و کلانترکوشه پایایی کل آزمون را با روش آلفای کرونباخ ۰/۶۹ و برای خرده مقیاس‌های واکنش‌پذیری عاطفی، جایگاه من، گریز عاطفی و هم آمیختگی عاطفی با دیگران به ترتیب ۰/۶۴/۷۳، ۰/۶۱/۷۵، ۰/۷۵/۷۳ محاسبه گردید و همچنین روایی محتوایی این پرسشنامه از روش همسانی درونی ۰/۸۳ گزارش شده است (یونسی، ۱۳۸۵). در پژوهش حاضر پایایی مقیاس از طریق آلفای کرونباخ ۰/۸۵ به دست آمد.

ج) مقیاس شادکامی آکسفورد: این مقیاس دارای ۲۹ ماده ۴ گزینه‌ای و بر اساس یک طیف چهار گزینه‌ای از صفر تا ۳ نمره گذاری شده است و میزان شادکامی فردی را می‌سنجد. پایه نظری این پرسشنامه تعریف آرگایل و کراسلند از شادکامی است. این آزمون در سال ۱۹۸۹ توسط آرگایل و براساس پرسشنامه افسردگی بک (۱۹۷۶) ساخته شده است. ۲۱ عبارت از عبارات این پرسشنامه از BDI گرفته شده و معکوس گردیده و یازده پرسش به آن اضافه شده است تا سایر جنبه‌های سلامت ذهنی را پوشش دهد.

آرگایل و همکاران (۲۰۰۰) پایایی پرسشنامه آکسفورد را به کمک ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۰ و پایایی باز آزمایی آن را طی هفت هفته ۰/۷۸ گزارش کرده‌اند. روایی همزمان این پرسشنامه با استفاده از ارزیابی دوستان افراد درباره آنها ۰/۴۳ محاسبه شد. همچنین از آنجایی که شادکامی دارای سه بخش: عاطفه مثبت، رضایت و نبود عاطفه منفی دانسته شده، همبستگی این پرسشنامه با مقیاس عاطفه مثبت برادبرن (۰/۳۲)، باشاخص رضایت از زندگی (۰/۵۷) و با پرسشنامه افسردگی بک (۰/۵۲-) محاسبه شد.

در پژوهشی که توسط علی پور و آگاه هریس (۱۳۸۶) در زنان کارمند و دانشجوی تهران صورت گرفت پایایی این مقیاس از طریق آلفای کرونباخ برای کل فهرست برابر با ۰/۹۱ بود. همبستگی پیرسون بین فهرست شادکامی آکسفورد با فهرست افسردگی بک و زیر مقیاس‌های برون‌گرایی و نورزگرایی پرسشنامه شخصیتی آیزنگ به ترتیب برابر با ۰/۴۸، ۰/۴۵ و ۰/۳۹- بود که روایی همگرا و واگرایی فهرست شادکامی آکسفورد را تایید می‌کرد. میانگین نمره‌های آزمودنی‌های ایرانی در فهرست شادکامی آکسفورد (۴۲/۰۷) با یافته‌های پژوهش آرگایل ($M=35/6$) متفاوت بود.

یافته‌های پژوهش نشان دادند که OHI برای اندازه‌گیری شادکامی در جامعه ایرانی و پایایی مناسب برخوردار است. در پژوهشی که توسط علی پور و نوربالا (۱۳۷۸) با نمونه‌ای متشکل از ۱۰۱ نفر از دانشجویان دانشگاه‌های تهران صورت گرفت. ضریب همسانی درونی برای گروه مردان و زنان به ترتیب برابر ۰/۹۴ و ۰/۹۰ و اعتبار باز آزمایی پس از ۷ هفته ۰/۷۸ و ضریب پایایی باز آزمایی با فاصله زمانی سه هفته در یک نمونه ۲۵ نفری ۰/۷۹ به دست آمد. در پژوهش حاضر پایایی مقیاس از طریق آلفای کرونباخ ۰/۷۸ به دست آمد.

د) مقیاس کیفیت زندگی

سازمان بهداشت جهانی دست به تهیه آزمون WHO Q L-100 زد که ۲۴ بعد برای کیفیت زندگی قابل است. این مقیاس به مطالعه ۴ دامنه از کیفیت زندگی افراد می‌پردازد:

- ۱- سلامت جسمی
- ۲- سلامت روان
- ۳- محیط زندگی
- ۴- روابط با دیگران (رحیمی، ۱۳۸۸).

جهت سنجش سلامت جسمی ۷ گویه، سلامت روان ۶ گویه، روابط اجتماعی ۳ گویه و محیط زندگی ۸ گویه در نظر گرفته شده است. علاوه بر این ۲ گویه اضافی نیز برای مطالعه کیفیت آشکار و سلامت عمومی افراد قرار داده شده است. این مقیاس توسط نصیری و دو تن از اساتید بخش روانشناسی تربیتی دانشگاه شیراز به زبان فارسی برگردانده شد. در تحقیقی رحیمی (۱۳۸۵) جهت تعیین روایی از تحلیل سوال استفاده کرد. سلامت جسمی ۰/۸۳، سلامت روان ۰/۸۳، ارتباط اجتماعی ۰/۶۳، محیط زندگی

۰/۸۷ و نتایج بیانگر روایی مطلوب مقیاس می باشند و همچنین پایایی مقیاس به روش ضریب آلفای کرونباخ بین ۰/۷۳ تا ۰/۸۹ برای خرده مقیاس های چهارگانه و کل مقیاس گزارش شده است. در تحقیق حاضر برای تعیین پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است؛ که برای سازه های مختلف بیش از ۰/۷۰ شده است.

۳- یافته ها

به منظور تجزیه و تحلیل داده ها در این تحقیق از روش های آماری زیر بهره گرفته شده است:

- ۱- روش های آمار توصیفی مانند جدول فراوانی و درصد و نمودار ستونی، میانگین و انحراف معیار.
- ۲- آمار استنباطی شامل آزمون همبستگی پیرسون، رگرسیون چند متغیری استفاده شده است، تی تک گروهی و رتبه بندی فریدمن می باشد. جهت تجزیه و تحلیل داده های جمع آوری شده از نرم افزار کامپیوتری «SPSS» استفاده شده است. ضمناً برای کلیه فرضیه ها سطح معنی داری ۰/۰۵ در نظر گرفته شده است.

یافته های توصیفی این پژوهش شامل شاخص های آماری مانند میانگین، انحراف معیار برای کلیه متغیرهای مورد مطالعه در این پژوهش در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱- میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر نمره متغیرهای احساس انسجام روانی، تمایز یافگی، شادکامی و کیفیت زندگی معلمان زن مقطع متوسطه

میانگین	انحراف معیار	حداقل نمره	حداکثر نمره
۳/۴۶	۱/۷۲	۱/۶۵	۴/۲۵
۳/۶۳	۲/۳۵	۱/۴۵	۴/۴۵
۳/۳۲	۱/۷۵	۱/۲۵	۴/۳۵
۳/۶۵	۱/۴۵	۱/۱۵	۴/۵۵

همانطور که در جدول ۱ مشاهده می شود به ترتیب میانگین و انحراف معیار متغیرهای انسجام روانی ۳/۶۳ و ۲/۳۵، تمایزیافتگی ۳/۳۲ و ۱/۷۵، شادکامی ۳/۶۵ و ۱/۴۵ و کیفیت زندگی ۳/۴۶ و ۱/۷۲ می باشد.

جدول ۲- ضرایب همبستگی ساده بین احساس انسجام روانی، تمایزیافتگی، شادکامی با کیفیت زندگی

متغیر ملاک	شاخص آماری	ضریب همبستگی (r)	سطح معناداری (p)
کیفیت زندگی	احساس انسجام روانی	۰/۶۴۸	۰/۰۰۱
	تمایزیافتگی	۰/۷۱۷	۰/۰۰۱
	شادکامی	۰/۴۱۹	۰/۰۰۱

همانطور که در جدول ۲ ارائه شده است بین انسجام روانی و کیفیت زندگی معلمان زن رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. $(p=0/001, r=0/648)$ بنابراین فرضیه اول تایید می گردد؛ به عبارت دیگر با افزایش احساس انسجام روانی، کیفیت زندگی معلمان افزایش می یابد. همچنین این جدول نشان می دهد که بین تمایزیافتگی و کیفیت زندگی معلمان زن رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. $(p=0/001, r=0/717)$ بنابراین فرضیه دوم تایید می گردد؛ به عبارت دیگر با افزایش تمایزیافتگی، کیفیت زندگی معلمان افزایش می یابد. همچنین این جدول نشان می دهد که بین شادکامی و کیفیت زندگی معلمان زن رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. $(p=0/001, r=0/419)$ بنابراین فرضیه سوم تایید می گردد؛ به عبارت دیگر با افزایش شادکامی، کیفیت زندگی معلمان افزایش می یابد.

فرضیه چهارم: احساس انسجام روانی، تمایزیافتگی و شادکامی با کیفیت زندگی معلمان زن مقطع متوسطه شهرستان دزفول رابطه چندگانه وجود دارد.

جدول ۳- الف- ضرایب همبستگی چندگانه متغیرهای احساس انسجام روانی، تمایز یافتگی، شادکامی با کیفیت زندگی معلمان با روش مرحله ای (STEPWISE)

شاخص های آماری متغیرهای پیش بین	همبستگی چندگانه MR	ضریب تعیین RS	نسبت F احتمال P	ضریب رگرسیون (β)		
				۱	۲	۳
احساس انسجام روانی	۰/۷۲	۰/۶۶	F=۶۴/۱۲ P=۰/۰۰۱	$\beta=۰/۷۰۲$ t=۱۹/۷ P=۰/۰۰۱		
تمایز یافتگی	۰/۷۸	۰/۶۸	F=۵۹/۱۷ P=۰/۰۰۲	$\beta=۰/۶۶۷$ t=۱۹/۲ P=۰/۰۰۱	$\beta=۰/۶۷۱$ t=۱۹/۱ P=۰/۰۰۱	
شادکامی	۰/۸۱	۰/۷۱	F=۵۸/۵۳ P=۰/۰۰۲	$\beta=۰/۶۲۴$ t=۱۵/۷ P=۰/۰۰۱	$\beta=۰/۶۱۹$ t=۱۴/۹ P=۰/۰۰۱	$\beta=۰/۵۶۶$ t=۱۴/۱ P=۰/۰۰۱

همانطور که در جدول ۳-۴ نشان داده شده است ترکیب خطی متغیرهای احساس انسجام روانی، تمایز یافتگی و شادکامی با کیفیت زندگی معنی دار می باشد ($MR=۰/۸۱$, $F=۵۸/۵۳$, $p=۰/۰۰۲$)؛ بنابراین فرضیه چهارم تایید می گردد. با توجه به مقدار ضریب تعیین (RS) مشخص شد که ۷۱ درصد واریانس کیفیت زندگی معلمان مقطع متوسطه شهرستان دزفول توسط متغیرهای پیش بین قابل تبیین می باشد از طرف دیگر بر اساس قسمت ب متغیر احساس انسجام روانی و تمایز یافتگی از بین متغیرهای پیش بین، پیش بینی کننده بهتری برای کیفیت زندگی معلمان می باشد.

جدول ۳- ب) ضرایب همبستگی چندگانه متغیرهای احساس انسجام روانی، تمایز یافتگی با کیفیت زندگی معلمان با روش ورود (Enter)

شاخص های آماری متغیرهای پیش بین	همبستگی چندگانه MR	ضریب تعیین RS	نسبت F احتمال P	ضریب رگرسیون (β)	
				۱	۲
احساس انسجام روانی	۰/۵۱	۰/۵۱	F=۵۷/۲۱ P=۰/۰۰۱	$\beta=۰/۶۰۱$ t=۱۶/۷ P=۰/۰۰۱	
تمایز یافتگی	۰/۴۹	۰/۴۸	F=۵۶/۶۴ P=۰/۰۰۱	$\beta=۰/۵۸۷$ t=۱۷/۶۵ P=۰/۰۰۱	

۴- بحث و نتیجه گیری

نتایج مندرج در جدول ۲ نشان می دهد که بین احساس انسجام روانی با کیفیت زندگی معلمان زن مقطع متوسطه شهرستان دزفول رابطه وجود دارد. بر اساس جدول ۲ بین احساس انسجام روانی با کیفیت زندگی معلمان مقطع متوسطه رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. نتایج این فرضیه با یافته های رضایی (۱۳۹۱) و کیامرئی (۱۳۹۱) زارع (۱۳۹۰). همخوان می باشد. می توان نتیجه گرفت حس انسجام یک جهت گیری شخصی نسبت به زندگی است که کنترل بر استرس را ارزیابی می کند و بهزیستی روانی جز روان شناختی کیفیت زندگی را تشکیل می دهد. انتونوسکی (۱۹۹۳) معتقد است قابلیت درک حس انسجام در بردارنده مولفه های است که حس شناخت را به وجود می آورند در افرادی که حس انسجام بالا دارند، اطلاعات مربوط به مولفه شناختی مرتب، جامع، ساختارمند و روشن بوده و مغشوش، آسیب دیده، تصادفی و انعطاف ناپذیر نیست. مردان یا زنان دارای حس قوی در فهم رویدادها، انتظار دارند محرک های مورد مواجه آنها در آینده قابل پیش بینی باشد و یا حداقل در زمان مواجهه ناگهانی با یک رویداد، رفتاری واضح و مرتبط از خود نشان دهند. انسجام، یک مولفه کاملاً شناختی بوده و موید تاکید او بر اهمیت شناخت و نقش آن در حس انسجام است. این نتیجه را می توان اینگونه تبیین کرد که احساسات انسجام روانی باعث می شود فرد بتواند هیجانات و رویدادهایی که در زندگی متحمل می شود را بهتر درک کرده و آنها را قبول نماید. افرادی که احساس انسجام بالاتری دارند شرایط را بهتر درک کرده و ضمن کنار آمدن با مشکلات، احساس واقعی تری نسبت به آنها دارند. احساس انسجام روانی منجر به ایجاد اعتماد به نفس در این افراد شده و در نتیجه رضایت از کیفیت زندگی را بالاتر می برد. همچنین طبق شواهد پژوهشی افرادی که احساس احساسی انسجام بیشتری داشته، از لحاظ جسمانی سالمتر و استرس و اضطراب کمتری تجربه می کنند. (سالوکانگاس و

جوکاما^۱ (۲۰۰۷)؛ و همچنین بین تمایز یافتگی با کیفیت زندگی معلمان زن مقطع متوسطه رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. نتایج این فرضیه با یافته های تحقیق رضایی (۱۳۹۰) و احدی (۱۳۹۰)، صفدریان (۱۳۸۹) و بروسفوس و جلتی (۲۰۰۶) که همگی موید رابطه و همبستگی مثبت تمایز یافتگی با کیفیت زندگی معلمان همخوانی دارد. در مورد نتایج به دست آمده و همبستگی مثبت بین تمایز یافتگی با کیفیت زندگی معلمان زن باید ذکر هر اندازه تمایز یافتگی بالا باشد، کیفیت زندگی هم افزایش می یابد. افراد تمایز یافته ظرفیت بالایی برای عملکرد خود مختارانه و سازگاری شخصی نشان می دهند. به نظر باون سطوح تمایز یافتگی هر کس بیانگر سطح استقلال عاطفی وی از خانواده و نیز اشخاص بیرون از گروه خانوادگی است. میزان تمایز یافتگی در سطح متوسط تا بالا، به فرد امکان می دهد تا بدون ترس از آمیختگی (از دست رفتن هویت در آن رابطه) با دیگران تعامل داشته باشد. با این که تمامی روابط از موارد ضعیف گرفته تا آنهایی که به خوبی تفکیک شده اند در حالت پویا به سر می برند، هر چه تمایز یافتگی کمتر می شود، انعطاف پذیری نیز کاهش می یابد و باعث کیفیت زندگی بالاتری را همراه دارد. این نتیجه را می توان اینگونه تبیین کرد هر اندازه تمایز یافتگی بالا باشد، کیفیت زندگی هم افزایش می یابد. در مورد رابطه بین می توان ادعا کرد افراد تمایز یافته تعریف مشخصی از خود و عقایدشان دارند، آنها می توانند جهت خویش را در زندگی انتخاب کنند و در موقعیت های شدیداً عاطفی که در بسیاری از افراد منجر به بروز رفتارهای غیرارادی و گرفتن تصمیمات نافرجام می شود، کنترل خود را از دست ندهند و با در نظر گرفتن عقل و منطق تصمیم گیری کنند. چنانچه فردی بتواند در شرایط استرس زا و اضطراب زا خود را مدیریت کند، به احتمال قوی تمایز یافتگی بالایی نیز خواهد داشت و در نهایت این امر موجب خواهد شد که کیفیت زندگی وی نیز افزایش یابد. در مقابل، افراد تمایز نایافته که هویت تعریف شده ای از خود ندارند و در نقش ها و مسائل بین شخصی موجود همراه با موج عاطفی خانواده حرکت می کنند، اضطراب مزمن بالایی را تجربه می کنند و مستعد مشکلات روان شناختی و بروز نشانه های بیماری هستند و از کیفیت زندگی پایینتری برخوردار هستند؛ و همچنین بین شادکامی با کیفیت زندگی معلمان زن مقطع متوسطه رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد یافته های تحقیق حاضر با یافته های تحقیق نفر (۱۳۹۳) و محرابی (۱۳۹۱)، زارع (۱۳۹۰) و هولدر و کلمن (۲۰۰۱) و هرسگو (۲۰۰۳) که همگی موید رابطه و همبستگی مثبت بین شادکامی با کیفیت زندگی معلمان زن همخوانی دارد. در مورد نتایج به دست آمده و همبستگی مثبت بین تمایز یافتگی با کیفیت زندگی معلمان زن باید ذکر هر اندازه شادکامی بالا باشد، کیفیت زندگی هم افزایش می یابد. افراد شاد به شرایط و اتفاقات به شیوه مثبت تر و سازگارانه تری پاسخ می دهند و دارای سطح استرس کمتر و سیستم ایمنی قوی تر و خلاق تر از افراد ناشاد هستند، بنابراین افراد شاد به شرایط و اتفاقات به شیوه مثبت تر و سازگارانه تری پاسخ می دهند، احساس شادی نیز همراه با انرژی فعال، شور و شوق، امیدواری و احساس توانمندی در رویارویی با مسایل مختلف و پیشامدهای منفی می باشد و این می تواند کیفیت زندگی افراد را بالا ببرد. این نتیجه را می توان اینگونه تبیین کرد هر چه فرد احساس شادمانی بیشتری داشته باشد عواطف مثبت و رویدادهای لذتبخش بیشتری را در زندگی احساس خواهد کرد. احساس شادی نیز همراه با انرژی فعال، شور و شوق، امیدواری و احساس توانمندی در رویارویی با مسایل مختلف و پیشامدهای منفی می باشد. بنابراین می توان اینگونه استدلال کرد که رابطه شادی با کیفیت زندگی نیز به فرایندهای شناختی از قبیل نوع نگاه کردن به زندگی و متفاوت نگریستن به خویشتن مربوط می شود. نتایج به دست آمده، می توان اینطور بیان کرد که شادکامی نقش بیشتری در کیفیت زندگی معلمان دارد. هرچه این افراد از سلامت جسمی و روانی، محیط زندگی عاری از مشکلات و روابط نزدیک و موثر بخش در درون خانواده و بیرون در محل کار با همکاران و دانش آموزان برخوردار باشند، از شادکامی بیشتری برخوردار خواهند بود. در غیر این صورت افرادی دارای مشکل خواهند بود که در درون سیستم خانواده و روی دانش آموزان تأثیرات منفی گذاشته خواهد شد. بر اساس نتایج مندرج در جدول ۳ بین احساس انسجام روانی، تمایز یافتگی و شادکامی با کیفیت زندگی معلمان زن مقطع متوسطه رابطه مثبت و معنی داری رابطه چند گانه وجود دارد. با توجه به تأکید متخصصان بر آموختنی بودن مهارتهای گوناگون (انسجام روانی، تمایز یافتگی و شادکامی) به افراد سطح کیفیت زندگی را در آنان بالا برد. احساس انسجام باعث ایجاد احساس همبستگی، تعهد عاطفی در اعضای یک خانواده نسبت به همدیگر می شود. وقتی احساس انسجام بالا باشد، اعضای خانواده پیشرفت، شادی و رفاه هم دیگر را می خواهند و هر گاه یکی از اعضاء درگیر مشکلی شود، حاضرند برای رفع آن مشکل کار کنند وقت گذاشتن و نافرذ بودن در بین اعضای خانواده است، خانواده هایی که در این زمینه قوی هستند، به طور مرتب برنامه ها و زمان هایی برای فعالیتهای گروهی در نظر می گیرند. از طرفی مشخصه های افراد با سطح احساس انسجام تمایز یافتگی بالا، داشتن اعتماد به نفس و برقراری روابط صمیمانه با دیگران است؛ که همین ویژگی در افراد باعث شادی و شادکامی بیشتر در آنها می شود ویژگی دیگر براساس اصل تنظیم فاصله است، که در آن افراد با تمایز بالا سطحی از فاصله فیزیکی - روانی را با دیگران تنظیم می کنند و در آن به آرامش و راحتی دست پیدا می کنند. پس منطقی به نظر می رسد که بین تمایز یافتگی بالا و احساس انسجام بالا و شادکامی رابطه مثبت وجود داشته باشد.

یکی از محدودیت‌های پژوهش محدود بودن جامعه آماری به معلمان زن دوره مقطع متوسطه و عدم تعمیم نتایج به سایر گروه‌های آموزشی بود و همچنین عدم استفاده از مصاحبه بالینی برای شناسایی و استفاده از نمونه غیر بالینی می باشد. پیشنهاد می شود با توجه به اهمیت کیفیت زندگی معلمان، به مسئولین مدارس مقطع متوسطه شهرستان دزفول پیشنهاد می شود. مشاوران خانواده و روانشناسان و درمانگران در فرایند ارزیابی و تغییر نظام خانواده به میزان تمایز یافتگی معلمان توجه کنند. بدین معنی که به آنها کمک کنند تا نخست سطح اضطراب خود را کاهش دهند و سپس بر میزان تمایز یافتگی خود بیفزایند.

همچنین پیشنهاد می شود مدیران، مشاوران مدارس با کسب اطلاع درباره کیفیت زندگی معلمان اهتمام کرده، در افزایش کیفیت زندگی معلمان تلاش مضاعفی مبذول دارند؛ و با توجه به تأکيدات مقام معظم رهبری در مورد ضرورت تدوین الگوی اسلامی ایرانی کیفیت زندگی فرهنگیان، محققان و دانشگاهیان در جهت روشن ساختن وجوه گوناگون تأثیر گذار بر کیفیت زندگی تلاش نمایند. محققان مسئول کشوری نیز در جهت هماهنگ سازی قوانین در جهت رشد کیفیت زندگی معلمان تلاش نمایند. بررسی موانع و مشکلات موجود در مسیر کیفیت زندگی معلمان متناسب با ویژگی ها و آداب و رسوم متنوع خانواده ها. بررسی دیدگاهها و راهکارهای ارائه شده از سوی صاحب نظران و اساتید دانشگاه در رشته های مرتبط در رابطه با کیفیت زندگی، در جهت از بین بردن شکاف بین وضعیت موجود و مطلوب و کمبود تحقیقات بنیادی در حس انسجام و بهزیستی روانی.

منابع

- ۱- رحیمی، مهدی؛ خیر، محمد (۱۳۸۸) رابطه الگوهای ارتباطی خانواده و کیفیت زندگی دانش آموزان دوره متوسطه شهر شیراز. مطالعات تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی، دوره دهم، شماره ۱.
- ۲- مختاری، مرضیه و نظری، جواد (۱۳۸۹)، جامعه شناسی کیفیت زندگی، انتشارات جامعه شناسان.
- ۳- صیامیان، حسین (۱۳۹۰). بررسی وضعیت شادکامی و ارتباط با برخی متغیرهای جمعیت شناختی.
- ۴- نیک کردار، علیرضا (۱۳۸۴). مثلث سازی و مثلث های پاتولوژیک در مشاور خانواده، مجموعه مقالات همایش سراسری مشاوره، تهران
- 5- Aspinwall, L. & Staudinger, U. (2003). A Psychology of Human Strengths. Fundamental Questions and Future Directions for a Positive Psychology. Washington, DC: American Psychological Association.
- 6- Arjil M. The Psychology of Happiness, translated by M. Kalantari et al, Isfahan, jahad daneshgahi 2004;26-29.
- 7- Antonovsky, A. (1993). The structure and properties of the sense of coherence scale. Social Science & Medicine, 36, 725-733.
- 8- Cimet, G. Gencalp, N S. Keskin, G (2003). Quality of life and job satisfaction of nurses. J Nurs Care Qual, 18 (2), 151-158.
- 9- Cohen, O, and Dekel, R. (2000) sense of coherence ways of coping and well-being, contemporary family therapy vol (22), 467-486.
- 10- Eriksson, B.L. Lindstrom, B. (2005). Validity of Antonovsky's sense of coherence scale: a systematic review. Journal Epidemiology and Community Health, 59, 460-466.
- 11- Ferrans CE, Powers MJ. Quality of Life Index: development and psychometric properties. Adv Nurs Sci 2000 Oct;8(1):15-24.
- 12- Seligman, M. Csikszentmihaly, M. (2002) "Positive Psychology: An Introduction". American Psychologist

پژوهش در هنر و علوم انسانی

نقش زمان در تکوین، تبیین و تداوم نظریه با نگاه ویژه به
نظریه‌های علوم انسانی
هانیه بصیری

نقش دین در تدوین قوانین آمریکا و تأثیر آن بر سیاست
خارجی
محمد امین حضرتی، سید محمد ساداتی نژاد

حقوق آزادگان پس از بازگشت به کشور در پر تو قانون خاص
حمایت از ایشان
سید حسام الدین رفیعی طباطبایی، مطهره السادات رفیعی طباطبایی

تحلیلی بر مقدمات شکل‌گیری «ارزش ویژه برند» در تیم‌های
ورزشی
اعظم خاکزاده، احمد نوری، معصومه منصفان

رابطه احساس انسجام روانی، تمایز یافتگی و شادکامی با کیفیت
زندگی معلمان زن مقطع متوسطه شهرستان دزفول
حسین حاجی، حمید خادم مسجدی

نشانی: کرج، بلوار امام خمینی (باغستان)، بین
خیابان پنجم و ششم، روبروی مجموعه ورزشی
انقلاب، پلاک ۷۳۵، ساختمان پرند، واحد ۱

۸۷ ۲۴ ۲۰ ۳۳ ۰۲۱
۵۹ ۶۹ ۴۳ ۳۴ ۰۲۶
۲۴ ۷۱ ۸۵ ۴۳ ۰۲۱

ISSN:2538-6298